



■ صاحب امتیاز:
معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه
■ مدیر مسئول: محمد حسن نبوی

■ هیئت تحریریه: محمد حسن نبوی، اکبر اسد علیزاده،
عبدالکریم پاک نیا، سید جواد حسینی، محمد غلامرضائی،
محمد مهدی ماندگاری، علی مختاری، حسین ملاثوری،
محمود مهدی پور، ابوالفضل هادی منش

■ دبیر مقالات: محمدعلی قربانی

■ مدیر اجرایی: محمود صدیقی یار

■ ویراستاران: سید جمال الدین نصیری و حمیدرضا جعفری

■ امور مشترکین: مجید خلیلی

■ تیراژ: ۶۸۰۰ نسخه

■ چاپخانه: باقری

■ نشانی: قم، ۴۵متری صدوق، ۲۰متری فجر، خیابان

دانش، مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ، دفتر مجله مبلغان،

۳۷۱۸۵ / ۸۶۸

صندوق پستی:

نمابر: ۲۹۱۴۴۶۶

تلفن: ۲۹۳۳۱۹۰

یادآوری:

■ مطالب «مبلغان»، ویژه تبلیغ و مبلغان است.

■ مسئولیت مقالات و نوشته ها بر عهده نویسندگان آن است.

■ حجم مقالات از ۱۲ صفحه دست نویس فراتر نرود.

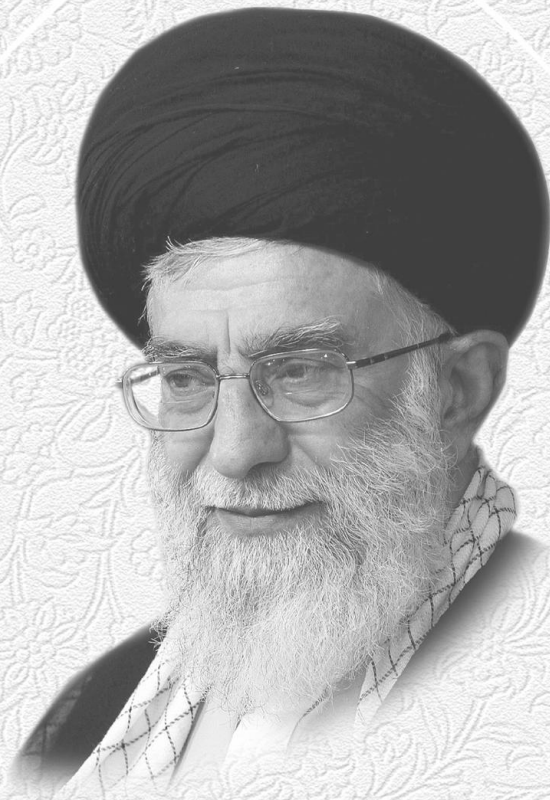
■ مقالات همه نویسندگان به شرط برخورداری از

موازین علمی- پژوهشی، منتشر می شود.

■ نقل مطالب با ذکر مأخذ، مجاز است.

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه





ره‌نمود ولایت

در طول این سالهای متمادی، دولتهای گوناگون و ذائقه‌های سیاسی گوناگون بر سر کار آمدند - چه در مجلس با سلاطین سیاسی مختلف، چه در قوه مجریه - بعضیها حتی با اصول نظام زاویه هم داشتند؛ لیکن ظرفیت عظیم نظام، بدون اینکه ناشکیبائی نشان بدهد، توانسته است همه این مسائل را از سر بگذراند؛ توانسته است همه این مشکلات را در خود حل و هضم کند؛ به خاطر حضور مردم، به خاطر ایمان مردم، به خاطر پابندی مردم به نظام اسلامی؛ یعنی خودشان را صاحب کشور دانستن. در گذشته همیشه می‌گفتند کشور صاحب دارد؛ منظورشان این بود که فلان امیر و فلان حاکم و فلان سلطان صاحب کشور است! مردم نقشی نداشتند، کاره‌ای نبودند. امروز به برکت انقلاب اسلامی، مردم می‌دانند کشور صاحب دارد؛ صاحب کشور هم خود مردم‌اند.

برترین تبلیغ

محمدحسن نبوی

الشَّمْسُ؛^۲ اگر مردی به دست تو هدایت شود، بهتر از هر آنچه است که خورشید به آن بتابد.» خداوند برای هدایت آدمیان بهترین آنها، - که پیامبران علیهم السلام هستند- مأموریت بخشیده است. تمام فعالیت‌های ارزشمند از جمله هدایتگری در چند لایه قابل تحقق است:
۱. اولین لایه، تبلیغ در شعاع هدایت یک انسان است؛

۲. الکافی، شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ چهارم، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۲۸.

در بین اعمال صالح از ارزشمندترین فعالیتها، اقدام در جهت هدایت انسانهاست، تا آنجا که قرآن مجید می فرماید: (مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)^۱؛ «کسی که انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده کرده است.» و پیامبر صلی الله علیه وآله خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگام سفر تبلیغی به یمن می فرماید: «لَإِنَّ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ

۱. مائده/۳۲.

برای پایداری فعالیت‌های پاک و نورانی خود به جریان‌سازیهای هدایت بیش از هر حرکت دیگری اهتمام ورزند.
در ابتدا روایاتی در این مبحث بیان و سپس نکاتی را ذیل روایات مطرح می‌شود:

۱. «عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْجِهَادِ أَسَنَّهُ هُوَ أَمْ فَرِيضَةٌ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجِهٍ: فَجِهَادَانِ فَرِيضٌ وَجِهَادٌ سَنَةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرِيضٍ وَجِهَادٌ سَنَةٌ؛ فَأَمَّا أَحَدُ الْفَرِيضَيْنِ فَمَجَاهِدَةُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ الْجِهَادِ وَمَجَا هُدَى الَّذِينَ بَلَّوْكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ فَرِيضٌ وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سَنَةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرِيضٍ فَإِنْ مَجَاهَدَهُ الْعَدُوُّ فَرِيضٌ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ وَإِلَّا تَرَكَوا الْجِهَادَ لِأَنَّهُمْ الْعَذَابُ وَهَذَا هُوَ مِنْ عَذَابِ الْأُمَّةِ وَهُوَ سَنَةٌ عَلَى الْإِمَامِ وَحَدِّه أَنْ يَأْتِيَ الْعَدُوَّ مَعَ الْأُمَّةِ فَيَجَاهِدَهُمْ وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سَنَةٌ فَكُلُّ سَنَةٍ أَقَامَهَا الرَّجُلُ وَجَاهَدَ فِي إِقَامَتِهَا وَبُلُوغِهَا فَالْعَمَلُ وَالسَّعْيُ فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ لِأَنَّهَا

۲. بخش دیگر ، تبلیغ در حیطه خانواده می‌باشد؛
۳. گاهی تبلیغ در فضای مساجد و جلسات عمومی تحقق می‌یابد که این نوع از تبلیغ دارای فواید قابل توجهی است؛
۴. عده‌ای در دانشگاه‌ها و یا مدارس آموزش و پرورش به تبلیغ معارف دینی روی می‌آورند؛
۵. بعضی نیز سعی در اصلاح انس انهای آسیب دیده در سطح جامعه و یا زندانها داشته و به هدایت آنان توجه می‌کنند؛
۶. تعدادی از مبلغان برای هدایت پیروان ادیان و فرق انحرافی اقدام می‌کنند که این حرکت بسیار مهم و بنیادین است؛
۷. عمیق‌تر بین و اساسی‌ترین حرکتها ی تبلیغی جریان سازی برای هدایت است که فردی، حرکت و یا فعالیت را بنیان گذاری کند که در زمانهای مختلف در هدایت انسانها تأثیرگذار باشد. مبلغان بزرگوار بهتر است

بر آنان فرود آید و همه اجتماع را فرا گیرد و بر امام مستحب است که در جبهه جنگ حاضر گردد و همراه مسلمانان بجنگد ؛ ۴. اما جهادی که مستحب است، هر کار نیکی است که شخص به انجام آن قیام کند و در انجام دادن و پایان رساندن آن و زنده کردن آن مبارزه کند و کوشش در این راه از بهترین کارها است؛ زیرا زنده کردن کار نیک است که پیغمبر فرمود :

کسی که دستور نیکی را رواج دهد، پاداش آن را می برد و به اندازه پاداش هر کسی که به پیروی از او آن دستور را به کار برد، نصیبش می شود بدون اینکه از پاداش پیروان چیزی کم شود.»

خیلی عجیب است که در رأس این چهار جهاد، جهاد با نفس بیان شده، از همه جنگها مهم تر و بر هر مسلمان واجب است؛ واجب است انسان در جهت کنترل نفس خود، به همراه نفس لوّامه، با نفس امّاره

إِحْبَاءُ سُنَّةِ قَالَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ سِنِّ سُنَّةِ حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَآخِرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ^۳؛ حفص بن غياث گفت از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: آیا جهاد کردن واجب است یا مستحب؟ حضرت عليه السلام فرمودند: جهاد بر چهار نوع است؛ دو نوعش واجب، یک نوعش مستحبی که با واجب برقرار می شود و نوع چهارم، مستحب است . ۱. یک نوع جهاد واجب، جهاد انسان با نفس خویش درباره گناهان است و آن بزرگ ترین جهادهاست ؛ ۲. دیگری جهاد کردن با کافرانی است که نزدیک شما هستند؛ ۳. اما جهادی که مستحب است و باید با واجب انجام گیرد جنگ با دشمن است که بر همه افراد مسلمان واجب است و اگر آن را ترک گویند عذاب

۳. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۱۲۴.

مدارس علمیه یکی از قوی‌ترین کاری است که یک فرد می‌تواند برای قیامت خود به آن اهتمام ورزد. شهرهایی که معاونت تبلیغ ندارند، حداقل بخشی از اعزام مبلغین گرامی دچار اختلال بوده که با بنیان نه‌ها دن آن، این مشکل نیز برطرف خواهد شد.

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَسُنُّ عَلَى نَفْسِهِ بَيْتَهُ حَسَنَةً أَوْ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ ثُمَّ جَالَ بَيْتَهُ وَبَيْنَ ذَلِكَ حَائِلٌ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مَا أُجِرَى عَلَى نَفْسِهِ أَيَّامَ الدُّنْيَا؛^۴ هر مؤمنی که تصمیم بگیرد کار نیکی را انجام دهد، و بعد از آن مانعی برایش حاصل شود [و جلوی انجام کار را بگیرد]، خداوند پاداش نیت او را تا جهان باقی است، می‌دهد.»

مؤمن از شش چیز بعد از مرگ

۴. وسائل‌الشیعة، شیخ حرّ عاملی، مؤسسه آل‌البیت، قم، چ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۷۵.

بجنگد و نفس لوّامه را فعّال کند. این جهاد از بزرگ‌ترین جهادها است.

و بالأخره حضرت می‌فرمایند: هر سنتی که مردی بخواهد بنیانگذاری کند، و برای آن سنت بجنگد؛ و به واسطه آن جنگ سنت پاک ی را بنیانگذاری کند در صورت به ثمر نشستن بنیانگذاری این سنت، از افضل اعمال است.

بعد حضرت علیه السلام می‌فرمایند: پیامبر صلی‌الله علیه‌وآله فرمود: هر کس یک سنت پاک‌ی را بنیانگذاری کند، اجر آن کس و اجر هر کس که براساس آن سنت عمل کند، این است که تا روز قیامت به او پاداش می‌دهند، بدون آنکه از اجر دیگران کم شود؛ همه آنها که عمل می‌کنند، اجر می‌برند و این فردی که بنیانگذار بوده، در تمام این پاداشها تا روز قیامت شریک است.

اهتمام به تشکیل معاونت تبلیغ در شهرها و

گاهی اوقات بعضی از افراد می گویند : ما یک سنتی را بنیایگذاری می کنیم؛ لکن مانع ی آن را از بین می برد به این افراد باید گفت : شما بنیایگذاری کنید اگر عده ای آن را از بین بردند، تا قیامت اجرش را خواهید برد.

۳. امام صادق علیه السلام می فرماید : «سَبَّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مَصْحَفٌ يَقْرَأُ مِنْهُ وَ قَلْبٌ يَخْفِرُهُ وَ عَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ صَدَقَةٌ مَاءٍ يَجْرِيهِ وَ سَنَةٌ حَسَنَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ»^۵ مؤمن از شش چیز بعد از مرگ استفاده می کند، فرزند صالحی که برای او استغفار کند، قرآنی که به یادگار گذاشته و پس از مرگش خوانده می شود، چاهی که برای مرگ دم حفر کرده، درختی که برای مردم غرس نموده، آبی را که جاری کرده و سنت نیکویی که پایه گذاشته است.»

۵. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۸، ص ۲۵۷.

**استفاده می کند،
فرزند صالحی که
برای او استغفار
کند، قرآنی که به
یادگار گذاشته و
پس از مرگش
خوانده می شود،
چاهی که برای
مردم حفر کرده،
درختی که برای
مردم غرس نموده،
آبی را که جاری
کرده و سنت
نیکویی که پایه
گذاشته است**

به طور مثال مؤمن ی که بنای می گذارد که نافله صبح بخواند، یا علاوه بر نافله شب، قدری قرآن بخواند. اگر سنتی بر نفس خود بگذارد، اما مانعی پیش آید و نتواند آن سنت را انجام دهد، تا پایان جهان اجرش را خواه ند داد.

جوان و بلوغ معنوی

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

مقدمه

از منظر اسلام، موضوع بلوغ پدیده‌ای سرنوشت‌ساز و مبارك است که در زندگی هر انسانی رخ می‌دهد. در بلوغ جسمی، آدمی به واسطه رشد اعضای بدن و ورود به سنینی ویژه، تغییر و تحولاتی در روح و جسم خود احساس می‌کند. بلوغ جسمانی به منزله واسطه و پلی است که دو مرحله کودکی و جوانی را به هم پیوند می‌زند و انسان را از دوران ضعف و ناتوانی به مرحله رشد و نیرومندی می‌رساند. هر جوانی بر اثر

- بلوغ، شایستگی آن را پیدا می کند که مورد توجه و عنایت خداوند قرار گیرد و لیاقت انجام تکالیف شرعی را پیدا می کند.
- "سید بن طاووس " از فقها و عارفان بزرگ اسلامی، به فرزند خویش می نویسد: «فرزندم محمد! من با تاریخ دقیقی که از تولد تو در دست دارم، هر سال روز بلوغ تو را جشن می گیرم؛ چون تو در فلان ساعت از این روز لیاقت و شایستگی یافتی که مورد تکالیف شرعی پروردگار متعال قرار بگیری!»^۱
۱. احکام جوانان، آیت الله نوری همدانی، انتشارات مهدی موعود، قم، ص ۴۴: یکی از بزرگان معاصر پیشنهاد کرده است: «والدین بر اساس رسم و عادت‌هایی که دارند، اگر می خواهند برای فرزندانشان جشن تولد بگیرند، این کار را تا سن بلوغ ادامه دهند؛ ولی بعد از رسیدن به سن بلوغ، جشن تولد را به ج‌ش‌ن بلوغ مبدل سازند؛ چون جشن بلوغ بیانگر امتیاز ویژه ای برای فرزندان است که تکالیف شرعی از آن روز برایشان معین شده و عمل به این تکالیف موجب سعادت دنیا و آخرت آنان است؛ البته جشن بلوغ که همان جشن تکلیف است، به طور جدی در خانواده‌ها عمومیت نیافته
- انواع بلوغ**
 بلوغ^۲ انواعی دارد که از جمله آنها می توان به:
۱. **بلوغ شرعی**: همان سن تکلیف می باشد.
۲. **بلوغ جنسی**: شخص از نظر جسمی توانایی انجام مسائل جنسی را داشته باشد.
۳. **بلوغ جسمی**: که اکثر اعضا و اندامهای بدن به رشد خود می رسند و بدن شکل و فرم متفاوتی پیدا می کند.
۴. **بلوغ اخلاقی**: که با کسب فضایل و سجایای مقرر و پسندیده جامعه، از قبیل صراحت لهجه، راستگویی، امانت داری، درست کاری و پذیرش مسئولیت، نمایان می شود.
۵. **بلوغ معنوی**: همراه بودن فرد با احساس بندگی خداوند که ظهور آن در انجام
- است.^۳
۲. بلوغ از نظر لغوی به معنی «رسیدن به مقصد» و «رسیدن به سن رشد» است؛ یعنی انسان برای اینکه در هر عرصه‌ای توانمندی خود را کسب کند، باید به مرحله‌ای از رشد در آن زمینه رسیده باشد، تا بتواند آن کار را انجام دهد.

باشد؛ چراکه از دیدگاه اسلام، کمال و شایستگی انسانها با عقل و اندیشه آنان سنجیده می شود؛ لذا اگر فردی از نظر سنی و جسمی به رشد و کمال رسیده؛ اما از نظر عقلانی رشد کافی نکرده باشد، برای او نمی توان ارزش واقعی قائل شد. گرچه رشد ظاهری و تقویمی در میان مردم مقیاسی برای رسیدن به کمال محسوب می شود؛ ولی از نظر مکتب اسلام، ارزش اعمال هر فردی به بلوغ عقلانی وی بستگی دارد.

به همین دلیل، فقهای بزرگوار امامیه در مسأله فقهای اصرار دارند که فرد مکلف بالغ و عاقل باشد، و این اشاره به جدایی ناپذیر بودن بلوغ جسمانی از رشد عقلی و معنوی دارد. روزی "اسحاق بن عمار" به پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام عرض کرد: «فدايت شوم ! من

می شود.

فرايض و اجتناب از محرمات و گناهان است.

۶. بلوغ اجتماعی: افراد با پابندی به قوانین اجتماعی که در آن زندگی می کنند، با دیگران ارتباط صحیحی برقرار کرده و همزیستی مسالمت آمیزی را دارا می شوند.

۷. بلوغ اقتصادی : فرد بتواند برای پول و سرمایه ای که در اختیار اوست، برنامه و مصرف منطقی داشته باشد و از انجام کاره ا و مخارج سفیهانه دوری گزیند.

۸. بلوغ سیاسی : رشد سیاسی افراد و تشخیص بازیهای سیاسی در مسائل مهم عرصه سیاست و قرار نگرفتن در دام صیادان و فریب کاران این عرصه.

بلوغ عقلانی و معنوی

بدون تردید، بلوغ جسمانی نمی تواند با بلوغ عقلانی و معنوی^۱ بی ارتباط

۱. منظور از بلوغ معنوی و عقلانی در این نوشتار در مقابل بلوغ جسمی و جنسی است که بالطبع شامل سایر اقسام بلوغ نیز

همسایه ای دارم که در انجام نماز و پرداخت صدقه و رفتن به حج تلاش خوبی دارد و فراوان این اعمال را انجام می دهد و از نظر ظاهری هم عیبی در او دیده نمی شود. «امام علیه السلام فرمود: «**يَا اسْحَاقُ! لَيْفَ عَ قَلُّهُ؟؛ اَي اسْحَاقُ!** عقل و فکرش چطور است؟» گفت: «قربانت گردم! او عقل و اندیشه درستی ندارد.» امام علیه السلام فرمود: «پس این اعمال برای او نفعی ندارد و با انجام آنها ارزش و مقامش بالا نمی رود.»^۱

امام صادق علیه السلام به نقل از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرموده است: «**إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنُ حَالٍ فَإِنظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجَارَى بِعَقْلِهِ**؛^۲ اگر از احوال شایسته و صفات نیک فردی به شما خبر دادند، از میزان

عقل و فکرش پیرسید و آن را بنگرید؛ چرا که ارزش و پاداش انسانها به عقل آنهاست.»

بنابراین، بلوغ و رشد جسمانی، مقیاسی برای ارزش و کمال انسان است؛ البته به شرط آنکه با رشد عقلانی و توسعه فکر و اندیشه، همراه باشد.

تقارن بلوغ معنوی و جسمانی

بر اساس خلقت انسانها و فطرت الهی بشر که فرموده: **(فَطَرَتَ اللَّهُ النَّاسَ فِطْرَةَ النَّاسِ عَلَيْنَهَا لَا تَبْدِيلَ لِيَخْلُقِ اللَّهُ)**^۳؛ «این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده، و دگرگونی در آفرینش الهی نیست.»

معمولاً بلوغ معنوی، عقلانی و جسمانی مقارن نیز در وجود افراد پدید می آید. به این جهت جوانان و نوجوانان که در اوایل بلوغ قرار دارند، بیشتر به ارزشها و اصول انسانی و فطری اهمیت می دهند؛ لذا امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، نشر اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ش، چاپ دوم، کتاب العقل و الجهل، ج ۱، ص ۲۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۲.

۳. روم / ۳۰.

وظایف والدین در دوران بلوغ
 مسئولیت والدین و مربیان در تعدیل و هدایت فرزندان بسی سنگین و خطیر است؛ زیرا کسی از کودک توقع صفات انسانی و مکارم اخلاق و امور عقلانی ندارد. به تدریج، با رشد بدن نیروی درک نیز در وجود طفل رشد می کند و قدرت تشخیص نیک و بد در وی شکوفا می گردد. در این موقع، وظیفه پدران و مادران این است که در تربیت اخلاقی و عقلانی فرزندان خود بکوشند و به تناسب فهم آنها، راه و روش صحیح زندگی را به آنان بیاموزند و صفات انسانی را در نهادشان پرورش دهند. با فرا رسیدن دوران بلوغ، مزاج کودکان طوفانی می شود و انقلاب و دگرگونی همه جانبه ای در جس م و روح آنان پدید می آید. به موازات آشکار شدن خواهشهای غریزی، فطرت و تمایلات عالی اخلاقی نیز بیدار می شوند و با ندای درونی و

«عَلَيْكَ بِالْأَحْذَاتِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ»^۱ توجه زیاد به جوانان داشته باش که ایشان در کارهای نیک شتاب بیشتری دارند.»
 برخی صاحب نظران، نظیر "موریس دبس" معتقدند که جوانان با ندای ارزشها به لرزه در می آیند. عده ای دیگر برآنند که معنویات داربست وجودی نسل جوان است. از یک سو، گرایش آنان به معنویت، همچون یک نیاز فطری از درونشان سر بر می آورد و از سوی دیگر، آنان مایلند که دنیا را اصلاح کنند. به موازات پیچیدگیها و دشواریهای زندگی، نیاز جوانان به معنویت جدی تر می شود و اگر مشاهده می شود که کششهای معنوی در این دوران بیش از سایر سنین زندگی است، رمز آن را باید در فطرت زلال خود آنان جست.^۲

۱. کافی، کلینی، ج ۸، ص ۹۳.

۲. جوان و نیروی چهارم زندگی، محمدرضا شرفی، نشر سروش، بی تا، ص ۱۳۱.

امروزی است . بنابراین، می‌توان برای تحکیم ارتباط بین نسل گذشته و نسل نو، که از مشکلات جامعه امروز ماست، از نیروهای خدادادی جوانان استفاده کرد . معنویت خواهی، عدالت طلبی، سادگی و بی‌تکلّی، مسئولیت دادن و مشورت کردن، برقراری رابطه عاطفی و کلامی، تشویق و تأیید رفتارهای مثبت و ... از جمله مواردی است که می‌توان در نزدیک کردن نسله‌ها از آنها یاری گرفت.

نگاهی به آمار شهدای انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی و رویکرد جوانان و نوجوانان به معنویت و ارزشهای اسلامی، بیانگر صحت این مدعاست . استقبال بی نظیر جوانان از مراسم معنوی سوگواری ابا عبدالله علیه السلام و یا مراسم معنوی مانند اعتکاف نیز حکایت از این معنا دارد. این نوجوانان عاشق، اسوه‌های شایسته‌ای برای

جذبه‌های روحانی، جوانان را به ایمان و تقوا می‌خوانند و به مکارم اخلاق و فضایل انسانی می‌کشانند^۱. اینجاست که والدین و مربیان وظیفه شایسته ناس به کمک انسان می‌آیند و در تعدیل و تنظیم غرایز مادی و معنوی به او یاری می‌رسانند.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در تقسیم سه دوره عمر انسان می‌فرماید :
«الْوَلَدُ سِنِيّ سَنَعِ سِنِينَ وَ عِبْدٌ سَنَعِ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَنَعِ سِنِينَ»^۱؛ فرزند هفت سال آقا و سرور است و هفت سال [دوم] عبد و فرمانبر و هفت سال [سوم] وزیر [، مشاور و معاون والدین].»
ارتباط میان نسله‌ها

همچنان که اشاره شد، تقارن بلوغ جسمانی و معنوی جوانان، تکیه گاهی مطمئن در دنیای پر شتاب

۱. گفتار فلسفی (بزرگسال و جوان)، محمد تقی فلسفی، نشر معارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۲۵.
 ۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، نشر اسلامی، تهران، ۱۴۰۲ق، ج ۲۱، ص ۴۷۶.

تمام آزاد مردان و حقیقت طلبیان عالم هستند. آنها با اینکه به سن شرعی و قانونی نرسیده بودند، در اوج بلوغ معنوی و کمال انسانی قرار داشتند؛ البته این نخبگان منحصر به عصر پیا مبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام نیستند؛ بلکه در هر عصر و زمانی می توان رشد یافتگان کم سن و سالی را مشاهده کرد که از زمان خود بسی جلوتر و از انسانهای تجربه دیده و سالمند خیلی بهترند. نوجوانانی که در عرصه های فرهنگی، نظامی و اجتماعی با سن اندک خود آنچنان درخشیده اند که ملتی را تحت تأثیر اندیشه ها و رفتار تحسین برانگیز خود قرار داده اند. شهید "حسین فهمیده" یکی از این رشد یافتگان عصر ما بود. این دلاور قهرمان که با سن اندک خود توانست با جان نثاری در راه اسلام و کشور، ضربه مهلکی به دشمن وارد کرده

و در زمره پیشگامان عشق و شهادت قرار گیرد و امروز به عنوان اسوه و الگوی نسل جوان مسلمان مطرح گردیده و از تاریخ سازان عصر ما محسوب می شود. امام خمینی رحمه الله در ستایش از حرکت شهادت طلبانه او در پیام تاریخی ۲۲ بهمن ۱۳۵۹ فرمود: «رهبر ما آن طفل دوازده ساله ای است که با قلب کوچک خود - که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است - با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.»^۱ در اینجا به نمونه هایی دیگر از رشد علمی و معنوی برخی جوانان و نوجوانان در عصرهای مختلف اشاره می شود:

شاهدی از تاریخ
هنگامی که "عمر بن عبد العزیز" به خلافت رسید،

۱. صحیفه امام، نشر مؤسسه تنظیم آثار امام خمینی رحمه الله، تهران، ۱۳۷۹ ش، ج ۱۴، ص ۷۳.

مجبور نبودیم به این سفر
بیاییم؛ زیرا نه از تو
می ترسیم و نه طمع می
داریم؛ اما اینکه از تو
نمی ترسیم، برای این است
که تو اهل ظلم و ستم بر
مردم نیستی، و علت اینکه
طمع نداریم این است که ما
از هر جهت در رفاه و نعمت
هستیم.»

وقتی سخن آن نوجوان
تمام شد، خلیفه از او
خواست وی را موعظه کند.
نوجوان گفت: «ای خلیفه!
دو چیز زمامداران را مغرور
می کند: اول، حلم خداوند؛
دوم، مدح و چاپلوسی
اشخاص از آنها. خیلی
مواظب باش که از آنان
نباشی؛ زیرا اگر از آن عده
شدی، لغزش پیدا می کنی
و در زمره گروهی قرار
می گیری که خداوند متعال
در حق آنان فرمود: (وَلَا
تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ
هُمْ لَا يَسْمَعُونَ)؛^۱ «از آن
افراد نباشید که ادعای
شنیدن می کنند با اینکه

مردم گروه گروه برای عرض
تبریک به مرکز خلافت
می آمدند و به حضورش
می رسیدند. روزی جمعی از
اهل حجاز بر او وارد شدند.
خلیفه بعد از دیدار ابتدایی
متوجه شد که پسر بچه ای
آماده است تا از میان آن
جمع سخن بگوید. به این
جهت با تحقیر به او گفت:
«بچه! برو و بگذار بزرگ ترها
صحبت کنند.»

پسر گفت: «ای خلیفه!
اگر بزرگسالی ملاک است،
پس چرا شما بر مسند
خلافت قرار گرفته اید، با
اینکه بزرگ تر از شما هم
اینجا حضور دارند؟» عمر بن
عبدالعزیز از تیز هوشی و
حاضر جوابی او متعجب شد
و گفت: «راست می گویی و
حق با توست. اکنون حرف
دلت را بگو!» آن نوجوان
هوشمند گفت: «ای امیر!
ما از راه دور آمده ایم تا به
شما تبریک بگوییم و
منظورمان از این عمل، شکر
الهی است که خلیفه
خوبی مثل شما به مردم
عطا کرده است، وگرنه

۱. انفال / ۲۱.

حلی، شنیده شد . این نوجوان نابغه مورد ستایش و عنایت بسیاری از علما و دانشمندان قرار گرفت. "فاضل هندی" فقیه بزرگوار امامیه، در آغاز کتاب «کشف اللثام» که شرح قواعد علامه است، بعد از نقل سخنان فخرالمحققین، درباره این فقیه نوجوان می گوید: «ممکن است بعضی از گفته وی تعجب کنند که چگونه در این سن (ده سالگی) به این مقام والا رسیده است. فخرالمحققین در آن موقع حدود ده سال یا کمتر داشته و این لطف و مرحمت الهی است که به هر کس بخواهد، عنایت می کند. من خود نیز قبل از آنکه سیزده سالم تمام شود، از تحصیلات معقول و منقول فارغ شدم و قبل از یازده سالگی کتاب «منیة الحریر» در شرح تلخیص را نوشتم و قبل از آن، ده کتاب تصنیف کرده بودم و حتی در هشت سالگی مختصر و مطول "تفتازانی"

نمی شنوند.» در پایان، خلیفه از سن و سال او پرسید. معلوم شد که بیش از دوازده سال ندارد. آنگاه خلیفه او را تحسین کرد و در مورد وی و عظمت علم و دانش او این شعر را خواند: «دانش پیاموز که آدمی زاد دانشمند به دنیا نمی آید و هیچ گاه دانا با نادان هم رتبه نیست. بزرگ قوم هرگاه فهم و دانش نداشته باشد، در مجالس و محافل کوچک و خوار دیده می شود.»^۱

مجتهد ده ساله

"محمد" فرزند "علامه حلی" در سن ده سالگی به درجه رفیع اجتهاد نایل آمد. او همانند پدر بزرگوارش، قبل از اینکه به سن بلوغ برسد، از تحصیل نزد استاد بی نیاز شد و به مرتبه ای از فضایل و کمالات رسید که به "فخرالمحققین" لقب یافت. این لقب برای اولین بار از پدرش، علامه

۱. تاریخ مدینه دمشق، ابوالقاسم بن عساکر شافعی، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۳۲، ص ۴۲۳.

معیار ارزش آدمی به علم، دانش، عقل و تقوای اوست. پول، سن، هیکل، قیافه، شهرت، داشتن پدر و مادر و فامیل بزرگ و بلند پایه را نمی توان ملاکهای ارزش و برتری دانست و درجه افراد را با این معیارها سنجید یا بر اساس آنها به اشخاص مسئولیت سپرد. بنابراین، پاکدامنی و داشتن اندیشه صحیح، بهترین معیاری است که برای شناخت افراد می توان به کار گرفت و این برتری بلوغ عقلانی و روحانی را بر بلوغ جسمانی می رساند که گفته اند:

**گیرم پدر تو بود فاضل
از فضل پدر تو را چه حاصل
اهمیت بلوغ معنوی از
منظر پیامبر صلی الله علیه
وآله**

در سیره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله برتری بلوغ معنوی بر بلوغ ظاهری به وضوح دیده می شود. این موضوع سبب شده بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با اصل قرار دادن شایسته

را تدریس می کردم.»^۱
"قاضی نورالله شوشتری" نیز می نویسد: «وی در خدمت پدر بزرگوارش تربیت یافته و در سن ده سالگی نور اجتهاد از ناصیه او تافته، چنان که خود نیز در شروع خطب ه قواعد، به آن پرداخته و این گونه بلوغ عقلانی و نبوغ در میان بزرگان ما همچون "سید بن طاووس" و "ابوعلی سینا" و دیگران وجود داشته و هیچ گونه جای تعجب و شگفتی نیست.»^۲

بلوغ عقلانی، معیار ارزش
بلوغ عقلانی جوانان عوامل و زمینه های متعددی دارد که از جمله آنها می توان به استعداد ذاتی آنان در فراهم آوردن زمینه های معرفت و آگاهی در محیط زندگی و خانواده اشاره کرد.
در فرهنگ اسلامی،

۱. گلشن ابرار، جمعی از نویسندگان، انتشارات معروف، قم، بی تا، ج ۳، ص ۴۸.
۲. همان.

مأمور شد تا خویشاوندان نزدیک خود را به اسلام دعوت کند، علی‌علیه السلام همه فرزندان عبدالمطلب را، طبق فرمان پیامبر، به جلسه‌ای در منزل آن حضرت دعوت کرد. در آن روز، حدود چهل نفر که عموهای پیامبر (از جمله ابوطالب، حمزه، عباس، ابولهب) در بین آنان دیده می‌شدند، به حض و پیامبر رسیدند. آنان بعد از تناول غذای با برکت پیامبر صلی الله علیه وآله به سخنان رسول خدا صلی الله علیه وآله گوش دادند. پیامبر صلی الله علیه وآله ضمن گفتار کوتاهی فرمود:

«ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند، من در میان همه عرب جوانی را سراغ ندارم که چیزی بهتر و برتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، برای قوم خویش آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام و خدا به من امر کرده است، شما را به دین اسلام دعوت کنم. اکنون، کدامیک از شما در این امر مرا یاری می‌دهد تا

سالاری، از اینکه جوانان را به مسئولیتهای خطیر منصوب نماید، ابایی از اعتراضات دیگران نداشته باشد؛ لذا آن بزرگوار می‌فرمود: «**أَوْصِيكُمْ بِالشُّبَّانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْدَةَ إِنْ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَجَالَفَنِي الشُّبَّانُ وَ خَالَفَنِي الشُّيُوخُ**»^۱؛ شما را سفارش می‌کنم که در مورد جوانان نیک اندیش باشید؛ چراکه آنان نازک دل و انعطاف پذیرترند. خداوند متعال مرا پیامبری بشیر و نذیر مبعوث کرد، جوانان با من پیمان همکاری بستند، اما سالمندان به مخالفت و ستیزه برخاستند.»

در اینجا به نمونه‌هایی چند از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اشاره می‌کنیم:

۱. وزیر نوجوان

روزی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله

۱. احکام جوانان، نوری همدانی، ص ۱۹؛ به نقل از: شباب قریش، ص ۱.

برادر، وصی و خلیفه من در میان شما باشد؟
عموها و عموزادگان پیامبر لب فرو بستند و هیچ نگفتند. علی علیه السلام که در آن روزگار سیزده سال بیش نداشت و در میان جمعیت کم سن و سال ترین فرد بود، بلند شد و گفت :
«یا رسول الله ! من وزیر و یاور تو خواهم بود.»
هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وآله سه بار سخن خود را تکرار کرد و علی علیه السلام هر بار با اشتیاق تمام اعلام آمادگی نمود، در نهایت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود : «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا ؛^۱ این [نوجوان،] برادر، وصی، وزیر و جانشین من در میان شما خواهد بود. دستور او را بشنوید و از او اطاعت کنید!»
آنان بعد از شنیدن این سخن به یکدیگر نگاه کرده،

خندیدند و به ابوطالب گفتند : «شنیدی؟ به تو دستور داد تا از پسرت اطاعت کنی!»^۲
۲. مصعب بن عمیر هنگامی که مردم مدینه با پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و اهداف بلند او آشنا شدند، از محضر ایشان درخواست کردند تا مبلغی شایسته برای تعلیم قرآن و بیان احکام اسلام به آن منطقه اعزام نماید . آن یگانه نیز با در نظر گرفتن تمام جوانب و ابعاد، این مأموریت را به "مصعب بن عمیر" آن جوان مؤمن خوش بیان و مدبر و شایسته سپرد . این پیام آور جوان و لایق بر اثر فعالیت‌های مؤثر و حسن معاشرت، زمینه هجرت پیامبر صلی الله علیه وآله را از مکه به مدینه فراهم کرد . او یکی از پرچمداران جنگ بدر بود و در نبرد احد به درجه رفیع شهادت نایل آمد.^۳

۱. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۱۹۱.

۲. همان، ج ۲۸، ص ۹۴، با اختلاف.
۳. اسد الغابه، علی بن عبدالواحد شیبانی معروف به ابن اثیر،

۲. استاندار هجده ساله

بعد از رونق گرفتن اسلام، رسول خدا صلی الله علیه وآله و مسلمانان آرزو داشتند که شهر مقدس مکه را فتح کنند و خانه خدا را از وجود بت‌ها پاک نمایند و در فضایی امن و آسوده به زیارت کعبه پردازند. خداوند متعال این آرزو را در سال هشتم هجرت عملی ساخت و رسول خدا صلی الله علیه وآله به همراه مسلمانان با اقتدار کامل شهر مکه را فتح کردند. هنگام مراجعت، رسول خدا صلی الله علیه وآله از میان مسلمانان "عتاب بن اسید" را که جوانی نو رسیده؛ ولی شایسته، صالح، مدیر و مدبر بود، برای منصب حساس استانداری مکه برگزید و به او فرمود:

«يَا عَتَابُ! أَتَدْرِي عَلَيَّ مَنْ
أَسْتَحْمِلُكَ؟ أَسْتَحْمِلُكَ عَلَيَّ
أَمْ لِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلَوْ أَعْلَمُ
لَهُمْ خَيْرًا مِنْكَ أَسْتَحْمِلُهُ»

عَلَيَّ هِمٌّ! اَي عَتَاب ! آيا
می دانی تو را بر چه
کسانی ریاست بخشیدم؟
من تو را به فرمانداری شهر
مکه و حرم اهل الله
برگزیدم . اگر در میان
مسلمانان (سالمند یا
جوان) کسی بهتر از تو
می یافتم، هر آینه او را بر
می‌گزیدم.»
این انتخاب پیامبر صلی
الله علیه وآله سبب شد تا
ریش سفیدان و رجال بزرگ
مکه برنجند و در مقام
اعتراض به گزینش آن
حضرت بگویند : «محمد
همواره ما را تحقیر می کند .
او کار را به جایی رسانده
که جوان نورسیده ای را که
بیش از هجده سال ندارد ،
بر ما حاکم می کند و به ما
ریش سفیدان مکه که
تجربه داریم و سنی از ما
گذشته است و سالها
مجاور حرم امن خدا
بوده‌ایم، توجهی نمی‌کند.»^۲
رسول گرامی اسلام

۱. همان، ج ۳، ص ۲۵۸.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۱۲۱.

انتشارات اسماعیلیان، تهران، ج ۴، ص ۳۶۸.

شایسته‌ای اداره می نمود .
 از این رو همگان به انتخاب
 درست پیامبر صلی الله
 علیه وآله پی بردند .
۴. فرماندهی افسر جوان
 حضرت خاتم الانبیاء صلی
 الله علیه وآله در گزیش
 فرماندهان نظامی نیز به
 لیاقت، تدبیر و ایمان آنان
 اهمیت می داد و در این
 عرصه، برای جوانان
 شایسته ارزش ویژه‌ای قائل
 بود . آن حضرت در مواردی
 که خود شخصاً فرماندهی
 سپاه را بر عهده نمی گرفت،
 از وجود جوانان دلیر و متعهد
 بهره می برد که البته این
 حرکت موجب رنجش افراد
 مسن و سالخورده می شد .
 در سال دهم هجرت،
 وقتی آن حضرت "اسامة"
 هجده ساله، فرزند "زید بن
 حارثه" را به فرماندهی
 بزرگ ترین سپاه اسلام
 برگزید، گفتارهای طعن آمیز
 و ناراحت کننده عده ای از
 مسلمانان سابقه دار چنان
 پیامبر صلی الله علیه وآله را
 خشمگین کرد که آن گرامی
 بلافاصله بر منبر رفت و بعد
 از ستایش خداوند فرمود :

صلی الله علیه وآله برای
 اثبات انتخاب صحیح خود و
 پاسخ معترضان فرمود : «وَلَا
 يَحْتَجُّ مُحْتَجٌّ مِنْكُمْ فِي
 مَخَالَفَتِهِ بِصَغَرِ سِنِّهِ فَلَيْسَ
 الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ بَلِ الْأَفْضَلُ
 هُوَ الْأَكْبَرُ وَ هُوَ الْأَكْبَرُ فِي
 مُوَالَاتِنَا وَ مُوَالَاةِ أَوْلِيَانِنَا»^۱؛
 هرگز کسی کم سن و سال
 بودن عتاب را دستاویز قرار
 ندهد . آنکه از نظر سنی
 بزرگ تر است، برتر نیست؛
 بلکه برتر آن است که از نظر
 کمالات معنوی بزرگ باشد .
 این جوان در دوستی و
 اطاعت از ما و دوستانمان و
 مخالفت با دشمنانمان
 تلاش بیشتری دارد و این
 ارزش و مقام او را بالاتر برده
 است. (به این جهت، من او
 را به فرمانداری شهر شما
 انتخاب کردم).^۲
 عتاب تا آخر عمر پیامبر
 صلی الله علیه وآله در همان
 سمت انجام وظیفه کرد و به
 توفیقات درخشانی نیز
 دست یافت . او علاوه بر
 اداره شهر مکه، مراسم پر
 شکوه حج را نیز به طرز

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۱۲۴.

«ای مردم! این چه گفتاری است که در مورد نصب اسامه به فرماندهی سپاه از برخی می شنوم؟ اگر فرماندهی این جوان لایق را مورد طعن قرار می دهید، تازگی ندارد. شما قبلاً در مورد نصب پدرش نیز این گونه برخورد کردید. به خدا سوگند! دیروز پدر اسامه شایستگی فرماندهی را داشت و امروز خودش لیاقت دارد.»^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در گزینش کارگزاران حکومت اسلامی بیشترین ارزش را برای شایستگی، تعهد، ایثار و تقوا قائل بود. به همین جهت، در انتخاب وصی، اعزام مبلغ، انتخاب استاندار برای شهر خدا و حتی برای سخت ترین عرصه های نظامی، از نیروهای جوان و تازه نفس که تعهد و تدبر و ایمان خود را و بلوغ معنوی و عقلانی خود را ثابت کرده

بودند، بهره می گرفت. **جلوه های بلوغ معنوی در عاشورا**

در فرهنگ عاشورا نیز ارزش انسانها به رسیدن به بلوغ معنوی و درجه رشد و کمال تعهد است و منحصر به رسیدن به سنین بالا و داشتن تجربه های متعدد نیست.

از ویژگیهای حماسه عاشورا، ظهور جلوه هایی از بلوغ معنوی در نقش آفرینان این حادثه است. در این قیام جاودان، تمام معادلات عرفی و اجتماعی متداول به هم ریخت و شرایطی غیر منتظره در مقابل چشمان حیرت زده مردم آن عصر و نسلهای بعد قرار گرفت. در مکتب عاشورا، شرط سنی مطرح نبود، از این رو، سا لماندان ریش سفیدی چون "مسلم بن عوسجه" و "حبیب بن مظاهر" و نوجوانان کم سن و سالی چون "حضرت قاسم" و "عبدالله بن مسلم" در آن شرکت داشتند.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دارالاحیاء الکتب العربیه، ج ۱، ص ۱۵۹.

شهادت در راه خدا پرسید،
 او جمله معروف «أَخْلَى مِنْ
 الْعَسَلِ»؛ یعنی شهادت در
 راه خدا از عسل برایم
 شیرین تر است، را گفت.^۱
 "عبدالله بن حسن" فرزند
 امام مجتبی علیه السلام
 نوجوان شجاع دیگری بود
 که در یازده سالگی و قبل از
 سن تکلیف در کنار امام
 حسین علیه السلام حضور
 یافت. مادر عبدالله، دختر
 "شلیل بن عبدالله بجلی"
 است.^۲ او نیز بلوغ معنوی
 خود را با این رجز به
 مخاطبان اعلام کرد:
إِنْ تَنَكَّرُونِي فَأَنَا ابْنُ حَيْدَرَةٍ
صَرَغَامٍ أَحَامٍ وَ لَيْثٍ قَسْوَرَةٍ
عَلَى الْأَعَادَى مِثْلَ مِثْلِ رِيحِ
صَرَصَرَةٍ
 «ای مردم، اگر مرا
 نمی شناسید، بدانید که من
 فرزند حیدر هستم. شیر
 بیشه شجاعت و قهرمان
 توانمند میادین نبرد و بر
 دشمنان همانند طوفان

امام حسین علیه السلام
 یاران خود را بر اساس
 قوانین متداول برنگزیده بود؛
 بلکه بر مبنای معرفت
 آگاهی، بلوغ معنوی و کمال
 عقلانی آنان را انتخاب کرده
 بود. روحیه شهادت طلبی،
 عشق، ایثار، فداکاری،
 اخلاص، توکل، جوانمردی،
 حفظ کرامت انسان،
 وفاداری، آزادگی و سایر
 فضایل انسانی و اخلاقی در
 وجود حماسه آفرینان عاشورا
 موج می زد، گویی آنان
 سالهای درازی را در کنار
 پیامبران عظیم الشان الهی
 صلی الله علیه وآله زانو زده و
 مدتهای مدیدی به تربیت
 نفس و تهذیب اخلاق
 پرداخته بودند، در حالی که
 برخی از آنان، هنوز به سن
 بلوغ و تکلیف شرعی
 نرسیده بودند؛ اما عمق
 بینش و معرفتشان آنان را
 به این مقام عظیم انسانی
 رسانده بود.

حضرت قاسم علیه السلام
 نمونه بارزی از ای
 حماسه سازان است که
 وقتی امام حسین علیه
 السلام نظر او را در مورد

۱. مدينة المعاجز، سید هاشم
 بحرانی، مؤسسه المعارف
 الاسلامیه، قم، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص
 ۲۱۵.
 ۲. ابصارالعین، محمد سماوی، نشر
 بصیرتی، ص ۷۳.

ساله بود که به همراه پدرش (جنادة بن كعب بن حرث) و مادرش، در مکه به کاروان سیدالشهداء علیه السلام پیوست. او در روز عاشورا پس از شهادت پدر، نزد امام حسین علیه السلام آمد و از حضرت اجازه میدان طلبید؛ اما سالار شهیدان از فرستادن او به میدان خودداری ورزید و فرمود: «این کودک است و پدرش در میدان نبرد کشته شده است، چه بسا مادرش از این کار ناخرسند باشد.» عمرو پس از شنیدن این سخن به امام علیه السلام گفت: مادرم به من فرمان داده که به میدان بروم. آن‌گاه امام به او اجازه رفتن به میدان داد. عمرو با خوشحالی به میدان رفت و رجز زیبایی را بر زبان راند^۳ و پس از اندکی جنگ به شهادت رسید. مورخان می نویسند:

سختی هستم . « او با شجاعت تمام چهارده نفر از لشکریان دشمن را به هلاکت رساند.^۱ "عبدالله بن مسلم بن عقیل " دیگر نوجوان هاشمی است که مادرش رقیه، دختر امیرمؤمنان علیه السلام است. او نیز با اینکه به سن تکلیف نرسیده بود، بلوغ معنوی و معرفت و شایستگی خود را در آفرینش حماسه ای دیگر نشان داد . او که سرود سعادت بخش شهادت می خواند، آگاهی خود را با این رجز ابراز داشت:

**الْيَوْمَ الْقِيَامُ مُسْلِمًا وَ هُوَ أَبِي
وَ عَصِيَّةٌ بَادُوا عَلَيَّ دِينَ النَّبِيِّ**
صلی الله علیه وآله

«امروز با پدرم مسلم و با جوانمردانی که در راه دین پیامبر صلی الله علیه وآله کشته شدند، دیدار خواهم کرد.»^۲

عمرو بن جناده انصاری
همچنان که پیشتر اشاره شد، "عمرو" (یا عمر) یازده

۳. مقتل الحسين، موفق بن احمد خوارزم، نشر مفید، قم، ج ۲، ص ۲۵؛ العوالم الامام الحسين، شيخ عبدالله بحرانی، نشر مدرسه الامام المهدي، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۷۱.

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۶.
۲. لواعج الاشجان، سید محسن امین عاملی، مکتبة البصیرتی، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۷۱.

«دشمن سر عمرو را از تن
جدا کرده، به سوی خیمه
پرتاب کردند. مادر عمرو، سر
فرزند خود را گرفت و پس از
پاك کردن خاك و خون از
چهره اش، آن را به سمت
دشمن پرتاب کرد.»^۱

۱. ابصار العین، ص ۱۵۹.

مناسبت‌های مهم روز عید غدیر

سید جواد حسینی

است؛ چرا که در آن روز
ولایت بر تمام هستی
عرضه شد و کسانی که
پذیرفتند رستگار و برتر
شدند؛ به این جهت این
عید، اعظم اعیاد شمرده
می‌شود.
عید غدیر در بین اهل
آسمان بیش از اهل زمین
به نام «عهد معهود» معروف
است و اهل زمین نیز آن را
به نام «میثاق مأخوذ» و
«جمع مشهود»^۱
می‌شناسند.

۱. این اصطلاحات برگرفته از روایتی است که در طی بحث مطرح خواهد شد. انشاءالله

مقدمه
غدیر خم به نصب مرتضی
شد
که روز نصب جمله اوصیا شد
ولایت عرضه شد بر هر چه
هست
فلاح و رستگاری در و لا شد
بود عید همه پاکان و خوبان
بحق روز نجات انبیا شد
عید غدیر اختصاص به
جهان اسلام و مسلمانان
شیعه ندارد، بلکه قدمتی به
اندازه تمام تاریخ بشر دارد؛
به این جهت در هر روزی
که پیامبری به رسالت
مبعوث می‌شد، آن روز را
عید می‌گرفتند و حرمت آن
را پاس می‌داشتند؛ اما عید
غدیر خم، عید تمام هستی

عید داریم که «كُلُّ يَوْمٍ لَّا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ، فَهُوَ عِيدٌ»^۱؛ هر روزی که انسان در آن معصیت نکند و طاعت الهی نماید، عید شمرده می‌شود. «یقیناً اطاعت از دستور خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه امامت و ولایت علی علیه السلام طاعتی است که کمتر می‌توان برای آن معادل پیدا کرد. روایات

فراوان درباره برتری عید غدیر نقل شده است که به

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۷۳۲، حکمت ۴۲۸؛ قابل ذکر است که در برخی روایات از نهم ربیع نیز به عنوان عید آل محمد صلی الله علیه و آله یاد شده است. چنان که حضرت عسکری علیه السلام از اجدادش و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حسنین علیهما السلام در روز نهم ربیع فرمود: «هَنِيئًا لَكُمْ بِرَكَةٍ هَذَا الْيَوْمِ، فَإِنَّ الْيَوْمَ الَّذِي يَهْلِكُ اللَّهُ فِيهِ عَدُوُّهُ وَعَدُوُّ جَدِّكُمْ وَيَسْتَجِيبُ فِيهِ دَعَاءُ أُمَّكُمْ.» (بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، دار الرضا علیه السلام، بیروت، بی تا، ج ۳۱، ص ۱۲۲).

لذا عید غدیر خم تنها روز تاریخی نصب امیرمؤمنان علی علیه السلام به ولایت عهدی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامت و پیشوایی نیست؛ بلکه مناسبت‌های بسیار عظیمی که رابط ه تنگاتنگ با این حادثه دارد، در این روز رخ داده است که نشان از ریشه‌داری این حادثه عظیم و پیوند داشتن با سرنوشت همه بشریت و کل هستی دارد.

آنچه پیش رو دارید بیان اهم مناسبت‌های مرتبط با این روز است. امید است که افق‌های تازه ای را برای پذیرفتگان ولایت ائمه علیهم السلام خصوصاً ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام باز نماید.

برترین اعیاد اسلام

در اسلام چهار عید بزرگ وجود دارد؛ عید فطر، عید قربان، روز جمعه، و عید غدیر؛ و هیچ یک از آنها از نظر عظمت و اهمیت به عید غدیر نمی‌رسد. همین‌طور قانون کلی برای

اللَّهِ عَن ذِكْرِهِ فِيهِ بِالصِّيَامِ
وَالْعِبَادَةِ وَالذِّكْرِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَوْصَى
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَتَّخِذَ ذَلِكَ
الْيَوْمَ عِيدًا...؛^۱ آیا عیدی غیر
از جمعه و قربان و عید فطر،
برای مسلمین وجود دارد؟
حضرت فرمود: بله برترین
آنها از نظر مقام و منزلت
وجود دارد. عرض کردم: فدایت شوم!
است؟ فرمود: روزی که
رسول خدا صلی الله علیه
وآله امیر مؤمنان را به امامت
نصب کرد و فرمود: هر کس
که من مولا [و پیشوای] او
هستم، علی مولای او
است و آن روز هجدهم ذی
حجه است. پس عرض
کردم: چه اعمالی سزاوار
است در این روز انجام گیرد؟
فرمود: خدا را با روزه گرفتن
و عبادت [نماز و دعا و ...] و
محمد و آل او را [با فرستادن
صلوات و امثال آن] یاد کنید؛
زیرا رسول خدا صلی الله
علیه وآله به علی علیه

نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. حضرت صادق علیه
السلام فرمود: «... وَالْجُمُعَةُ
لِلنَّظِيفِ وَالنَّطِيبِ وَهُوَ عِيدٌ
لِلْمُسْلِمِينَ وَهُوَ أَفْضَلُ مِنَ
الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى وَيَوْمَ غَدِيرِ
خَمِّ أَفْضَلُ الْأَعْيَادِ وَهُوَ الثَّامِنُ
عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ؛^۱ روز
جمعه، روز نظافت و
پاکیزگی و عید مسلمین
است. و این عید، برتر از
[عید] فطر و قربان است و
غدیر خم که روز هجدهم
ذی حجه می‌باشد، برترین
اعیاد است.»

۲. راوی از حضرت صادق
علیه السلام پرسید: «هَلْ
لِلْمُسْلِمِينَ عِيدٌ غَيْرَ
الْجُمُعَةِ وَالْأَضْحَى وَالْفِطْرِ؟
قَالَ نَعَمْ أَعْظَمُهَا حَرَمَةٌ، قُلْتُ:
وَأَيُّ عِيدٍ هُوَ جَعَلْتَ فِدَاكَ؟
قَالَ: الْيَوْمُ الَّذِي نَصَبَ فِيهِ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَأَلِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ
السَّلَامُ وَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ
فَعَلَيْ مَوْلَاهُ ... وَلَكِنَّهُ يَوْمٌ
تَمَانِيَةٌ عَشْرٌ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ .
فَقُلْتُ: وَمَا يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَفْعَلَ
فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ قَالَ تَذْكُرُونَ

۲. همان، ج ۷، ص ۳۲۳، با ب ۴، از
ابواب استحباب صوم یوم الغدیر،
روایت ۱.

۱. وسائل الشیعة، حرّ عاملی، احیاء
التراث، بیروت، چهارم، ۱۳۹۱ ق، ج
۵، ص ۶۶.

پیامبر صلی الله علیه وآله
بالا رفت و [در حال قیام
نگهداشته شد و ولایت
[وامامت] او را برگردن
مردان و زنان در غدیر خم
گرفته زده [و همه را بر اطاعت
او و امامت الزام نمود]؛
سپس فرمود: [این حادثه
در] روز هجدهم ذی حجه
بود. آن گاه فرمود: عمل
[خیر] در این روز برابر با
هشتاد ماه است و سزاوار
است که یاد خدای عزیز و
جلیل در آن روز و صلوات بر
نبی زیاد باشد و مردان بر
خانواده خویش [از نظر رزق
و روزی] توسعه دهند.»
۴. حضرت صادق علیه
السلام فرمود: «إِنَّ يَوْمَ
غَدِيرِ خُمٍ بَيْنَ الْفِطْرِ
وَالْأَضْحَى وَالْجُمُعَةِ
كَالْعُمْرِ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ؛^۲ به
راستی روز غدیر خم بین
[عید] فطر و قربان و جمعه
مثل ماه است بین
ستارگان.»
و به همین مضمون روایت

السلام وصیت کرد که این
روز را عید قرار دهد [و به
عنوان يك سنت اتخاذ
نشود].»
۲. در روایت دیگری [که
شبهه روایت فوق است،
منتهی نكات مهمّی دارد] از
حضرت صادق علیه السلام
سؤال شد: آیا برای
مؤمنین، عیدی غیر از فطر و
قربان و جمعه وجود دارد؟
ایشان فرمود: «نَعَمْ لَهُمْ مَا
هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا يَوْمَ أُقِيمَ
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فَعَقَدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَلَايَةَ فِي أَعْنَاقِ
الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ بِغَدِيرِ خُمٍ ...
ثُمَّ قَالَ يَوْمَ ثَمَانِيَةَ عَشْرٍ مِنْ
ذِي الْحِجَّةِ قَالَ: خُمٌ قَالَ:
وَالْعَمَلُ فِيهِ يَعْدَلُ ثَمَانِينَ
شَهْرًا، وَيَتَّبَعِي أَنْ يَكْتُرَ فِيهِ
ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالصَّلَاةُ
عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ ۱ وَيُوسَّعَ الرَّجُلَ فِيهِ
عَلَى عِيَالِهِ؛ بلی برای
مؤمنان عید بزرگ تر از عیدین
و جمعه داریم و آن روزی
است که امیرمؤمنان علیه
السلام [دستش توسط

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج
۹۵، ص ۳۲۳، ذیل حدیث ۶.

۱. همان، ج ۷، ص ۳۲۵، ح ۶.

نموده است؛ منابع روایی ما نیز بر منابع تاریخی و روایی آنان احاطه دارد و مناسبت‌های صحیح و غیرتحریف‌شده ای را بیان نموده است. به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

الف. روایاتی که به صورت کلی اشاره دارد که انبیاء، این روز را عید می‌گرفتند و اوصیاء خویش را در چنین روزی انتخاب می‌نمودند و به آنها نیز توصیه می‌کردند که این روز را عید قرار دهند.

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «... فَانَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَوْصَى اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ اَنْ يَّتَّخِذَ ذٰلِكَ الْيَوْمَ عِيْدًا وَكَذٰلِكَ كَانَتْ الْاَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تَفْعَلُ كَانُوا يُؤْصُونَ اَوْصِيَاءَهُمْ بِذٰلِكَ فَيَتَّخِذُوْهُ عِيْدًا»^۲ به راستی رسول خدا صلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام توصیه فرمود که روز غدیر را عید قرار دهد و انبیاء نیز این روز را عید می‌گرفتند و

فراوانی وارد شده است.^۱

عید انبیاء و انتخاب اوصیاء
غدیر، ریشه در تاریخ بشریت دارد؛ به این جهت تمام انبیاء این روز را عید گرفتند و اوصیاء خویش را در چنین روزی به وصایت و ولایت انتخاب نمودند. از ایرج است که می‌توان گفت عید غدیر و انتخاب امیر مؤمنان علی علیه السلام به عنوان امام، با همه ادیان و تاریخ بشریت گره خورده است و تمام ادیان ابراهیمی اعم از مسیحی و کلیمی و ... این روز را باید عید بگیرند، ولو به عنوان انتخاب اوصیاء^۳ پیامبران خویش و نگویند که چنین چیزی در منابع دینی ما نیامده است. خواهیم گفت همچنان که قرآن کریم ما مسلمانان مهیمن بر کتب گذشته است و مطالب صحیح و غیرتحریف شده‌ای مربوط به پیامبران و تاریخ و معارف دینی آنان را بیان

۱. ر. ک: همان، ج ۷، ص ۲۲۵، روایت ۷ الی ۱۴؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۱، ص ۱۲۰ و ج ۸۶، ص ۲۶۸، ج ۷.

۲. کافی، کلینی، اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش، ج ۴، ص ۱۴۹.

الْيَوْمَ الَّذِي يَقَامُ فِيهِ الْوَصِيُّ
يَتَّخِذُونَهُ عِيدًا^۲؛ و همچنین
انبیا ء، اوصیاء خویش را
دستور دادند تا روزی را که
در آن وصی نصب شده،
روزه بگیرند و عید قرار
دهند.»

۳. روایت چهارمی صریحاً
بیان می کند که انبیا ء،
اوصیاء خویش را در چنین
روزی نصب می نمودند و
عید می گرفتند.

حضرت صادق علیه
السلام فرمود: «... فَإِنَّ
الْأَنْبِيَاءَ كَانُوا إِذَا
أَوْصِيَاءَهُمْ فَعَلُوا ذَلِكَ
وَأَمَرُوا بِهِ^۳؛ انبیا ء این گونه بودند؛
هرگاه [در این روز عید غدیر]
اوصیاء خویش را نصب
می کردند، این اعمال را
[عید گرفتن، روزه داری و...]
انجام می دادند و به ادامه
آن دستور می دادند.»

۴. حضرت همیشه
می فرمود: «صَوْمُ يَوْمِ غَدِيرٍ
خَيْرٌ يَعْدِلُ عُمْرَ الدُّنْيَا ... وَهُوَ
عِيدُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ، وَمَا بَعَثَ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا وَتَعِيدَ فِيهِ

همیشه اوصیاء خویش را
سفارش می کردند به این
مسئله؛ پس آنها نیز آن روز
را عید قرار دادند.»
۲. در روایت دیگری

حضرت صادق علیه السلام
فرمود: «... فَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ كَانَتْ
تَأْمُرُ الْأَوْصِيَاءَ الَّذِي كَانَ يُقَامُ
فِيهِ الْوَصِيُّ أَنْ يَتَّخِذَ عِيدًا ...»^۱؛
به راستی انبیا ء همیشه
اوصیاء خود را سفارش
می کردند، روزی را که در آن
وصی نصب می شود [یعنی
غدیر خم و هجده ذی حجه]
عید قرار دهند. «... در این
روایت علاوه بر عید بودن این
روز در نزد انبیا ء و اوصیاء، به
نصب شدن اوصیاء انبیا ء در
این روز نیز اشاره شده
است.

در روایت سومی نیز از
حضرت صادق علیه السلام
به این امر اشاره شده
است. بعد از اینکه حضرت
می فرماید: «غدیر افضل
اعیاد است.» در پایان
می فرماید: «وَكَذَلِكَ أَمَرَ
الْأَنْبِيَاءَ أَوْصِيَاءَهَا أَنْ يَصُومُوا

۲. همان، ج ۷، ص ۳۲۵، ح ۷.
۳. همان، ص ۳۲۶، ح ۹.

۱. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ص
۳۲۴، ذیل حدیث ۲.

«... وَأَنَّهُ الْيَوْمَ الَّذِي أَقَامَ
 مُوسَىٰ هَارُونَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 عَلِمًا، فَصَامَ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى
 ذَلِكَ الْيَوْمَ، وَأَنَّهُ الْيَوْمَ الَّذِي
 أَظْهَرَ عَيْسَىٰ وَصِيَّهُ شَمْعُونَ
 الصَّغَا، فَصَامَ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ
 وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَأَنَّهُ الْيَوْمُ
 الَّذِي أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا لِلنَّاسِ
 عَلِمًا وَأَبَانَ فِيهِ فَضْلَهُ
 وَوَصِيَّهُ...؛^۱ و روز غدیر روزی
 است که موسی، هارون را
 به عنوان علم [و پیشوا]^۲
 نصب نمود؛ لذا برای
 شکرگذاری خدای بلندمرتبه
 در این روز، روزه گرفت. و روز
 غدیر روزی است که عیسی
 علیه السلام وصی اش
 شمعون صفا را [معرفی
 نموده و وصی بودن او را]^۳
 علنی نمود. پس برای تشکر
 از خدای عزیز و جلیل روزه
 گرفت. و روز غدی ر روزی
 است که پیامبر خدا صلی
 الله علیه وآله علی علیه
 السلام را برای مردم علم و
 پیشوا قرار داد و فضیلت و
 وصی بودن او را آشکار

هَذَا الْيَوْمَ، وَعَرَفَ حُرْمَتَهُ،
 وَأَسَمَهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ
 الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ، وَفِي الْأَرْضِ
 يَوْمَ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُودِ وَالْجَمْعُ
 الْمَشْهُودِ...؛^۱ روزه روز غدیر
 خم برابر با عمر دنیا است و
 این روز، روز عید بزرگ الهی
 است. هیچ پیامبری مبعوث
 نشده مگر این روز را عید
 گرفته است و حرمت و
 منزلت او را شناخته است.
 اسم این روز در آسمان
 «عهد معهود» و پیمان گرفته
 شده است و در زمین به نام
 «میثاق مأخوذ» و بیعت
 گرفته شده و «جمع
 مشهود» و جمعیت حاضر
 شده است.»
 ب. روایاتی که مشخصاً
 می‌گوید فلان پیامبر صلی
 الله علیه وآله وصی خویش
 را به نام فلانی در این روز
 انتخاب نمود؛ مثل آنچه
 مفضل بن عمر از امام
 صادق علیه السلام درباره
 فضل روز غدیر نقل نموده که
 در بخشی از آن می‌خوانیم:

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج
 ۹۵، ص ۲۰۲، حدیث ۲، ص ۳۲۱، ح
 ۳۲۸، ذیل حدیث ۱۲.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج
 ۹۵، ص ۲۰۲، حدیث ۲، ص ۳۲۱، ح
 ۳۲۸، ذیل حدیث ۱۲.

غدیر خداوند ولایت را بر اهل
 آسمانهای هفت گانه عرضه
 داشت؛ پس اهل آسمان
 هفتم در قبولی آن پیشی
 گرفتند؛ سپس [خداوند به
 عنوان پاداش] آن را بیت
 المعمور زینت بخشید .
 سپس اهل آسمان چهارم
 به سوی آن سبقت گرفتند؛
 پس خداوند آن را بیت
 المعمور زینت بخشید . آن گاه
 اهل آسمان دنیا به سوی
 ولایت پیشی گرفتند،
 خداوند آن را با کواکب
 [نورانی] زینت بخشید .
 سپس بر زمینها [ی
 هفت گانه] عرضه شد، در
 این بین مکه سبقت گرفت و
 خداوند آن را با کعبه
 بیاراست. آن گاه مدینه اقدام
 به پذیرش ولایت نمود، پس
 خداوند او را به وجود [مبارک
 و پاک محمد] مصطفی زینت
 [و افتخار] بخشید. آن گاه در
 ولایت پذیری، نوبت کوفه
 رسید؛ پس با وجود [مبارک]
 علی، زینت یافت.
 وَعَرَضَهَا عَلَي الْجِبَالِ فَأَوَّلُ
 جَبَلٍ أَقْرَبَ بِذَلِكَ ثَلَاثَةَ أَجْبَالٍ :
 الْعَقِيقُ وَجَبَلُ الْغَيْرُوزِ وَجَبَلُ

ساخت.» پس می توان عید
 غدیر را عید انبیاء و اوصیاء و
 اولیاء نامید.
**عرضه ولایت بر تمام
 هستی**
 می توان گام را فراتر نهاد
 و روز غدیر را، روز
 ولایتمداری واقعی تمام
 هستی دانست؛ چرا که در
 این روز ولایت بر تمام
 هستی عرضه شد و صف
 ولایتمداران و ولایت گریزان از
 آن روز جدا شد.
 حضرت رضا علیه السلام
 در روایت طولانی درباره
 فضیلت «روز غدیر» فرمود :
 «وَفِي يَوْمِ الْغَدِيرِ عَرَضَ اللَّهُ
 الْوَلَايَةَ عَلَى أَهْلِ السَّمَوَاتِ
 السَّبْعِ، فَسَبَقَ إِلَيْهَا أَهْلُ
 السَّمَاءِ السَّابِقَةِ فَرَبَّنَ بِهَا
 الْعَرْشُ ثُمَّ سَبَقَ إِلَيْهَا أَهْلُ
 السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَرَبَّنَهَا بِالْبَيْتِ
 الْمَعْمُورِ، ثُمَّ سَبَقَ إِلَيْهَا أَهْلُ
 السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَزَيَّنَهَا
 بِالْكَوَاكِبِ، ثُمَّ عَرَضَهَا عَلَى
 الْأَرْضِينَ فَسَبَقَتْ إِلَيْهَا مَكَّةُ
 فَزَيَّنَهَا بِالْكَعْبَةِ، ثُمَّ سَبَقَتْ
 إِلَيْهَا الْمَدِينَةُ فَزَيَّنَهَا
 بِالْمُصْطَفِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ ، ثُمَّ سَبَقَتْ إِلَيْهَا
 الْكُوفَةُ فَزَيَّنَهَا بِأَمِيرِ
 الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؛ وَ رَوْز

الْيَاقُوتَ فَصَارَتْ هَذِهِ الْجِبَالُ
جِبَالَهُنَّ، وَأَفْضَلُ الْجَوَاهِرِ،
وَسَبَقَتْ لَهَا جِبَالَ أُخَرَ
فَصَارَتْ مَعَادِنَ الذَّهَبِ
وَالْفِضَّةِ وَمَا لَمْ يَقَرَّ بِذَلِكَ وَلَمْ
يَقْبَلْ صَارَتْ لَا تَنْبُتُ شَيْئًا ؛ و
آن‌گاه ولایت را بر کوه ها
عرضه کرد . اولین کوه هایی
که به ولایت اقرار کردند سه
کوه بودند: کوه عقیق، کوه
فیروزه و کوه یاقوت؛ لذا اینها
سه کوه شدند با برترین
گوهرها، و بعد به ترتیب
کوه‌ها پیشی گرفتند که
تبدیل به معدنهای طلا و
نقره شدند. و انهایی که به
ولایت اقرار نکردند تبدیل
شدند به کوه‌های [خشک و
بی‌گیاه] که چیزی در آن
نمی‌روید.

وَعَرَضَتْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ
عَلَيَّ الْمِيَاهَ فَمَا قَبِلَ مِنْهَا صَارَ
عَذْبًا، وَمَا أَنْكَرَ صَارَ مَلْحًا
أَجَاثًا، وَعَرَضَهَا فِي ذَلِكَ
الْيَوْمِ عَلَيَّ النَّبَاتَ فَمَا قَبِلَهُ
صَارَ حَلْوًا طَيِّبًا، وَمَا لَمْ يَقْبَلْ
صَارَ مَرًّا ثُمَّ عَرَضَهَا فِي ذَلِكَ
الْيَوْمِ عَلَيَّ الطَّيْرَ فَمَا قَبِلَهَا
صَارَ فَصِيحًا مُصَوِّتًا وَمَا أَنْكَرَهَا
صَارَ آخِرَسَ الْكَنِّ...؛ و در این
روز ولایت بر آنها عرضه شد؛
هر آبی که آن را پذیرفت
شیرین و گوارا شد و هر

آبی که انکار کرد شور و تلخ
گردید. و در این روز ولایت را
بر گیاهان عرضه کرد؛ هر
گیاهی که قبول کرد،
خوشمزه و پاکیزه گردید، و
آن گیاهانی که سر باز زدند،
تبدیل به گیاه تلخ شدند .
آن‌گاه ولایت را در این روز بر
پرندگان عرضه داشت؛
آنهایی که پذیرفتند فصیح و
خوش‌صدا شدند و آنهایی
که انکار کردند، لال و الکن
شدند.»^۱

مراد از ولایت یا توحید
است که ولایت امامان
علیهم السلام شرط آن
است و یا مراد همان ولایت
ائمہ علیهم السلام
می‌باشد؛ گویا همچنان که
ولایت امامان در عالم
انسانی مخالفان دارد، در
عالم هستی نیز منکرانی
دارد. شواهدی وجود دارد
که احتمال دوم را تأیید
می‌کند . اولاً کلمه «الیوم»
که در تمام فقرات تکرار

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج
۲۷، ص ۲۶۲، حدیث ۵؛ اقبال
الاعمال، سید بن طاووس، دارالکتب
الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ ش، ج ۲،
ص ۲۶۲.

نبوت من و به وصی بودن تو
یا علی و امامت فرزندان تو
و اینکه بهشت برای محبان
تو و بهشت فردوس برای
شیعیان فرزندان است،
اقرار کرد.^۱

و ثالثاً روایاتی داریم که
روز غدیر را به عنوان ولایت
علی و پیمان گرفتن از همه
شیعیان مطرح نموده؛ با
اینکه همه شیعیان در آن
روز حضور نداشتند.

حضرت باقر علیه السلام
فرمود: شیعیان کسانی

هستند که خداوند در وصف
آنان فرموده است: (الَّذِينَ
يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْفُضُونَ
الْمِيثَاقَ الْمَأْخُودَ عَلَيْهِمْ فِي
الذِّرِّ بَوْلًا يَتَّبِعُهُ وَيَوْمَ الْغَدِيرِ)^۲؛
«[شیعیان] کسانی هستند
که به عهد خدا وفا می کنند
و پیمان [گرفته شده] را

شده است نشان می دهد
که نسبت به روز «غدیر
خم» که روز ولایت اوصیا ء و
علی و ائمه علیهم السلام
است عنایت ویژه ای دارد، و
تأکید دارد که عرضه ولایت را
در این روز بر موجودات مطرح
کند.

ثانیاً در روایت دیگری

تصریح شده است که اولین
کوهی که ولایت و امامت
علی و ائمه علیهم السلام
را پذیرفته است، کوه عقیق
است:

پیامبر اکرم صلی الله
علیه وآله به علی علیه
السلام فرمود: «ای علی!
انگشتر را در دست راست
کن تا از مقربان [الهی]
باشی. علی علیه السلام
عرض کرد: ای رسول خدا!
مقربان درگاه الهی چه
کسانی هستند؟ فرمود:
آنها جبرئیل و میکائیل

هستند. پرسید: چه
انگشتری را در دست کنم؟
پیامبر صلی الله علیه وآله
فرمود: عقیق قرمز؛ زی را
سنگ عقیق، اول کوهی بود
که به وحدانیت خدا و به

۱. «قَالَ بِمَ اتَّخْتَمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ
بِالْعَقِيقِ الْأَحْمَرِ فَإِنَّهُ أَوَّلُ جَبَلٍ أَقْرَأَ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِيَّيَ بِالنَّبُوَّةِ وَلَكَ
بِالْوَصِيَّةِ وَلِوَلَدِكَ بِالإِمَامَةِ وَلِمُجِيبِكَ
بِالْجَنَّةِ وَبِشِيعَةِ وَلَدِكَ بِالْفِرْدَوْسِ.»
بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۲،
ص ۶۹؛ وسائل الشیعه، حرّعاملی،
ج ۵، ص ۸۳.
۲. رعد/۱۹.

خداوند در این روز، روزه گرفت . و آن روز غدیر، روزی است که خداوند ابراهیم علیه السلام را از آتش سوزان [به برکت توسل به پنج تن] نجات داد پس آن روز را به خاطر تشکر از خدای متعال روزه گرفت.»
شاید از اینکه توبه حضرت آدم علیه السلام در این روز قبول شده است، به خاطر توسل بود که حضرت آدم علیه السلام به نام پنج تن آل عبا به عنوان نقطه ثقل ولایت پیدا نمود «يَا حَامِدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَالِيَّ بِحَقِّ عَلِيٍّ ...»^۲ اینجا است که پیوند عمیقی بین قبولی توبه آدم علیه السلام در این روز با داستان غدیر در سال دهم هجرت به وجود می‌آید. و همین‌طور حضرت ابراهیم علیه السلام نیز در درون آتش پنج تن آل عبا را وسیله قرار داد.^۳ در این

نقض نمی‌کنند . [مراد از پیمان] آن چیزی است که از آنان در عالم ذر و روز غدیر نسبت به ولایت علی علیه السلام گرفته شده است.»
توبه آدم علیه السلام و نجات ابراهیم علیه السلام
مناسبت‌های دیگری نیز با روز غدیر هم زمان شده است. از جمله توبه حضرت آدم علیه السلام و نجات حضرت ابراهیم علیه السلام است.

حضرت صادق علیه السلام در فضیلت روز غدیر سخنانی فرموده است . از جمله فرمود : «... إِنَّهُ الْيَوْمَ الَّذِي تَابَ اللَّهُ فِيهِ عَلَيَّ أَدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَامَ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى ذَلِكَ الْيَوْمَ، وَإِنَّهُ الْيَوْمَ الَّذِي نَجَّى اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ النَّارِ، فَصَامَ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى ذَلِكَ الْيَوْمَ ...»^۱ به راستی غدیر، روزی است که خداوند در آن روز توبه آدم علیه السلام را پذیرفت؛ پس به عنوان تشکر از

۲. ر. ك: الدر المنثور، سيوطي، مصر، المطبعة الميمنية، ۱۳۱۴ ق، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱.
۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۱، ص ۱۷۶.

۱. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۷، ص ۳۲۸، ح ۱۲.

چيست؟ فرمود : «يَعْنِي
أَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ عليه
 السلام **اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةً**
مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه
 السلام؛^۲ يعني نام نه امام
 ديگر از فرزندان حسين عليه
 السلام تا قائم [آل محمد]
 صلى الله عليه وآله را به
 پنج تن ملحق نمود تا دوازده
 امام كامل گردد.»
 راستي انسان هر چه
 بيشتر كاوش گري مي كند،
 به ريشه هاي عميق تر غدير
 در تاريخ انبياء و بشر
 مي رسد؛ تا آنجا كه حيرت
 انسان برانگيخته مي شود
 كه اين همه بر مسئله غدير
 و ولايت على عليه السلام و
 امامان سرمايه گذاري شده
 است ! اينجا است كه
 انسان مي فهمد چرا در روز
 غدير، اسلام كامل گرديد و
 نعمتها اتمام يافت، و اگر
 پيامبر اكرم صلى الله عليه
 وآله على عليه السلام را

۲. بحار الانوار، علامه مجلسي، ج
 ۱۱، ص ۱۷۶؛ معاني الاخبار، ابو
 جعفر صدوق، مؤسسة النشر
 الاسلامي، قم، ۱۳۶۱ ش، ص
 ۱۲۶.

صورت نيز پيوند عميقي بين
 نجات ابراهيم عليه السلام
 در اين روز و ولايت ائمه
 عليهم السلام حاصل
 مي شود. جالب است بدانيد
 كه حضرت ابراهيم عليه
 السلام به همه چهارده
 معصوم متوسل شد . از
 حضرت صادق عليه السلام
 از معنای آیه شریفه (وَإِذِ
ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ
فَاتَمَّهِنَّ)؛^۱ پرسیدم كه
 مقصود خدای تعالی از این
 «كلمات» چیست؟ فرمود :
 این كلمات همان كلماتي
 است كه حضرت آدم عليه
 السلام از خدای تعالی فرا
 گرفت و چنین عرض كرد
 «پروردگارا ! به حق محمد،
 علي، فاطمه، حسن و
 حسين، از تو درخواست
 مي نمايم كه توبه مرا
 پذيري.» پس توبه اش مورد
 قبول واقع شد.
 مفضل بن عمر مي گوید :
 از حضرت صادق پرسیدم
 مقصود خدای تعالی از
 «**أَتَمَّهُنَّ**» در این آیه

۱. بقره / ۱۲۴.

معرفی نمی کرد، رسالت بیست و سه ساله او هدر رفته و «لَأَنْ لَمْ يَكُنْ» تلقی می‌شد؛ چرا که این روز، عصاره تلاش تمام انبیاء و انتخاب تمام اوصیاء بوده است.

ناله ابلیس در این روز
شیطان در چند جا ناله جانکاه سر داد. یکی بعد از قبولی توبه آدم و قبولی توبه همة آدمیان ، یکی لحظه انتخاب محمد صلی الله علیه وآله به عنوان پیامبر خاتم و دیگری روز عید غدیر است.

جابر از ابی جعفر (حضرت باقرعلیه السلام) نقل نموده است که آن حضرت فرمود :
«لَمَّا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِيَدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْغَدِيرِ صَرَخَ إِبْلِيسُ فِي جُنُودِهِ صَرْخَةً فَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا آتَاهُ فَقَالُوا يَا سَيِّدَهُمْ وَمَوْلَاهُمْ مَاذَا ذَهَكَ فَمَا سَمِعْنَا لَكَ صَرْخَةً أَوْ حِسَّ مِنْ صَرْخَتِكَ هَذِهِ فَقَالَ لَهُمْ فَعَلَ هَذَا النَّبِيُّ فِعْلًا إِنْ تَمَّ لَمْ

يُعْصَى اللَّهُ أَبَدًا»^۱ هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وآله در روز غدیر دست علی را [به عنوان ولایت و امامت] گرفت ابلیس آن چنان در بین سربازانش ناله زد که همه از خشکی و دریا نزد او جمع شدند؛ پس گفتند: ای سید و مولای آنها! چه چیز شما را به درد آورده است؟ تاکنون ناله وحشتناک تر از این ناله، از شما نشنیده بودیم؛ پس شیطان گفت : این پیامبر کاری کرده که اگر تمام شود [و مردم مخالفت نکنند] هرگز خدا معصیت نخواهد شد.»

این همان است که فاطمه زهرا علیها السلام با ناله و گریه به مردم گوشزد کرد؛ ولی آنها نفهمیدند : «وَاللَّهِ لَوْ تَرَكَوْا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبِيِّهِ لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ اثْنَانِ»^۲ ؛ قسم به خدا ! اگر حق را به اهلش واگذار می کردند و از عترت رسول خدا صلی الله علیه

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۲۵۶، ح ۴۰.
۲. همان، ج ۲۶، ص ۳۵۳.

وَأَلَهُ اطاعت مي نمودند، دو نفر هم درباره خدا با یکدیگر اختلاف نمی کردند.»^۱ شیطان این مسئله را درک کرد؛ ولی يك عده قدرت طلب و دنیاخواه این را درک نکردند و اگر درک کردند از هوي و هوس خویش نتوانستند دست بردارند.

روز عيد و خوشحالي
با توجه به عظمت عيد غدیر و مناسبتهاي مهمي که در آن واقع شده است که همه به نوعي در مسیر ولایت و امامت مي باشند، جا دارد که مردم این روز را عيد بگیرند و خوشحالي نمایند و به شکرانه ولایت پذيري، اعمال خیر انجام دهند.

حضرت صادق عليه السلام درباره عظمت غدیر در حالي که روزه دار بود، فرمود: «هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ عَظَّمَ اللَّهُ حُرْمَتَهُ إِلَيَّ أَنْ قَالَ فَقِيلَ لَهُ مَا ثَوَابُ صَوْمِ هَذَا الْيَوْمِ قَالَ إِنَّهُ يَوْمٌ عِيدٌ وَفَرَحٌ وَسُرُورٌ وَ يَوْمٌ صَوْمٌ شُكْرًا لِلَّهِ وَ إِنْ صَوْمَهُ يُعَدُّ سِتِّينَ شَهْرًا

۱. وسائل الشیعه، خرّ عاملی، ج ۷، ص ۳۲۶، ذیل ح ۱۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۵، ص ۳۲۳.
۲. وسائل الشیعه، خرّ عاملی، ج ۷، ص ۳۲۸، ح ۱۲.

مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ؛ این روز بزرگي است که خداوند احترام آن را بزرگ شمرده است. پس گفته شد: ثواب روزه این روز چیست؟ فرمود: این روز، روز عيد و خوشحالي و شادمانی است و روز روزه گرفتن جهت شکرگذاري خداوند است و روزه آن معادل روزه گرفتن شصت ماه از ماههاي حرام است.»

مفضل بن عمر از حضرت صادق عليه السلام نقل کرده است که آن حضرت در مورد فضیلت غدیر فرمود: «.... وَ إِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذِي أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامِ لِلنَّاسِ عِلْمًا وَ أَبَانَ فِيهِ فَضْلَهُ وَ وَصِيَّتَهُ فَصَامَ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ إِنَّهُ لَيَوْمٌ صِيَامٌ وَ قِيَامٌ وَ إِطْعَامٌ وَ صَلَاةُ الْإِخْوَانِ وَ فِيهِ مَرَضَاةُ الرَّحْمَنِ وَ مَرَعَمَةٌ الشَّيْطَانِ؛ و روز غدیر روزي است که در آن روز رسول

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْآئِمَّةِ
 عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ؛^۲ ستایش
 مخصوص خدایی است که
 ما را متمسک به ولایت امیر
 مؤمنان [علی] علیه
 السلام و امامان علیهم السلام
 قرار داد.»

۲. تکرار این دعا صد
 مرتبه : **«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَتَمَامَ نِعْمَتِهِ
 بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؛**^۳
 ستایش خدایی را که کامل
 شدن دین و تمام نمودن و
 به نهای رساندن نعمتش را
 در ولایت علی بن ابی طالب
 قرار داد.»

۳. و این دعا نیز زیاد تکرار
 شود: **«اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجَاهِدِينَ
 وَ النَّاكِثِينَ وَ الْمُعْطِرِينَ وَ
 الْمُبْدِلِينَ الَّذِينَ يَكْذِبُونَ بِيَوْمِ
 الدِّينِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ ؛**^۴
 خدایا ! انکارکنندگان،
 پیمان شکنان
 و
 تبدیل کنندگان و آنهایی که
 روز [کمال] دین را انکار

۲. اقبال، سید بن طاووس، دار
 الكتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۷، ص
 ۴۶۴.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج
 ۹۵، ص ۳۲۱، ح ۵.
 ۴. همان، ص ۳۰۵.

خدا صلی الله علیه وآله
 علی علیه السلام را برای
 مردم عَ لَم و پیشوا نصب
 نمود و فضیلت و وصی بودن
 او را آشکار نمود.

پس آن حضرت آن روز را
 به عنوان تشکر از خداوند
 روزه گرفت و آن ، روز روزه
 گرفتن و نماز خواندن و طعام
 و کمک کردن به برادران
 [دینی] است و این روز مورد
 رضایت [خدای] رحمان و
 بخاک مالاندن دماغ شیطان
 است.»

لباین برنامه ها این روز هر
 چه بیشتر زنده خواهد ماند
 و از سینه مردم و تاریخ پاک
 نخواهد شد.

نمونه هایی از دعای امروز
 اعمال و دعاهاي فراواني
 برای این روز نقل شده
 است.^۱ فقط به نمونه هایی
 مختصر که به حادثة امروز
 اشاره دارد بسنده می کنیم:

۱. هر مؤمنی مؤمن دیگر
 را ملاقات نمود، این دعا را
 بخواند : **«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ**

۱. ر.ک: بحار الانوار، علامه
 مجلسی، ج ۹۵، ص ۲۹۸ الي ۳۲۱.

کردند، از اولین و آخرین
 لعنت کن [و از رحمت
 خویش دور نما].»
 خلیفه‌گر «علی» می‌شد
 چه می‌شد؟
 محمد صلی الله علیه و آله
 ساقی بزم وجود است
 جهان مست از می غیب و
 شهود است
 ولایت همچو می در جام
 هست ی است
 «غدیر خم» خم این شور و
 مستی است
 علی عطر و جهان گلخانه
 اوست
 حقیقت برگی از افسانه
 اوست
 ...
 اگر مولا «ولی» می‌شد چه
 می‌شد؟
 خلیفه‌گر «علی» می‌شد،
 چه می‌شد؟
 ولی خاتم دوباره بی نگین
 شد
 عدالت با علی خانه نشین
 شد
 سقیفه ساعد ماتم شد
 آنروز
 نضرب و سهم شیعه غم شد
 آنروز
 دوباره بولهب آتش برافروخت
 در بیت النبی در شعله اش
 سوخت
 سران توطئه با هم نشستند
 دل و پهلوی عصمت را
 شکستند
 هزاران دست بیعت گر کجا
 رفت؟
 وفا با آل پیغمبر کجا رفت؟
 اگر پیمان مردم با ولی بود
 اگر پیوند با آل علی بود
 نه فرمان نبی از یاد می‌رفت
 نه رنج و زحمتش بر باد
 می‌رفت
 نه بر روی زمین می ماند
 قرآن
 نه قدرت تکیه می زد جای
 برهان
 نه حق بی یاور و مظلوم
 می‌ماند
 نه امت از علی محروم
 می‌ماند
 غدیر خم اگر سایه فکن بود
 ولایت اهرمی دشمن شکن
 بود
 صفوف ما جدا از هم
 نمی‌شد
 شکوه و عزت ما کم نمی‌شد
 نه بفر فتنه می‌پاشید دشمن
 نه «ما» تقسیم می‌شد بر
 «تو» و «من»
 کنون مائیم و درد داغداری
 کنون ماییم و اشک و
 سوگواری
 غدیر ما محرم دارد امروز
 محرم بذر غم می‌کارد امروز
 ولایت گنج عشقی در دل

ولایت دارد، واقع شده است . و در این روز دردناکترین ناله ابلیس بلند شده است؛ به گونه ای که تمام یاران او را به گرد او جمع نمود. به این جهت این روز از بزرگترین اعیاد اسلامی و دینی است و تمام انبیاء و اوصیاء آن را عید گرفته اند، و باید مسلمانان خصوصاً شیعیان در این روز سرور و شادی کنند و به عنوان تشکر و ستایش از خدایی که دین را کامل نمود و نعمت را تمام کرد انفاق و اطعام نمایند و روزه بگیرند و به درگاه حق دعا کنند و بر منکران و مخالفان و پیمان شکنان نفرین و نفرت فرستند.

ماست
محبت هم سرشته با گل
ماست
جمع بندی
عید غدیر خم تنها روز تاریخی نصب امیر مؤمنان علی علیه السلام به امامت و ولایت نیست، بلکه مناسبتهای بسیار عظیمی در آن رخ داده است؛ همچون انتخاب اوصیاء پیامبران در این روز، و عرضه ولایت بر تمام هستی از آسمانیان گرفته تا زمینیان، و رستگاری و نمونه شدن آنهايي كه ه در ولایت پذیری پیش قدم شدند . و همین طور در این روز توبه حضرت آدم علیه السلام به خاطر توسل به پنج تن آل عبا به عنوان مرکز ثقل ولایت، و نجات ابراهیم علیه السلام از آتش سوزان به خاطر توسل به پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام که پیوند عمیقی با

۱. شعر از: جواد محدثی.

خلافت امام علی علیه السلام در آیه «علم الكتاب»

رضا کوهساری

«علم الكتاب» است، قرین می‌سازد؛ در تفسیر این آیه اقوال مختلفی از مفسرین اهل سنت و تشیع نقل شده است مبنی بر اینکه مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» شخص امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. اکنون با بررسی این دسته از اقوال در پی اثبات مدعی هستیم.

بِهَانِهِ جُوبِي كَفَّار
بعثت رسول خدا صلی الله علیه وآله موقعیت مشرکین و کفار را به خطر انداخت؛ زیرا حضرت با کلمه مبارکه «لا

خداوند متعال در آیه ۴۳ از سوره رعد، شهادت به رسالت پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله اسلام می‌دهد و می‌فرماید: (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)؛^۱ «آنها که کافر شدند، می‌گویند: تو پیامبر نیستی.» بگو: کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند.»
خداوند این شهادت را با شهادت کسی که نزد او

مُبین»؛^۱ «کافران گفتند : این (مرد) ساحر آشکاری است.» یا: (وَ قَالَ الْكَاْفِرُوْنَ هَٰذَا سِحْرٌ كَذٰبٌ)؛^۲ «و کافران گفتند : این (مرد) ساحر بسیار دروغگویی ایست.» یا : (وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ)؛^۳ «کافران گفتند : ای کسی که ذکر (قرآن) بر او نازل شده است، مسلماً تو دیوانه‌ای.»

گاهی نیز خود آن حضرت را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند و یا او را تطمیع کرده، وعده مال و جاه می‌دادند تا دست از رسالتش بردارد.

و بالاخره گاهی با انکار معجزه بودن قرآن، اصل رسالت را انکار می‌کردند و می‌گفتند : (وَ يَقُولُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْ لَا اَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَّبِّهِ)؛^۴ «کسانی که کافر شدند، می‌گویند: چرا آیه (و معجزه ای) از پروردگارش بر

اله الا الله» خدایان دروغین و بت‌های مشرکین را از درجه اعتبار ساقط کرد و مردم را به توحید و یکتاپرستی دعوت نمود.

بزرگان قریش و مشرکین که با ترویج شرك و بت‌پرستی ، موقعیت اجتماعی بزرگی به دست آورده بودند، و از هدایا و نذورات مردمی که به پای بت‌های بی جان می ریختند، ثروت فراوانی اندوخته بودند، از ظهور اسلام و نزول ارزشمندترین کتاب آسمانی؛ یعنی قرآن کریم، به شدت نگران شدند، از این رو برای حفظ موقعیت اجتماعی خود و دفاع از بت و بت‌پرستی ، در صدد مقابله با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و معجزه جاوید او برآمدند.

گاهی با نسبت‌های ناروا مانند : ساحر، مجنون و ... شخصیت آن حضرت را زیر سؤال می‌بردند تا مردم به او توجیهی نکنند : (قَالَ الْكٰفِرُوْنَ اِنَّ هٰذَا لَسٰحِرٌ

۱. یونس/ ۲.

۲. ص/ ۴.

۳. حجر/ ۶.

۴. رعد/ ۷ و ۲۷.

او نازل نشده است.»
 در اولین آیه و بعضی آیات دیگر از سوره رعد ، خداوند به اشکالها و ایرادهایی که مشرکین بر رسول خدا صلی الله علیه وآله و یا معجزه بودن قرآن می گرفتند، پاسخ می دهد . و با جوابهای مناسب ، حقانیت و معجزه بودن قرآن را اثبات می کند و می فرماید: (تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ)؛^۱ «اینها آیات کتاب (آسمانی) است و آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، حق است؛ ولی بیش تر مردم ایمان نمی آورند.»

و در آخرین آیه این سوره با شهادت دادن خود و کسی که علم کتاب نزد اوست، شبهه انکار اصل رسالت را پاسخ داده و در نتیجه نبوت آن حضرت را به اثبات می رساند: (وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ

الْكِتَابِ)؛^۲ «آنها که کافر شدند، می گویند: تو پیامبر نیستی، بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند.»

ضمیمه برهان به برهان
 مطلب قابل توجه این است که شهادت خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست از قبیل ضمیمه شهادت به شهادتی دیگر نیست؛ بلکه از قبیل ضمیمه برهان و دلیل مستقل به برهان دیگر است؛ زیرا در قضاوتهای متعارف که حداقل وجود دو شاهد ضروری است، از شهادت يك فرد، علم عادی حاصل

نمی شود؛ یعنی شهادت يك نفر ناقص است که با ضمیمه فرد دوم شهادت او کامل می شود، یا به تعبیر دیگر از ضم دو شهادت ناقص، شهادت کامل به وجود می آید؛ ولی در شهادت خداوند متعال نقصی وجود ندارد تا نیازی

۱. رعد/ ۱۹ و ۲۱.

۲. رعد/ ۴۳.

خود، برای اثبات اصلی از اصول دین (نبوت) دلیل ظنی اقامه نماید؟

پس معلوم می شود که شهادت خداوند و (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) از قبیل ضمیمه برهان مستقل به برهان و دلیل مستقل دیگر می باشد، که وجود هر يك برای اثبات مدعا كافي است . حال باید ببینیم که مقصود از (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) کیست که خداوند شهادت او را به عنوان برهان مستقل در کنار شهادت خود ذکر فرموده است؟

اقسام شهادت

قبل از آنکه مقصود از (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) را بررسی نماییم، مناسب است که ابتدا اقسام شهادت و معنای آنها و اینکه منظور از شهادت خداوند ، کدام يك از این اقسام می باشد را بیان کرده، سپس به مطلب مورد نظر پردازیم.

شهادت بر دو قسم است: «شهادت تأدیه» و

به ضمیمه شهادت دوم باشد.

پس شهادت خداوند مسلماً شهادت قطعی و کامل می باشد . در نتیجه، شهادت کسی که علم کتاب نزد اوست نیز باید شهادت قطعی و کامل باشد؛ زیرا با شهادت خداوند متعال علم حاصل می شود و اگر شهادت فرد دوم ناقص باشد، معنایی ندارد که به شهادت کامل ضمیمه گردد؛ چون با وجود شهادت قطعی و علم آور، کسی به دنبال شهادت ظنی نمی رود.

علاوه بر این، قرآن کریم آنان را که در اصول دین از ظن و گمان پیروی می کردند، مذمت نموده است: (إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا)؛^۱ «آنها تنها از گمان بی پایه پیروی می کنند، با اینکه "گمان" هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی کند.» پس چگونه ممکن است که

۱. النجم/ ۲۸.

«شهادت تحمّل» و شهادت تأدیه نیز بر دو قسم است :
 «شهادت قولی» و «شهادت فعلی».

شهادت تأدیه؛ یعنی آنچه را که شاهد می‌داند (اعم از اینکه شنیده و یا دیده) در مقابل غیر اظهار و ادا نماید که اگر با گفتار اظهار نمود «شهادت قولی» است و اگر با فعل و کردار باشد «شهادت فعلی» نامیده می‌شود.

شهادت تحمّل؛ یعنی اینکه شاهد با دیدن و یا شنیدن فقط به مورد شهادت علم دارد؛ اما در مقام اظهار و ادای آن برنمی‌آید.

مقصود از شهادت خداوند با توجه به اقسام شهادت می‌گوییم: شهادت خداوند، شهادت تأدیه است، نه شهادت تحمّل؛ چون شهادت تحمّل ل به معنای دیدن و ناظر بودن و علم داشتن است و معنا ندارد که در مسئله مورد بحث؛ یعنی تصدیق ادعای رسول اکرم صلی الله علیه

وآله را در نبوت، به علم خدا ارجاع داده و علم خدا را حجت بر علیه کفار بدانیم؛ چون آنها راهی به علم خداوند ندارند تا بفهمند آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله در ادعای خود صادق است یا نه؟ و همچنین مقصود از ادای شهادت، شهادت قولی است، نه فعلی؛ زیرا ادله‌ای که دلالت بر حقانیت رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می‌نماید یا قرآن است که خود معجزه ای جاوید می‌باشد و یا غیر قرآن مانند سایر معجزات . از طرفی آیات سوره رعد پیشنهاد کفار را که تقاضای معجزه‌ای به غیر از قرآن نموده بودند، رد کرده است؛ یعنی معجزه ای برای آنان نازل نفرمود، پس معنا ندارد که خداوند از همان راهی که نفی نموده، به رسالت پیامبر شهادت بدهد. بنابراین قطعاً مقصود از شهادت خداوند، استشهاد به قرآن است و استناد به قرآن نیز از این جهت است

«محمد صلی الله علیه وآله فقط فرستاده خدا است و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند.»
(مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ)؛^۱ «محمد صلی الله علیه وآله پدر هیچ يك از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا صلی الله علیه وآله و ختم کننده و آخرین از پیامبران است.»

و نظیر این آیات که خداوند به وسیله آنها به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله شهادت داده است، در قرآن بسیار است و تمام آنها از مقوله قول و گفتار هستند، نه از مقوله فعل و کردار.

مَرَادُكَ (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) فِي أَقْوَالِ مَفْسَرَانِ
 در این زمینه اقوال زیادی ذکر شده است که در اینجا به ذکر چند قول ب سنده کرده و هر يك از آنها را مورد بررسی قرار می دهیم:

قول اول : بعضی از

۵. احزاب/۴۰.

که معجزه و آیت به صدق رسالت است؛ یعنی کلام الهی است که به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله شهادت می دهد و چون قرآن از مقوله کلام و گفتار است، معلوم می شود که شهادت خداوند بر رسالت پیامبرش صلی الله علیه وآله شهادت قولی است و دیگر نیازی نیست که به مانند فخر رازی در «تفسیر کبیر»^۱ شهادت خداوند را از مقوله فعل بدانیم.^۲ چنانکه در قرآن

می فرماید: **(وَ الْقُرْآنَ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)**؛^۳ «سوگند به قرآن حکیم ! تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی و بر راه راست (قرار) داری.»
(وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ)؛^۴

۱. التفسیر الکبیر، فخر رازی، طبع

سوم، ج ۱۹، ص ۶۹.

۲. المیزان، محمد حسین

طباطبایی، نشر بنیاد علمی و

فکری علامه طباطبایی، سال ۱۳۶۳

ش، ج ۱۱، ص ۵۸۷.

۳. پس / ۴ - ۲.

۴. آل عمران/۱۴۴.

عطف کردن صفت خدا بر ذات او است، در صورتی که عطف صفت بر ذات قبیح و غیر صحیح است^۲، چنانکه فخر رازی می گوید: صحیح نیست که بگوییم: «شَهْدَ بِيَدًا زَيْدًا وَالْقَوِيَّةُ»؛ به این امر زید و فقیه گواهی دادند. «و مراد از فقیه خود زید باشد؛ چون این عطف، عطف صفت بر ذات می باشد و این قبیح است؛ بلکه باید گفت: «شَهْدَ بِهِ زَيْدًا الْقَوِيَّةُ»؛ زید فقیه به این امر شهادت داده است.»^۵

قول دوم: عده ای مانند «ابن کثیر» گفته اند: مقصود از کتاب، تورات و انجیل و مقصود از کسانی که علم کتاب در نزد آنها است، علمای یهود و نصارا می باشند؛ زیرا آنها از بشارتهایی که درباره رسول خدا صلی الله علیه وآله در کتابهایشان آمده است، خبر دارند، و اوصاف پیامبر صلی الله علیه وآله را در

مفسرین گفته اند که مراد «خداوند متعال» می باشد. این قول را مرحوم طبرسی^۱، فخر رازی^۲ و زمخشری^۳ به «حسن بصری» و «سعید بن جبیر» و «زجاج» نسبت داده اند. زمخشری و فخر رازی از حسن بصری نقل کرده اند که او گفته است:

«**لَا وَاللَّهِ يَعْنِي إِلَّا اللَّهُ**؛ سوگند به خدا که خداوند در اینجا خودش را قصد کرده است.» این تفسیر صحیح نیست؛ زیرا:

اولاً: خلاف مقصود عطف است؛ چون عطف بر مغایرت بین معطوف و معطوف علیه دلالت دارد، در حالی که اگر مقصود ذات خداوند باشد، مغایرتی وجود نخواهد داشت.

ثانیاً: لازمه این تفسیر،

۱. مجمع البیان، طبرسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۹ هـ ش، ج ۳، ص ۳۰۱.
 ۲. التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۷۰.
 ۳. الکشاف، جار الله زمخشری، بیروت، دارالکتاب العربی، ج ۲، ص ۵۳۶.

۴. المیزان، ج (مترجم)، ۱۱، ص ۵۸۸.
 ۵. التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۷۰.

وآله و دعوت آن حضرت در مکه فقط با مشرکین قریش بوده است، با این حال معنی ندارد که رسول خدا صلی الله علیه وآله در رسالت خود به شهادت کسی که به نبوت او ایمان نیاورده و گواهی نداده است، احتجاج کند.

قول سوم : بعضی دیگر گفته‌اند: مقصود آن دسته از علمای یهود و نصارا هستند که ایمان آورده و به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله گواهی داده‌اند، مانند : «عبد الله بن سلام»، «سلمان فارسی»، «جارود» و «تمیم داری» و... .

سیوطی می گوید : «عده‌ای مانند عبد الرزاق و ابن جریر و ابن منذر از قتاده روایت کرده‌اند که او گفته است: از اهل کتاب کسانی بودند که حق را می‌شناختند و به آنها شهادت می‌دادند، مانند : عبد الله بن سلام و جارود و تمیم داری و سلمان فارسی»^۳.

۳. الدر المنثور، جلال الدین عبد

کتابهای خود خوانده‌اند.^۱
«ابن جریر» از ابن عباس نقل کرده است که از او سؤال شد : «(وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)؟ قَالَ : هُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارِيِّ»^۲؛ چه کسی است که علم کتاب نزد او است؟ گفت : ایشان اهل کتاب از یهود و نصارا هستند.»

این تفسیر نیز صحیح نیست ؛ زیرا همانگونه که قبلاً گفتیم، مقصود از شهادت در اینجا ادای شهادت می‌باشد، نه تحمّل شهادت، به تعبیر دیگر، مقصود این است که عالم به کتاب، شهادت بدهد، نه اینکه فقط بداند . در صورتی که سوره رعد در مکه نازل شده است و در آن هنگام هیچ کس از علمای یهود و نصارا به رسول خدا صلی الله علیه وآله ایمان نیاورده بودند و به رسالت او شهادت نداده بودند . مبارزه رسول خدا صلی الله علیه

۱. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، بیروت، دارالمعرفة، طبع اول، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۵۴۰.
۲. التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۷۰.

این قول نیز مانند دو قول سابق مورد قبول نیست؛ زیرا تمام افرادی که نام برده شده اند، در مدینه اسلام آورده‌اند؛ ولی آیه مبارکه مورد بحث در مکه نازل شده است، پس چگونه ممکن است که رسول خدا صلی الله علیه وآله دلیل رسالت خود را شهادت افرادی قرار دهد که بعداً در مدینه ایمان خواهند آورد؟

قول چهارم: گروهی دیگر گفته‌اند: مقصود از (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) خصوص «عبد الله بن سلام» می‌باشد که از علمای یهود بوده، و در مدینه ایمان آورده است.^۱

سیوطی می‌گوید: «عده ای از مجاهد نقل کرده‌اند که وقتی وی آیه (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) را می‌خواند، می‌گفت: او عبد

الله بن سلام است.»^۲ این قول نیز مردود است؛ زیرا همانطور که قبلاً گفتیم، تمام سوره رعد در مکه نازل شده است؛ ولی عبد الله بن سلام در مدینه ایمان آورد و معنی ندارد که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شهادت کسی را که بعداً ایمان خواهد آورد، به عنوان دلیل بر نبوتش ذکر نماید. عده‌ای در طرفداری از این قول گفته‌اند: مکی بودن سوره منافات ندارد که بعضی از آیات آن در مدینه نازل شده باشد، و لذا ممکن است تمام آیات سوره رعد در مکه نازل شده باشد؛ لکن خصوص این آیه در مدینه و در ش آن عبد الله بن سلام باشد. علامه طباطبایی رحمه الله در پاسخ این احتمال می‌فرماید: مجرد احتمال که اثبات نمی‌کند این آیه در مدینه نازل شده است؛ بلکه باید برای اثبات مدعا، روایت صحیحی که بتوان به

الرحمن السیوطی، چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۶۹.
۱. روح المعانی، شهاب الدین سید محمد آلوسی، احیاء التراث العربی، بیروت، طبع چهارم، ۱۰۴۵ ق، ج ۱۳، ص ۱۷۵.

۲. الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۹.

آن اعتماد کرد وجود داشته باشد، و در اینجا علاوه بر آنکه چنین رو ایتی نیست، مفسرین نیز تصریح کرده اند که تمام این سوره در مکه نازل شده است.^۱

سیوطی می گوید : «عده ای نقل کرده اند : از سعید بن جبیر سؤال شد : آیا مراد از عالم به کتاب در این آیه عبد الله بن سلام است؟ در پاسخ گفت : چگونه این کلام صحیح است، در حالی که سوره رعد در مکه نازل شده است؛ ولی عبد الله بن سلام در مدینه و بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه وآله، اسلام آورده است؟»^۲

«ابن عبد الله» در شرح حالات عبد الله بن سلام می گوید: «در مورد این آیه مبارکه گفته شده است که مقصود از عالم به کتاب عبد الله بن سلام است؛ لکن عکرمه و حسن بصری این کلام را رد کرده اند و

گفته اند : چگونه این حرف صحیح می باشد، با اینکه سوره رعد در مکه نازل شده و اسلام عبد الله بن سلام بعد از آن بوده است؟»^۳

شاهد دیگر بر این مطلب نقل «زهری» است که می گوید : «عمر بن خطاب با رسول خدا صلی الله علیه وآله سخت دشمن بود تا آنکه روزی آمد، و در حالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله مشغول نماز بود، به آن حضرت نزدیک شد، شنید که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله این آیه را می خواند که خدا به او خطاب نموده «قبل از رسالت، تو کتاب نمی خواندی، و با دست خود چیزی نمی نوشتی، اگر چنین بود منکران به شک می افتادند.»^۴

و باز شنید که پیامبر صلی الله علیه وآله این آیه

۳. الاستیعاب، یوسف بن عبد الله بن عبد البر، مکتبه نهضة، مصر، ج ۳، ص ۹۲۲.
 ۴. عنکبوت / ۴۸.

۱. المیزان، ج ۱۱، ص ۵۸۹.
 ۲. الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۹.

کس این کتاب را فرا گرفته و بدان عالم گشته و در آن تخصص یافته باشد، گواه است بر اینکه قرآن از ناحیه خدا است و من هم که آورنده آن هستم، فرستاده خدایم.^۲

سپس می‌فرماید: با این احتمال (قول پنجم)، آخر سوره (آیه مورد بحث) ناظر به اول آن می‌باشد که می‌فرماید: **(تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ)**؛^۳ «اینها آیات کتاب (آسمانی) می‌باشد و آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، حق است؛ ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.»

و نیز ناظر به وسط سوره می‌باشد که می‌فرماید: **(أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ)**؛^۴ «آیا کسی که می‌داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل

را می‌خواند: «مردم کافر می‌گویند: تو رسول خدا نیستی، بگو به‌ترین شاهد من خدا است و کسی که نزد او علم کتاب است.»^۵ عمر صبر کرد تا نماز رسول خدا صلی الله علیه وآله تمام شد و به سرعت به دنبال حضرت رفت و اسلام آورد.^۱

همه می‌دانند که اسلام عمر در سال ششم بعثت و در مکه بوده است و همین دلیل است بر اینکه آیه **(كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا)** در مکه نازل شده است، نه در مدینه و به اسلام عبد الله بن سلام ربطی ندارد.

قول پنجم: عده‌ای دیگر از مفسرین عامه و علمای شیعه می‌گویند: مقصود از کتاب، قرآن مجید و مقصود از عالم به کتاب، عالم به قرآن می‌باشد.

علامه طباطبایی رحمه الله می‌نویسد: مقصود از کتاب، قرآن کریم است و معنای آیه چنین می‌باشد: «هر

۲. المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۶ (مترجم).
۳. رعد / ۱.
۴. رعد / ۱۹.

۱. الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۹.

است که عالم به قرآن می‌باشد. فخر رازی همین قول را به «أَصَمَّ» نسبت داده و مفصل توضیح می‌دهد و در پایان می‌نویسد: مقصود از کسی که علم کتاب نزد اوست؛ کسی است که علم قرآن نزد او می‌باشد. با توجه به اینکه هر يك از اقوال گذشته از جهاتی دچار اشکال و ضعف بودند، قول صحیح همین قول پنجم می‌باشد؛ زیرا در این قول هیچ يك از ضعفها و اشکالاتی که سایر اقوال داشتند، وجود ندارد.

ویژگیهای (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)

بحث مهمی که در اینجا وجود دارد این است، آن کس که عالم به قرآن است و شهادتش به عنوان برهانی مستقل در کنار شهادت پروردگار متعال ذکر شده، کیست و چه ویژگیهایی دارد؟ مسلماً چون سوره مبارکه رعد در مکه نازل شده است، او

شده، حق می‌باشد، همانند کسی است که نابیناست؟ تنها صاحبان اندیشه متذکر می‌شوند.» این گفتار از خدای سبحان در حقیقت یاری کردن قرآن، و دفاع از آن است در قبال توهین کفار که مکرر می‌گفتند: (لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ)؛^۱ «چرا آیه «و معجزه ای» از پروردگارش بر او نازل نشده است؟» و در آیه مورد بحث گفتند: (لَسْتَ مُرْسَلًا)؛^۲ «اصلاً تو فرستاده خدا نیستی.»؛ ولی در این آیه جواب آنها داده شد که: خدای من در این قرآن به رسالت من گواهی داده است و آنکه عالم به قرآن می‌باشد نیز به رسالت من شهادت داده است.

زمخشری نیز می‌گوید: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ وَالَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْقُرْآنِ»^۲؛ یعنی مراد از کتاب، قرآن، و مقصود از عالم، کسی

۱. رعد/ ۷ و ۲۷.

۲. الکشاف، زمخشری، ج ۲، ص ۵۳۶.

باید در مکه و قبل از نزول این سوره اسلام آورده و عالم به قرآن باشد؛ یعنی قرآن را از نظر فصاحت و بلاغت، مشتمل بر اخبار غیبی و از سایر جهات به عنوان معجزه پذیرفته باشد تا بتواند در مقابل مشرکین مکه به رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله و معجزه بودن آن شهادت بدهد.

بهترین مصداقی که در بین اصحاب این ویژگیها را در حدّ اعلا دارا بود، حضرت علی علیه السلام می باشد؛ زیرا آن حضرت اولین کسی بود که اسلام آورد^۱ و همواره در تمام فراز و نشیبها، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را همراهی می کرد و او بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله اول کسی بود که از آیات الهی آگاهی می یافت و آنها را می نوشت؛ فلذا آن حضرت از تمام صحابه به کتاب خدا

داناتر بود.

بدین جهت امّ سلمه می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ»^۲ قرآن و علی با هم هستند و از یکدیگر جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند. «و خود حوض رت علی علیه السلام نیز این حقیقت را این گونه بیان می فرماید که: «مَا بَرَلَتْ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ حَلٌّ وَعَزٌّ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ مَتَى بَرَلَتْ وَفِيهَا بَرَلَتْ»^۳ هیچ آیه ای در کتاب خدا نازل نشد؛ مگر اینکه من می دانم چه زمانی و در مورد چه شخصی نازل شده است.»

بنابراین نتیجه ای که از مطالب گذشته گرفته می شود، این است که مصداق بارز (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ

۱. ترجمة الامام علي بن ابي طالب، ابن عساکر، مؤسسه محمودی، بیروت، طبع دوم، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۶۴.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ابو عبد الله الحاکم النیشابوری، دارالمعرفة، بیروت، ج ۳، ص ۱۲۴.

۳. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، مجمع احیای فرهنگ اسلامی، طبع اول، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۸۱.

السلام فرمود: نه، عالم به کتاب صاحب شما علی بن ابی طالب ۳ است که در مورد او آیاتی از کتاب نازل شده است، مانند: (الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)،^۱ (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُنْلَوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ)،^۲ (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا).^۳

۲. سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که او گفت: مراد از کلام خداوند که فرمود: (وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) علی بن ابی طالب است.^۴

۳. ابو صالح در مورد آیه علم الكتاب گفته است: مقصود علی بن ابی طالب ۳ است که عالم به تفسیر و تأویل، نسخ و منسوخ، حلال و حرام بود.^۵

۱. رعد/ ۴۳.
 ۲. هود/ ۱۷.
 ۳. مائده/ ۵۵.
 ۴. مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی، المكتبة الاسلامیة، تهران، ص ۳۱۳، ح ۳۵۸.
 ۵. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۴۰۱.
 ۶. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۴۰۵.

الکتاب) امام علی علیه السلام می باشد، و شهادت آن حضرت است که به عنوان برهانی مستقل در قرآن کریم ذکر شده است.

بحث روایی

مؤید مطالب فوق روایات فراوانی است که از شیعه و اهل سنت در ذیل آیه مورد بحث نقل شده و نزول این آیه را در شأن حضرت علی علیه السلام می دانند که به جهت رعایت اختصار بخشی از آنها را نقل می کنیم:

الف. روایات اهل سنت

۱. علی بن عباس گفت: من و ابومریم نزد «عبد الله بن عطا» رفتیم، ابو مریم به ابن عطا گفت: حدیثی را که برای من از حضرت باقر السلام علیه روایت کردی، برای «علی بن عباس» روایت کن! ابن عطا گفت: من نزد حضرت باقر السلام علیه بودم که فرزند «عبد الله بن سلام» از آنجا عبور کرد، عرض کردم: فدایت شوم! آیا این فرزند کسی است که علم کتاب نزد او است؟ امام باقر علیه

بود. « معاویه در جواب قیس ساکت شد، و نتوانست کلام قیس را انکار کند.^۳ ب. روایات امامیه

۱. «برید بن معاویه» گفته است: از حضرت باقر علیه السلام درباره شأن نزول آیه علم الكتاب سؤال کردم، حضرت فرمود: خداوند در این آیه ما را اراده کرده است و علی علیه السلام بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله اولین و بافضیلت ترین و بهترین ما می باشد.^۴

۲. «ولید سمان» گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: مردم درباره پیغمبران اولوا العزم و صاحب شما امیرالمؤمنین علیه السلام چه نظری دارند؟ عرض کردم: آنها هیچ کس را بر انبیای اولوا العزم مقدم نمی دانند، حضرت

۴. وقتی «معاویه بن ابی سفیان» با «قیس بن سعد بن عباد» در مدینه رو به رو شد، قیس گفت: (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) علی بن ابی طالب علیه السلام است، معاویه در پاسخ گفت: عبد الله بن سلام است. قیس گفت: مراد علی علیه السلام است و سپس آیاتی را از قرآن قرائت کرد، مانند: (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) ^۱ و (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ) ^۲ و گفت: مراد از «هادی» در آیه اول «شاهد» در آیه دوم علی بن ابی طالب است؛ چون رسول خدا صلی الله علیه وآله او را در روز غدیر به خلافت نصب نمود و فرمود: «هر که من مولای اویم، پس علی نیز مولای اوست» و همچنین فرمود: «ای علی! تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد

۳. ینابیع المودة، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، منشورات دار الکتب العراقیه، طبع هشتم، ۱۳۸۵ق، ص ۱۰۴، باب ۳۰.

۴. اصول کافی، کلینی، ترجمه سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت)، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۶.

۱. رعد/۷.

۲. هود/۱۷.

فرمود: خداوند عزوجل درباره موسی علیه السلام می‌فرماید: «ما در الواحي که از آسمان بر او فرو فرستادیم از هر چیز يك موعظه ای نوشتیم». ^۱ و نفرمود: همه چیز، و درباره عیسی علیه السلام می‌فرماید: «او از طرف خدا آمده است تا بعضی از چیزهایی را که شما در آن اختلاف دارید، روشن و بیان کند». ^۲ و نفرمود: همه چیز؛ لکن درباره صاحب شما امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید: «ای پیغمبر! بگو: بهترین گواه بین من و شما خداست و کسی که علم تمام کتاب نزد اوست». ^۳ و از طرفی خداوند می‌فرماید: «هیچ تر و خشکی نیست؛ مگر اینکه در کتابی آشکار (کتاب علم خدا) ثبت است». ^۴ و خدا علم این کتاب را به امیر المؤمنین السلام علیه داده

است. ^۵
۳. «عمر بن اذینه» گفته است: امام صادق علیه السلام فرمود: آن کسی که عالم به کتاب است، امیر المؤمنین علیه السلام می‌باشد و چون از آن حضرت سؤال شد آیا کسی که نزد او علم بعضی از کتاب است، دانایتر می‌باشد یا کسی که نزد او علم تمام کتاب است؟ حضرت فرمود: کسی که نزد او علمی از کتاب می‌باشد، دانش او به اندازه آبی است که بال پشه با خود از دریا برمی‌دارد. و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: تمام علمی را که آدم علیه السلام با خود از آسمان به زمین آورد و تمام مقامات و علوم انبیا تا خاتم النبیین صلی الله علیه وآله همگی در ما عترت پیامبر صلی الله علیه وآله

۱. اعراف/ ۱۴۵.

۲. زخرف، ۶۳.

۳. رعد/ ۴۳.

۴. انعام/ ۵۹.

۵. الاحتجاج، طبرسی، نشر المرتضی، سال ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۷۵.

مصدق (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ
 الْكِتَابِ) معرفي شده، آن
 حضرت مي باشد، و در بين
 اصحاب كسي داراي چنين
 مقام ع لمي نبوده است،
 پس حضرت داناترين اصحاب
 به كتاب خدا بود.
 و از طرفي، به لحاظ اينكه
 امامت و خلافت همان ادامه
 راه پيامبر اسلام صلى الله
 عليه وآله و رهبري و هدايت
 مردم به طريق سعادت و
 بيان احكام الهي از قرآن و
 سنت نبوي و تفسير آن دو
 مي باشد و كسي شايسته
 اين مقام است كه عالم به
 كتاب و سنت باشد؛ زيرا
 تشكيل حكومت اسلامي
 تنها بر اساس علم به منابع
 اصلي اسلام؛ يعني قرآن و
 سنت پيامبر صلى الله عليه
 وآله ميسر است و چون
 حضرت علي عليه السلام
 به عنوان تنها مصداق عالم
 به كتاب معرفي شده
 است، پس اوست كه
 شايسته مقام امامت و
 رهبري امت اسلام بعد از
 پيامبر خدا صلى الله عليه
 وآله مي باشد؛ زيرا رهبري

وجود دارد.^۱
 ۴. «ابو سعيد خدري
 گفته است: از رسول خدا
 صلى الله عليه وآله درباره
 آية (الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ
 الْكِتَابِ)^۲ سؤال كردم، فرمود:
 اين آيه در مورد وصي برادرم
 «سليمان بن داود» نازل
 شده است. عرض كردم: اي
 رسول خدا! پس مراد از آيه
 شريفة (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ
 الْكِتَابِ) كيست؟ فرمود:
 برادرم علي بن ابي طالب
 مي باشد.^۳

دلالت آيه بر خلافت امام علي عليه السلام

از مجموع بحثهاي
 گذشته و رواياتي كه نقل
 شد اين نتيجه به دست
 مي آيد كه حضرت علي
 عليه السلام عالم به كل
 قرآن بود؛ و لذا در روايات
 تنها كسي كه به عنوان

۱. البرهان في تفسير القرآن،
 محدث بحراني، دارالكتب العلمية،
 قم، ج ۲، ص ۲۰۲، ح ۴.
 ۲. نمل/ ۴۰.
 ۳. البرهان في تفسير القرآن،
 محدث بحراني، ج ۲، ص ۲۰۲، ح
 ۱۳.

امت اسلام به اداره امور مالی و اقتصادی منحصر نیست؛ بلکه قضاوت، تفسیر قرآن، بیان احکام، ایجاد وحدت و برادری در بین مسلمین، اجرای عدالت، شناخت عوامل تقویت اسلام و نظام اسلامی، هدایت مردم در مسیر حق و صراط مستقیم و بالآخره پیاده نمودن احکام الهی در متن جامعه که تفسیر عملی از قوانین حیات بخش اسلام می باشد، از وظایف بزرگ امام در حکومت اسلامی است.

و طبعاً کسی می تواند این اهداف و وظایف را در حکومت و جامعه اسلامی عملی سازد که خود عالم و آگاه به آنها باشد، و قطعاً بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله کسی سزاوارتر از علی علیه السلام به این منصب وجود نداشت؛ زیرا او از تمام اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله داناتر و آشناتر به قرآن کریم بود. به همین جهت بود که خلفا در

مواردی که مشکل علمی پیدا کرد ه و حکمی را نمی دانستند و یا به خطا حکم می کردند، به امیر المؤمنین علیه السلام مراجعه می نمودند و آن حضرت آنها را راهنمایی می فرمود؛ ولی حضرت علی علیه السلام در تمام دوران زندگی پرافتخار خویش، حتی در يك مورد هم محتاج به غیر پیامبر صلی الله علیه وآله نشد و موردی پیش نیامد که حکم آن را نداند. ما به جهت رعایت اختصار فقط يك نمونه از رجوع خلفا به حضرت علی علیه السلام را نقل می کنیم:

داستان مراجعه خلفا به امیر المؤمنین علیه السلام

«محمد بن یعقوب» از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است: در زمان خلافت ابوبکر مردی که شراب نوشیده بود، نزد خلیفه آوردند، ابوبکر پرسید: آیا تو خمر نوشیده ای؟ گفت: آری. خلیفه گفت: نوشیدن خمر حرام است. مرد شرابخوار گفت: من

حضرت فرمودند: کسی را با او در مجالس مهاجرین و انصار بفرستید تا تفحص کند که آیا تا به حال کسی از آنان آیه حرمت را بر آن مرد خوانده است؟ و اگر خوانده است، بر خواندنش شهادت بدهد. همین دستور را اجرا کردند، و هیچ کس از مهاجرین و انصار بر قرائت و تلاوت آیه تحریم شراب درباره وی گواهی ندادند. حضرت علی علیه السلام او را آزاد کرده و فرمودند: اگر از این پس خمر بنوشی، ما بر تو حد جاری خواهیم ساخت.^۱

اسلام اختیار کرده ام و اسلامم قوی است؛ لکن محل زندگی من در جایی است که مردم آنجا خمر می نوشند و آن را حلال می شمردند. اگر می دانستم که نوشیدن خمر حرام است؛ البته اجتناب می نمودم. ابوبکر به عمر رو کرد و گفت: رأی تو در این باره چیست؟ عمر گفت: مشکلی است که راه حل آن جز نزد علی علیه السلام پیدا نشود. علی را بخوانید. سپس عمر گفت: حکم و قضای این واقعه در خانه علی علیه السلام قرار دارد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ابوبکر و عمر برخاستند، و آن مرد را با خود آوردند و جماعتی که در محضر بودند همگی به حضور امیر المؤمنین علیه السلام آمدند. ابوبکر داستان را تعریف کرد و آن مرد نیز قصه خود را بازگو نمود.

۱. غایة المرام، محدث بحرانی، باب ۴۲، ص ۵۳۵، ح ۵.



محمد اسماعیل نوری

مقدمه

یکی از رخدادهای مرتبط با آیات قرآن که در ماه ذی الحجه الحرام واقع شده است، انگشتر دادن حضرت علی علیه السلام در حال رکوع می باشد که در روز بیست و چهارم این ماه اتفاق افتاده است.^۱

۱. مسار الشیعه، شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان)، ضمن مجموعه نفیسه، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۶ ق، ص ۲۳ (۵۹)؛ توضیح المقاصد، شیخ بهاء الدین محمد بن حسین عاملی، ضمن مجموعه نفیسه، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۶ ق، ص ۲۳ (۵۴۴).

آی ات ۵۵ و ۵۶ سوره مبارکه مائده، بیانگر همین موضوع می باش ند؛ لذا در این مقاله تفسیر هر دو آیه، به ترتیب و هر کدام جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد.

آیه اول:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ * وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُ بُونَ)؛^۲
«سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او صلی

۲. مائده/ ۵۵ و ۵۶.

صوريا - خدمت پیامبر صلی
الله علیه وآله آمدند و عرض
کردند : ای پیامبر خدا !
حضرت موسی علیه السلام
«یوشع بن نون» را وصی
خود قرار داد، وصی شما
کیست و بعد از شما ولی و
سرپرست ما چه کسی
خواهد بود؟ در این حال آیه
(**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ
الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ
رَاكِعُونَ**)^۱ نازل شد.

پیامبر صلی الله علیه وآله
فرمود : برخیزید ! همگی
برخاستند و همراه آن
حضرت به مسجد رفتند و
دیدند سائلی می خواهد از
مسجد خارج شود، حضرت
فرمود : آیا کسی به تو
چیزی داد؟ عرض کرد : آری،
این انگشتر را . فرمود : چه
کسی بود؟ عرض کرد : آن
مرد که نماز می خواند، و به
حضرت علی علیه السلام
اشاره کرد . حضرت فرمود :
هنگام دادن انگشتر، در چه
حالتی بود؟ عرض کرد : در

الله علیه وآله و آنها که
ایمان آورده اند، همانها که
نماز را به پا می دارند و در
حال رکوع زکات می دهند . و
کسانی که ولایت خدا و
پیامبر او صلی الله علیه وآله
و افراد با ایمان را بپذیرند،
(پیروزند؛ زیرا) حزب و
جمعیت خدا پیروز است. »
شان نزول آیه شریفه
در تفسیر این دو آیه،
روایات بسیاری با عبارات
مختلف نقل شده که
مضمون آنها این است که
آیه مذکور در حق حضرت
علی علیه السلام نازل
شده است، به هنگامی که
انگشتر خود را در حال رکوع
به سائل صدقه داد؛ چون
نقل تمام آنها با اختصار
مقاله سازگار نمی باشد، به
نقل چند مورد از آنها اکتفا
می شود.

۱. از امام باقر علیه
السلام روایت شده است :
گروهی از یهودیانی که
مسلمان شده بودند - از
جمله : عبدالله بن سلام،
أسد، ثعلبه، ابن یامین و ابن

۱. همان.

حال رکوع.
در اینجا پیامبر صلی الله علیه وآله تکبیر گفت و اهل مسجد نیز تکبیر گفتند و سپس فرمود: «عَلَىٰ بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَلَيْكُمُ بَعْدِي»؛ پس از من علی بن ابی طالب سرپرست شماست.
حضار گفتند: «رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلِيًّا؛ ما راضی شدیم که خدا پروردگار ما، محمد پیامبر ما و علی بن ابی طالب ولی و سرپرست ما باشد» در اینجا بود که آیه بعد آن؛ یعنی (وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ)^۱ نازل شد.^۲

۱. همان.

۲. تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی با تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۴۷ و ۶۴۸، حدیث ۲۶۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، انتشارات الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۴۶؛ المیزان، علامه طباطبایی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق، ج ۶، ص ۱۶؛ البیان فی الموافقه بین الحدیث و

۲. "عبابة بن ربيعي" می گوید: روزی "عبدالله بن عباس" در کنار چاه زمزم نشسته بود و برای مردم از قول پیامبر صلی الله علیه وآله حدیث نقل می کرد، ناگهان مردی که عمامه به سر داشت و صورت خود را پوشانده بود، نزدیک آمد و هر مرتبه که ابن عباس از پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله حدیث نقل می کرد، او نیز با جمله «قال رسول الله» حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می نمود.

ابن عباس او را قسم داد تا خود را معرفی کند. او روی صورت خود را گشود و گفت: ای مردم! هر کس مرا نمی شناسد، بداند! من ابوذر غفاری هستم که با این گوشه های خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده ام، و اگر دروغ بگویم، هر دو گوشم کر باد، و با این

القرآن، علامه طباطبایی، با تحقیق اصغر ارادتی، دفتر نشر آثار علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش، ج ۳، ص ۳۰۶.

رکوع بود، با انگشت کوچک راست خود اشاره کرد .
 سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد. پیامبر صلی الله علیه وآله که در حال نماز بود، این جریان را مشاهده کرد .
 هنگامی که از نماز فارغ شد، سر به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت :
 «خداوندا! برادرم موسی علیه السلام از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان سازی و گره از زبان او بگشایی تا مردم گفتارش را درک کنند و هارون را که ه برادرش بود، وزیر و یاورش قرار دهی و به وسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی. خداوندا! من محمد، پیامبر و بر گزیده توأم؛ سینه مرا گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز، از خاندانم علی علیه السلام را وزیر من گردان تا به وسیله او پشتم قوی و محکم گودد.»
 سپس ابوذر گفت : هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه وآله پایان نیافته بود که

چشمان خود این جریان را دیده‌ام و اگر دروغ بگویم، هر دو چشمم کور باد، که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود : «عَلِيٌّ قَائِدُ الْبَرَّةِ وَ قَاتِلُ الْكُفْرِ، مَنْصُورٌ مِّنْ نَّصْرِهِ، مَخْذُولٌ مِّنْ خَدَلِهِ» ؛
 علی علیه السلام پیشوای نیکان و کشنده کافران است . هر کس او را یاری کند، خدا یاریش خواهد کرد و هر کس دست از یاریش بردارد، خدا دست از یاری او بر خواهد داشت.»
 سپس ابوذر اضافه کرد :
 ای مردم ! روزی از روزها با رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد نماز می‌خواندم، سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد؛ ولی کسی به او چیزی نداد . او دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت :
 خدایا! تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم؛ ولی کسی به من جواب مساعد نداد.
 در همین حال حضرت علی علیه السلام که در

جبرئیل نازل شد و به حضرت صلی الله علیه وآله عرض کرد : بخوان ! پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود : چه بخوانم؟ گفت : بخوان (إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ^۱).

"طبرسی" بعد از نقل این حدیث می گوید : "ابو اسحاق ثعلبی" (از علمای اهل سنت) نیز همین خبر را در تفسیر خود نقل کرده است، و ابوبکر رازی نیز در کتاب احکام القرآن - طبق نقل مغربی، رمانی و طبری از او - گفته است که آیه مذکور در حق علی علیه السلام به هنگام تصدق انگشتر در حال رکوع نازل شده است و این همان

مطلبی است که «مجاهد» و «سدی» نیز آن را گفته اند و از امام باقر و امام صادق^۳ روایت شده است و تمام علمای شیعه نیز بر همین عقیده اند.^۲

۳. "ابو حمزه ثمالی" از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نشست بود و گروهی از یهودیان که «عبدالله بن سلام» نیز با آنان بود، در محضر آن حضرت بودند که این آیه نازل شد، سپس با هم به سوی مسجد حرکت کردند و در آنجا سائلی را دیدند، حضرت از او پرسید : آیا کسی چیزی به تو داد؟ عرض کرد: آری، آن نمازگزار، نزدیک آمدند، دیدند که او امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.^۳

۱. مجمع البیان، طبرسی،

انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۳۲۴ و ۳۲۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۱۹ و ۳۲۰، حدیث ۳۱۷۱؛ تفسیر نمونه، مکارم و همکاران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و نهم، ۱۳۸۴ش، ج ۴، ص ۴۳۱ و ۴۳۲.

۲. مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۵.

۳. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، با تحقیق سید طیب موسوی جزایری، دارالکتب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۷۰؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۴۵ و ۶۴۶، حدیث ۲۶۳؛ المیزان، ج ۶، ص ۱۷.

۴. "عبدالله بن عباس" می‌گوید: «عبدالله بن سلام» با جمعی از قوم خودش که مسلمان شده بودند، آمدند و گفتند: یا رسول الله! خانه‌های ما دور است، ما در آنجا هم نشین و هم صحبت نداریم، اقوام یهود به خاطر مسلمان شدن ما، از ما قطع رابطه کرده‌اند و تحمل آن برای ما سخت شده است. پیامبر صلی الله علیه وآله این آیه را خواند و به مسجد رفتند و سائلی را در آنجا دیدند، پرسید: آیا کسی به تو چیزی داد؟ عرض کرد: آری، انگشتری. فرمود: چه کسی داد؟ عرض کرد: آن کس که به نماز ایستاده است، و با دستش به سوی علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره کرد. حضرت فرمود: هنگام دادن انگشتر در چه حالی بود؟ عرض کرد: در حال رکوع. در اینجا پیامبر صلی الله علیه وآله تکبیر گفت و آیات فوق را

خواند.^۱ شاید منظور از خواندن پیامبر صلی الله علیه وآله آن دو آیه در دو حالت مذکور در این روایت این باشد که بفرماید آیات مذکور در همان لحظه نازل شده و حضرت برای مردم خوانده است. روایات مربوط به شأن نزول این آیه شریفه بیش از آن است که بتوان تمام آنها را در یک مقاله گنجاند؛ اگرچه در تعبیر روایات اختلافهایی به چشم می‌خورد؛ ولی تمام آنها در این جهت اتفاق دارند که آیه مذکور، در جریان انگشتر دادن حضرت علی علیه السلام در حال رکوع نازل شده است. بنابراین می‌توان گفت: روایات دال بر این مضمون تواتر معنوی دارند.

اشعار "حسان بن ثابت" این مسئله به قدری

۱. اسباب نزول قرآن، علی بن احمد واحدی، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ص ۲۰۲؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۵؛ البیان فی موافقه بین الحدیث و القرآن، ج ۳، ص ۲۹۸.

آشکار و معروف بود که
حسان بن ثابت، شاعر
معروف عصر پیامبر اسلام
صلی الله علیه وآله نیز آن را
در اشعاری که در مدح علی
علیه السلام سروده، آورده
است:

أَيَا حَسَنٍ تَعْدِيكَ نَفْسِي وَ
مُهْجَتِي
وَ كُلِّ بَطْنِي فِي الْهُدَى وَ
مِسَارِعِ
أَيُّهَا مَدْحِيكَ الْمُحَبَّرِ ضَائِعًا
وَ مَا الْمَدْحُ فِي حَنْبِ الْإِلَهِ
بِضَائِعِ
فَأَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ إِذْ كُنْتَ
رَاكِعًا
زَكَاةَ فِدَتِكَ النَّفْسُ يَا خَيْرَ
رَاكِعِ
فَأَنْزَلَ فِيكَ اللَّهُ خَيْرَ وِلَايَةٍ
وَ تَبَّتْهَا يُنْسَى كِتَابِ الشَّيْءِ رَائِعِ^۱

«ای ابو حسن! جان من و
جان هر کس که به کندی
یا شتاب در راه هدایت
است، فدای تو باد . آیا این
مدح دلنشین من درباره تو
تباه می شود؟ نه، هرگز !
مدحی که در کنار مدح
خداست، تباه شدنی
نیست . تویی که در حال

رکوع، زکات بخشیدی . جان
به قربانت ای بهترین رکوع
کنندگان! به دنبال آن خداوند
بهترین ولایت را درباره تو
نازل فرمود و کتاب آسمانی
خدا آن را در مدح و ثناء تو
ثبت کرد.»

گواهی مفسران و
مورخان

الف. اعتراف مخالفان:

این فضیلت (نزول آیه
مربوط به اعطای انگشتر در
حال رکوع) در حق علی
علیه السلام چنان معروف و
مسلم بوده است که
مخالفان حضرت نیز

نمی توانسته و نمی توانند
آن را انکار نمایند؛ بلکه بر
خلاف میل باطنی خود، به
این فضیلت اعتراف داشتند
که در اینجا فقط به چند
مورد اشاره می شود:

۱. در روایتی امام صادق
علیه السلام از جدش،
داستان مناشده و مناظره
حضرت علی علیه السلام
با ابوبکر - به هنگام غصب
خلافت توسط او - را نقل
کرده است که حضرت علیه
السلام ضمن شمارش

۱. مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۵؛ البیان
فی الموافقه بین الحدیث و القرآن،
ج ۳، ص ۲۹۹.

اثبات خلافت او فرموده بود، احتجاج می کرد و آنها تصدیق می کردند که در ضمن احتجاجهای خود فرمود: آیا در میان شما غیر از من کسی هست که در حال رکوع زکات داده و آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) در حق او نازل شده باشد؟ همگی عرض کردند: نه، غیر از شما کسی نیست.^۱

۲. از "عمر بن خطاب" نقل شده که گفته است: «وَاللَّهِ لَعَدُ تَصَدَّقْتُ بِأَرْبَعِينَ خَاتَمًا وَ أَنَا رَاكِعٌ لِيُنزَلَ فِيَّ مَا نَزَلَ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَا نَزَلَ؛^۲ به خدا سوگند! چهل انگشتر در حال رکوع داده‌ام تا در حق من نیز آنچه در حق علی بن ابی طالب نازل شده است، نازل شود؛ ولی نازل نشد.» از این سخن عمر معلوم

فضایل خود و استدلال به سخنانی که از پیامبر صلی الله علیه وآله در حق او صادر شده است، به ابوبکر فرمود:

«فَأُنشِدُكَ بِاللَّهِ أَيُّهَا الْوَلَايَةُ مِنَ اللَّهِ مَعَ وِلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي آيَةِ زَكَاةِ الْخَاتَمِ أَمْ لَكَ؟ قَالَ: بَلْ لَكَ؛^۱ تو را به خدا قسم می دهم! آیا ولایتی که قرین ولایت خداست، از طرف خدا برای من داده شده است یا برای تو؟ ابوبکر گفت: بلکه برای تو.»

۲. از "ابوذر غفاری" روایت شده است: پس از قتل عمر (طبق وصیت او) شورایی مرکب از شش نفر (علی علیه السلام، عثمان، زبیر، طلحه، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص) تشکیل شد. حضرت علی علیه السلام در اثبات امامت خود به نصوصی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در

۲. المیزان، ج ۶، ص ۱۹.

۳. نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۴۸، ذیل حدیث ۲۶۹؛ البرهان، ج ۲، ص ۳۱۸، ذیل حدیث ۳۱۶۷.

۱. المیزان، ج ۶، ص ۱۸؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۴۵، حدیث ۲۶۲.

۲. علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه فوق می نویسد: «**الاحبار متکاثره بین العامة و الخاصة فی نزول الآیه فی حق علی علیه السلام**؛^۲ بین اهل سنت و شیعیان روایات بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه این آیه در حق حضرت علی علیه السلام نازل شده است.»

۳. قاضی بیضاوی (از علمای اهل سنت) در تفسیر آیه مورد بحث می نویسد: «و أنّها نزلت فی علی - رضی الله عنه - حين سأله سائل و هو راکع فی صلاته، فطرح له خاتمه.»^۳ زمخشری (از علمای اهل سنت) نیز

می شود که او نیز به این فضیلت خاص حضرت علی علیه السلام اعتراف داشته است و چون نمی توانست این فضیلت را انکار نماید؛ لذا سعی می کرد او نیز صاحب فضیلتی مثل حضرت علی علیه السلام باشد که نشد.

ب. گواهی دانشمندان:

اکثر قریب به اتفاق

مفسران، مورخان و محدثان - اعم از شیعه و سنی - روایات متعددی دایر بر اینکه آیه مذکور در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است، نقل کرده و به صحت آن گواهی داده اند که در اینجا تنها به چند مورد اشاره می شود:

۱. "فرات کوفی" از مفسران قرن چهارم هجری، در تفسیر آیه مورد بحث پانزده حدیث نقل کرده است که تمام آنها بر نزول آیه مذکور در حق حضرت علی علیه السلام دلالت دارند.^۱

فرات بن ابراهیم با تحقیق محمد کاظم محمودی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰، ص ۱۲۳-۱۲۹.

۲. البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن، ج ۳، ص ۲۷۴.

۳. انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی با تحقیق محمد عبد الرحمان مرعشی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۳۲.

۱. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم

شبيه همین عبارت را آورده است.^۱

۴. علامه سید شرف الدین، در «المراجعات» آیه مذکور را یکی از محکم ترین آیه های قرآن معرفی کرده و می گوید: «تردیدی نیست که این آیه به هنگامی که حضرت علی علیه السلام انگشترش را در حال رکوع نماز به سائل داد، درباره وی نازل شده است و این، مورد اتفاق و اجماع مفسران است.»^۲

و در ذیل همان مطلب از چهل کتاب از تألیفات علمای اهل سنت (با ذکر مشخصات، شماره جلد و صفحات که هر کدام به گونه ای مطلب فوق را مطرح نموده اند) نام برده است،

سپس می گوید: «اگر بنا بر اختصار نبود و مسئله همچون «خورشید در وسط آسمان» نبود، تمام اخبار صحیحی که در این باره آمده است را می آوردیم؛ اما بحمدالله این مطلب از مطالبی است که در آن تردیدی نیست.»^۳

۵. در «تفسیر نمونه» پس از اشاره به نزول آیه فوق در شأن امام علی علیه السلام، می نویسد: «این روایت را "ابن عباس"، "عمار یاسر"، "عبدالله بن سلام"، "سلمه بن کمیل"، "انس بن مالک"، "عتبه بن حکیم"، "عبدالله بن ابی"، "عبدالله بن غالب"، "جابر بن عبدالله انصاری" و "ابودر غفاری" نقل کرده اند. و علاوه بر ده نفر مذکور، از خود حضرت علی علیه السلام نیز این روایت در کتب اهل تسنن نقل شده است. جالب اینکه در کتاب «غایه المرام» تعداد ۲۴ حدیث در این باره از طرف

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود زمخشری، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۶۴۹.

۲. ترجمه المراجعات، سید شرف الدین موسوی با گزینش علی اصغر مروج و با ترجمه محمد جعفر امامی، بنیاد معارف اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۳. همان، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

اهل تسنن و ۱۹ حدیث از طرف شیعه نقل شده است. کتابهای معروفی که این حدیث در آنها نقل شده، از سی کتاب تجاوز می کند که همه از منابع اهل تسنن است.»

آنگاه پس از اشاره به چند کتاب با ذکر مشخصات می افزاید: «با این حال چگونه می توان این همه احادیث را نادیده گرفت، در حالی که در نزول آیات دیگر به یک یا دو روایت قناعت می کنند؛ اما گویا تعصب اجازه نمی دهد که این همه روایات و این همه گواهی دانشمندان درباره شأن نزول آیه فوق مورد توجه قرار بگیرد. و اگر بنا شود در تفسیر آیه ای از قرآن این همه روایت نادیده گرفته شود، آنگاه ما باید در تفسیر آیات قرآنی اصولاً به هیچ روایتی توجه نکنیم؛ زیرا درباره شأن نزول کمتر آیه ای از آیات قرآن، این همه روایت وارد شده است.»^۱

با توجه به مطالب مذکور، تردیدی باقی نمی ماند که آیه فوق درباره حضرت علی علیه السلام نازل شده است. حال باید دید که مضمون آیه چیست و چه مطلبی را اثبات می نماید؟

تفسیر آیه اول:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَفِيمُونَ
الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ
رَاكِعُونَ)^۲ این آیه با کلمه

«انما» که در لغت عرب برای انحصار می آید، شروع شده و می گوید: «ولی و سرپرست و متصرف در امور شما سه کس هستند: خدا، پیغمبر صلی الله علیه وآله و کسانی که ایمان آورده اند، و نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.»

شک نیست که رکوع در این آیه به معنی رکوع در نماز است، نه به معنی خضوع؛ زیرا هنگامی که در عرف شرع و اصطلاح قرآن «رکوع» گفته می شود، به

۱. ۴۲۵.
۲. مائده/۵۵.

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲۴ و

همان معنی حقیقی و معروف آن؛ یعنی رکوع نماز است، و علاوه بر شأن نزول آیه و روایات متعددی که در زمینه انگشتر بخشیدن (ایتاء زکات) حضرت علی علیه السلام در حال رکوع وارد شده است که به برخی از آنها اشاره شد. ذکر جمله «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» نیز شاهد بر این موضوع است، و ما در هیچ موردی از آیات قرآن نداریم که تعبیر شده باشد زکات را با خضوع بدهید؛ بلکه باید با اخلاص نیت و عدم منت داد. همچنین شکی نیست که کلمه «وَلِيٌّ» در آیه به معنی دوست، ناصر و یاور نیست؛ زیرا ولایت به معنی دوستی و یاری کردن مخصوص کسانی نیست که نماز می خوانند، و در حال رکوع زکات می دهند؛ بلکه یک حکم عمومی است که تمام مسلمانان را در بر می گیرد. مسلمین باید یکدیگر را دوست بدارند و یاری کنند. از اینجا روشن می شود که منظور از

«وَلِيٌّ» در آیه فوق ولایت به معنی سرپرست، تصرف و رهبری مادی و معنوی است، به خصوص اینکه این ولایت در ردیف ولایت خدا و پیامبرش صلی الله علیه وآله قرار گرفته و هر سه با یک جمله ادا شده است. به این ترتیب، این آیه شریفه از آیاتی است که به عنوان نص قرآنی بر ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام دلالت می کند، همچنان که شیخ طوسی رحمه الله گفته است: «واعلم أن هذا الآية من الأدلة الواضحة على امامة أمير المؤمنين عليه السلام بعد النبي بلا فصل؛^۱ و بدان این آیه از دلایل روشن بر امامت بلا فصل حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه وآله می باشد.» مرحوم طبرسی رحمه الله گفته است: «هذا الآية من أوضح الدلائل على صحة

۱. التبيان في تفسير القرآن، شيخ طوسی، با تحقیق احمد قصیر عاملی، دارالحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ج ۳، ص ۵۵۹.

امامة على عليه السلام
بعد النبى بلا فصل؛^۱ این آیه از روشن ترین دلایلی است که بر صحت امامت بلا فصل امام علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله دلالت می کند.»

تفسیر آیه دوم:

(وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ)^۲ از روایات متعددی که از طریق شیعه و سنی وارد شده، استفاده می شود که این آیه به دنبال آیه قبل نازل شده است.^۳ و از اتصال و ارتباط این دو آیه استفاده می شود که مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا» در این آیه، همان کسی است که در آیه قبل با اوصاف معینی به او اشاره شده است.^۴ بنابراین این آیه، تکمیلی برای مضمون آیه قبل است و هدف آن را تأکید و تعقیب

می کند، و به مسلمانان اعلام می دارد: «کسانی که ولایت، سرپرستی و رهبری خدا، پیامبر صلی الله علیه وآله و افراد با ایمانی را که در آیه قبل به آنها اشاره شد بپذیرند، پیروز خواهند شد؛ زیرا آنها در حزب خدا خواهند بود و حزب خدا پیروز است.»

در این آیه قرینه دیگری بر معنای ولایت - که در آیه قبل اشاره شد؛ یعنی «سرپرستی، رهبری و تصرف» - دیده می شود؛ زیرا تعبیر به «حزب الله» و «غلبه آن» مربوط به حکومت اسلامی است، نه یک دوستی ساده و عادی، و این خود می رساند که ولایت در آیه به معنای سرپرستی، حکومت و زمامداری اسلام و مسلمین است؛ زیرا در معنای «حزب» نوعی تشکل و اجتماع برای تأمین اهداف مشترک نهفته است.^۵

۱. مجمع البیان، طبرسی، ج ۳، ص ۲۲۶.

۲. مائده/ ۵۶.

۳. البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن، ج ۳، ص ۳۰۶.

۴. همان، ص ۳۰۵.

۵. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۴، ص ۴۳۳.

ولایت را بپذیرد و بین ولایت خدا، پیامبر صلی الله علیه وآله و مؤمن زکات دهنده در رکوع (علی علیه السلام) فرق نگذارد، او از «حزب الله» می‌باشد که با منطق حق و استدلال بر آن پیروز است.»

پاسخ به چند ایراد

مخالفتان معنای آیه ولایت

جمعی از متعصبان اهل تسنن اصرار دارند که به نزول آیه در حق حضرت علی علیه السلام و همچنین به تفسیر «ولایت» به عنوان «سرپرستی، تصرف و امامت» ایرادهای متعددی بنمایند که ما ذیلاً مهم‌ترین آنها را عنوان کرده و مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. این آیه با توجه به کلمه «الذین» که برای جمع است، قابل تطبیق به یک نفر نیست، و به عبارت دیگر آیه می‌گوید: «ولئی» شما آنهایی هستید که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند، و این عبارت چگونه بر یک شخص مانند

پس حاصل مضمون دو آیه چنین می‌شود: «همان گونه که خدا و پیغمبر صلی الله علیه وآله ولی و سرپرست مسلمانان هستند، حضرت علی علیه السلام نیز ولی و سرپرست مسلمانان می‌باشد.»

لذا یکی از مفسران معاصر در تفسیر آیه فوق می‌نویسد: «هذا الآية نص صریح لا يقبل التأويل بحال علی ان المعنى المراد من ولاية الله و الرسول و المؤمنین واحد لا اختلاف فيه و ان من حافظ علی ه ذه الولاية و لم یفرق بین الله و رسوله و من جمع بین الزکاة و الرکوع فهو حزب الله الغالب بمنطق الحق و الحجة؛^۱ این آیه به هیچ وجه قابل توجیه نیست و نص صریح است؛ زیرا مقصود از ولایت خدا، پیامبر صلی الله علیه وآله و مؤمنان یکی است و اختلافی بین آنها نیست. لئسی که هر سه

۱. تفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۸۲ و ۸۳.

علی قابل تطبیق است؟^۱
پاسخ:
 در ادبیات عرب مکرر دیده می‌شود که از مفرد به لفظ جمع تعبیر آورده شده است، از جمله در آیه مباحله (آل عمران / ۶۱) می‌بینیم که کلمه «نساءنا» به صورت جمع آمده، در صورتی که منظور از آن - طبق شأن نزولهای متعددی که از طریق شیعه و سنی وارد شده است - حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می باشد. همچنین «انفسنا» جمع است، در صورتی که از مردان - غیر از پیغمبر صلی الله علیه وآله - کسی جز حضرت علی علیه السلام در آن جریان نبود.

همچنین در آیه ۱۷۳
 سورة آل عمران و در داستان جنگ احد نیز آمده است: **(الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ**

فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا)
 مفسران قرآن شأن نزول آن را درباره «نعیم بن مسعود» که یک فرد بیشتر نبود، می‌دانند.

و همچنین در آیه ۵۲
 سورة مائده می خوانیم: **(يَقُولُونَ نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ)** در حالی که آیه در مورد «عبدالله بن ابی» وارد شده است و همچنین آیه اول سورة ممتحنه و ۸ سورة منافقون و ۲۱۵ و ۲۷۴ سورة بقره تعبیراتی دارند که عموماً به صورت جمع است؛ ولی طبق آنچه در شأن نزول آنها آمده، منظور یک فرد بوده است.

لذا این تعبیر یا بخاطر این است که اهمیت موقعیت آن فرد و نقش مؤثری که در این کار داشته روشن شود، و یا بخاطر آن است که حکم در شکل کلی عرضه شود، اگرچه مصداق آن منحصر به یک فرد بوده باشد.

همچنین در بسیاری از آیات قرآن ضمیر جمع به خداوند که احد و واحد است، به عنوان تعظیم گفته

۱. مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی (محمد بن عمر)، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ۳۸۴ و ۳۸۵.

می‌کند آنان در این حدّ خواهان احسان و نیکی به فقرا و مستمندان باشند، و حتی اگر لازم باشد، به اندازه اتمام نماز نیز آن را تأخیر نیندازند.^۲

"علامه سید شرف الدین موسوی" گفته است: نکته بسیار دقیق و لطیفی که در آیه مورد بحث وجود دارد، این است که با الفاظ «جمع» آمدن این آیه به جای «مفرد» رحمتی است از ناحیه خداوند حکیم؛ زیرا بدخواهان امام علی علیه السلام و سایر منافقان، حسودان و کسانی که می‌خواستند پیش بیفتند، طاقت آن را نداشتند که این واقعیت را با لفظ صریح بشنوند؛ چون در آن صورت بهانه ای برای مشتبه ساختن حقیقت باقی نمی‌ماند و ممکن بود از ناحیه آنان - به علت مایوس شدنشان از خواسته خود - وضعی بوجود آید که عواقب

۲. الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، زمخشری، ج ۱، ص ۶۴۹.

می‌شود.^۱

دلایل استعمال لفظ جمع برای فرد

البته استعمال لفظ جمع در «مفرد» مجاز و خلاف ظاهر است و بدون قرینه صحیح نیست؛ ولی وجود آن همه روایات در شأن نزول آیه قرینه روشنی بر این تفسیر است.

علاوه بر آن، در آیه فوق نکته‌هایی وجود دارد که ایجاب می‌کند حتماً با لفظ جمع بیاید که در اینجا نکته‌ای از زمخشری (مفسر سنی) و نکته‌ای از علامه سید شرف الدین (محقق شیعی) نقل می‌کنیم:

"جار الله زمخشری" گفته است: گرچه زکات دهنده در حال رکوع (علی علیه السلام) یک نفر بوده است؛ ولی «الذین» به صورت جمع آورده شده است تا مردم برای انجام دادن نظیر عمل آن حضرت، ترغیب شوند و توجه کنند به اینکه خوی و سرشت مؤمنان ایجاب

۱. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۴، ص ۴۲۷.

آن موجب خطر وحشتناکی بر اسلام گردد؛ لذا به «صیغه جمع» و الفاظ غیر صریح آورده شده تا از آن وضع خطرناک پیشگیری گردد، سپس «نصوص» و تصریحات دیگری، با عبارات مختلف و در مقالات متعدد صادر گردید تا «امر ولایت» را تدریجاً بین آنان مطرح نماید.

و این روال ادامه داشت تا اینکه در روز «غدیر خم» خداوند دین را کامل و نعمت را اتمام نمود. این روش، در رساندن این «واقعیت مهم» همان روش حکیمان است در رساندن مطالبی که ابراز آن برای مردم سخت می‌باشد. اگر این آیه با الفاظ «مفرد» و صریح بود، مخالفان حضرت علی ع لیه السلام هرگز حاضر به شنیدن آن نبودند، و انگشتان را در گوش خود می‌گذاشتند و با کبر و غرور از آن روی بر می‌گرداندند. این نکته که گفته شد، اختصاص به این آیه ندارد؛ بلکه در تمام آیاتی که در

قرآن حکیم درباره فضایل حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام آمده، جاری است.^۱
۲. دومین اشکال: فخر رازی و بعضی دیگر از متعصبان ایراد کرده‌اند که با آن توجه خاصی که حضرت علی علیه السلام در حال نماز داشت و غرق در مناجات پروردگار بود (تا آنجا که معروف است پیکان تیر از پایش بیرون آوردند و او توجه پیدا نکرد) چگونه ممکن است صدای سائلی را شنیده و به او توجه پیدا کند؟^۲

پاسخ:

آنها از این نکته غفلت دارند که شنیدن صدای سائل و به کمک او پرداختن توجه به خویشتن و یا امور دنیا نیست؛ بلکه عین توجه به خداست. حضرت علی علیه السلام در حال نماز از خود و امور دنیوی بیگانه بود، نه از

۱. ترجمه المراجعات، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۲، ص ۳۸۶.

خدا، و می دانیم بیگانگی از خلق خدا بیگانگی از خداست و به تعبیر روشن تر: پرداختن زکات در نماز، انجام عبادت در ضمن عبادتی دیگر است، نه انجام یک عمل مباح در ضمن عبادت. و باز به تعبیر دیگر، آنچه با روح عبادت سازگار نیست، توجه به مسائل مربوط به زندگی مادی و شخصی است؛ اما توجه به آنچه در مسیر رضای خداست، کاملاً با روح عبادت سازگار می باشد و آن را تأکید و تقویت می کند. ذکر این نکته نیز لازم است که معنی غرق شدن در توجه به خدا این نیست که انسان بی اختیار احساس خود را از دست بدهد؛ بلکه با اراده خویش توجه خود را از آنچه در راه خدا و برای خدا نیست، بر می گیرد.^۱

۳. اشکال دیگری که به آیه کرده اند، در مورد معنی کلمه «ولی» است که آن را

به معنی دوست، یاری کننده و امثال آن گرفته اند، نه به معنی متصرف، سرپرست و صاحب اختیار.^۲

پاسخ:

اگرچه «ولی» در لغت به معانی متعددی از جمله دوست، یاری کننده، سرپرست و صاحب اختیار آمده است؛ اما در اینجا نمی تواند به معنای دوست و یاری کننده باشد؛ زیرا این صفت برای تمام مؤمنان ثابت است، نه مؤمنان خاصی که در آیه ذکر شده اند که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. به عبارت دیگر، دوستی و یاری کردن حکمی عمومی است که در آیه ۷۱ سوره توبه بیان شده است^۳، در حالی که این آیه ناظر به بیان حکمی خصوصی است که مخصوص خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمن خاص

۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۲، ص ۳۸۴.

۳. (وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ).

۱. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۴، ص ۴۲۸.

پاسخ:

اولاً، به گواهی تواریخ حضرت علی علیه السلام از دسترنج خود اموال فراوانی تحصیل می‌کرد و در راه خدا می‌داد، تا آنجا که می‌نویسند: هزار برده را از دسترنج خود آزاد نمود. به علاوه، سهم او از غنایم جنگی نیز قابل ملاحظه بود، بنابراین، اندوخته مختصری که زکات به آن تعلق گیرد و یا نخلستان کوچکی که واجب باشد زکات آن را را پردازد، چیز مهمی نبوده است که حضرت علی علیه السلام فاقد آن باشد، و این را نیز می‌دانیم که پرداخت زکات «واجب فوری عرفی» است که با خواندن یک نماز منافاتی ندارد.

ثانیاً، اطلاق زکات بر «زکات مستحب» یا «صدقه» در قرآن مجید فراوان آمده است. در بسیاری از سوره‌های مکی کلمه «زکات» آمده و منظور زکات مستحبی است؛ زیرا

می‌باشد، و لذا بعد از ذکر ایمان، صفات خاصی را بیان کرده است که مخصوص به فردی خاص می‌شود. بنابراین «ولی» در این آیه به همان معنایی است که در آیه ۲۵۷ سوره بقره^۱ و یا آیه ۶ سوره احزاب^۲ آمده است، یعنی سرپرست و صاحب اختیار.^۳

۴. اشکال دیگر اینکه می‌گویند: حضرت علی علیه السلام چه زکات واجب بر ذمه داشت، با اینکه از مال دنیا چیزی برای خود فراهم نساخته بود و اگر منظور صدقه مستحب است که به آن زکات گفته نمی‌شود؟^۴

۱. (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا).

۲. (التَّيَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ).

۳. تبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، با تحقیق احمد قصیر عاملی، ج ۳، ص ۵۶۰؛ تفسیر نمونه، آیت الله مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۴، ص ۴۲۹؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبد الحسین طیب، انتشارات اسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص ۴۰۲.

۴. مفاتیح الغیب، فخر ازی، ج ۱۲،

آن را بالقوه دارند، مثلاً انسان در حال حیات خود وصیت می‌کند و کسی را به عنوان «وصی» خود و «قیم» اطفال خویش تعیین می‌نماید و از همان وقت عنوان وصی و قیم به آن شخص گفته می‌شود، در حالی که شخص هنوز در حال حیات است و نمرده. در روایتی که درباره حضرت علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه وآله از طرق شیعه و سنی نقل شده است، می‌خوانیم: پیامبر صلی الله علیه وآله حضرت علی علیه السلام را «وصی» و «خلیفه» خود خطاب کرده است، در حالی که هیچ یک از این عناوین در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وآله نباید صحیح باشد. در قرآن نیز این گونه تعبیرات دیده می‌شود، از جمله در سوره مریم، آیه ۵، در مورد زکریا آمده است که از خداوند تقاضا کرد: **(فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ)** در حالی که مسلم است منظور از

وجوب زکات مسلماً بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه وآله به مدینه بوده است مثل آیات: نمل/ ۳، روم/ ۳۹، لقمان/ ۴ و فصلت/ ۷ و غیر اینها.^۱

۵. مخالفین می‌گویند: اگر ما به خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام ایمان داشته باشیم، باید قبول کنیم که مربوط به زمان بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله بوده، بنابراین حضرت علی علیه السلام در آن روز «ولی» نبوده، و به عبارت دیگر ولایت در آن روز برای او «بالقوه» بود، نه «بالفعل» در حالی که ظاهر آیه «ولایت بالفعل» را می‌رساند.^۲

پاسخ:

در سخنان روزمره و در تعبیرات ادبی بسیار دیده می‌شود که اسم یا عنوانی به افرادی گفته می‌شود که

۱. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۴، ص ۴۲۹ و ۴۳۰.
۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۲، ص ۳۸۵.

«ولی» در اینجا سرپرستی برای بعد از مرگ او بوده پس بسیاری از افراد، جانشین خود را در حیات خود تعیین می کنند و از همان زمان نام جانشین بر او می گذارند با اینکه جنبه بالقوه دارد.^۱

۶. همچنین مخالفین می گویند: چرا حضرت علی علیه السلام با این دلیل روشن شخصاً استدلال نکرد؟^۱

پاسخ:

همان طور که در ضمن بحث پیرامون روایات وارده در شأن نزول آیه خواندیم، این حدیث در کتب متعدد از خود حضرت علیه السلام نیز نقل شده است، از جمله : در مسند «ابن مردویه» و «ابی الشیخ» و «کنز العمال» و این در حقیقت به منزله استدلال حضرت به این آیه

۱. تبیان، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۵۶۳؛ تفسیر نمونه، آیت الله مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۴، ص ۴۳۰.

۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۲، ص ۳۸۵.

شریفه است. در کتاب نفیس «الغدیر» از کتاب «سلیم بن قیس هلالی» حدیث مفصلی نقل شده است که : حضرت علی علیه السلام در میدان صفین و در حضور جمعیت برای اثبات حقانیت خود دلایل متعددی آورد، از جمله استدلال به همین آیه بود و همچنان که در شأن نزول بیان شد: حضرت علی علیه السلام روز شورا نیز به همین آیه استدلال فرمود.^۳

۷. آنها می گویند : این «تفسیر» با آیات قبل و بعد سازگار نیست؛ زیرا در آنها ولایت به معنی «دوستی» آمده است.^۴

پاسخ:

چون آیات قرآن تدریجاً و در واقع مختلف نازل گردیده است؛ لذا همیشه با حوادثی پیوند دارد که در زمینه آن نازل شده، و چنان نیست که آیات یک سوره

۳. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۴، ص ۴۳۱.

۴. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۲، ص ۳۸۵.

که پشت سر هم قرار دارند، همواره از نظر مفهوم و مفاد پیوند نزدیکی داشته باشند؛ لذا بسیار می شود که دو آیه پشت سر هم نازل شده اند؛ اما در دو حادثه مختلف بوده و مسیر آنها به خاطر پیوند با آن حوادث از یکدیگر جدا می شود. همچنین با توجه به اینکه آیه ولایت به گواهی شأن نزولش در زمینه زکات دادن حضرت علی علیه السلام در حال رکوع نازل شده است و آیات گذشته و آینده در حوادث دیگری نازل شده، نمی توانیم روی پیوند آنها زیاد تکیه کنیم. به علاوه، آیه مورد بحث اتفاقاً با آیات گذشته و آینده تناسب نیز دارد؛ زیرا در آنها سخن از ولایت به معنی یاری و نصرت و در آیه مورد بحث سخن از ولایت به معنی رهبری و تصرف می باشد و شکی نیست که شخص ولی، سرپرست، متصرف، یار و یاور پیروان خویش نیز خواهد بود. به عبارت دیگر، یار و یاور بودن یکی از شئون

ولایت است.^۱
نتیجه گیری
 از مجموع مطالب این مقاله نتیجه می گیریم: از جمله آیاتی که در شأن مولای متقیان حضرت علی علیه السلام نازل شده اند و امامت بلافصل ایشان را اثبات می نمایند، آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائده است و هیچ تردیدی در آن نیست. خدایا! ما را جزء شیعیان و محبین واقعی امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اولاد طاهرینش علیهم السلام قرار بده و زیارت آنان را در دنیا و شفاعت آنان را در دنیا و آخرت شامل حال ما بفرما!

۱. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۴، ص ۴۲۱ و ۴۲۲.

بهشت دنیوی و جهنمهای گناه (۲)

سیدجواد حسینی - محمدمهدی ماندگار

اشاره:

در شماره گذشته
(مبلغان ۱۴۵) موضوع
«بهشت دنیوی و جهنمهای
گناه» ارائه شد و در آن
مباحثی از قبیل «بهشت
اخروی» و «بهشتیهای
دنیوی» از نظر مبلغان
گرامی گذشت؛ اکنون در
ادامه آن مباحث مطالب زیر
را به مبلغان گرامی تقدیم
می‌داریم.

ج. جهنم اخروی گناه

جهنم نیز چون بهشت دو
مصدق دارد: جهنم آخرتی،
و دنیوی. جهنم آخرتی
همان جهنم سوزانی است

که متشکل از سوزندگی،
ظلمت، ناآرامی و انواع
عذابها می‌باشد.
قرآن می‌فرماید: (لَيْسَ
لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ)؛^۱ «از
چشمه‌ای بسیار داغ به آنان
می‌نوشانند؛ غذایی جز از
ضریع [خار خشک، تلخ و
بدبو] ندارند.» حضرت صادق
علیه السلام فرمود: «لَوْ أَنَّ
قَطْرَةً مِنْ الصَّرِيحِ قَطَرَتْ فِي
شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْيَا لَمَاتَ أَهْلُهَا
مِنْ تَنَبُّهَا»؛^۲ اگر قطره‌ای از

۱. غاشیه/ ۶.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی،
مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۸، ص
۲۸۰، ح ۱.

۱. جهنم اضطراب و ناآرامی
 امروزه اضطراب ها به صورت افسردگی، بی قراری، ضعف اعصاب، وسواسی فکری، بی خوابی و... در جهان غوغا می کند، و متأسفانه این آمار بیشتر در کشورها و بین افرادی شایع است که یا از دین و ایمان عاری هستند و یا در ضعف دینی به سر می برند. به عنوان مثال: در آمریکا ۲۲ میلیون مبتلا به اعتیاد و الکل هستند و بیش از ۷۱ میلیون آمریکایی بالای ۱۲ سال به مصرف حداقل یک بار ماری جووانا، در زندگی خود اعتراف کرده اند، و جامعه آمریکا به اندازه کل دنیا مواد مخدر مصرف می کند. در سال ۲۰۰۰ م خودکشی در آمریکا ۲۹ هزار مورد و در سال ۲۰۰۱ م، ۱۵ هزار مورد قتل گزارش شده است.^۳
 در کشور ایران نیز بین آنهایی که از دین فاصله

ضریع را در نوشیدنی اهل دنیا بریزند، تمامی آنان از بوی بد آن می میرند.»
 و یا برای زنجیری که قرآن می گوید: (ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ)؛^۱ «سپس او را به زنجیری که هفتاد ذراع است، ببندید!» این چنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «لَوْ أَنَّ حَلَقَةً وَاحِدَةً مِنَ السِّلْسِلَةِ الَّتِي طَوَّلَهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا وَضَعْتَ عَلَى الدُّنْيَا لَدَابَّتِ الدُّنْيَا مِنْ حَرِّهَا؛^۲ اگر یکی از حلقه های زنجیر هفتاد ذراعی در دنیا قرار داده شود، دنیا از حرارت آن ذوب خواهد شد.»
 د. جهنمهای دنیوی
 گناهان علاوه بر جهنم آخرتی- که در واقع باطن و حقیقت گناهان است - در همین دنیا نیز جهنمهایی را برای گناهکاران در پی دارند که به نمونه هایی اشاره می شود:

←

۳. آمارها پرده برمی دارد، اصغر جدایی، نشر نورالسجاد، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش، صص ۲۴۸-۲۴۹.

۱. الحاقه/ ۳۲.
 ۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ص ۲۸۰، ح ۱.

گرفته‌اند، آمار نگران کننده است؛ طبق بررسیهای انجام شده، از هر ۳ نفر، ۱ نفر از بی‌خوابی یا کم‌خوابی رنج می‌برد^۱، و طبق گفته معاون پژوهشی سازمان ملی جوانان، بر اساس نتایج یک پژوهش ۴۰٪ از جوانان دچار اضطراب هستند.^۲

قرآن کریم ۱۴ قرن قبل به بشریت هشدار داد که: (وَ مِنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسَيْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ

نُتْسِي)؛ «و هر کس از یاد من روی گردان شود [و دچار گناه گردد] زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت . و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم. می‌گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محسوس کردی؟ من که [در دنیا] بینا بودم! می‌فرماید: چون آیات من به تو رسید و

آنها را فراموش کردی . امروز نیز تو فراموش خواهی شد.»

«ضَنْكٌ» به معنای سختی و تنگی است^۳. انسانی که به گناه مبتلا شده؛ در شهوات، حرص و طمع غرق می‌گردد، این جا است که گرفتار جهنم «ضَنْكٌ» می‌شود؛ چرا که نه قناعتی دارد که جان او را پر کند، نه توجه به معنویتی که به او غذای روحی دهد، و نه اخلاقی که او را از گناهان و شهوات بازدارد. اگر جامعه دچار گناه شود، وضع آن از حال فرد وحشتناک تر می‌شود . جوامعی که علی‌رغم پیشرفتهای شگفت‌انگیز صنعتی و فراهم بودن وسایل راحتی، در اضطراب و نگرانی شدید به سر می‌برند، در تنگنای عجیبی گرفتارند و خود را محبوس و زندانی می‌بینند . همه از هم می‌ترسند، هیچکس به

۱. همان، ص ۶۸.

۲. همان، ص ۱۱۷.

۳. المفردات فی غریب القرآن،

راغب اصفهانی، ص ۲۹۹.

ارضا نمی‌شویم.»^۱
 و دیگری گفته است :
 «من می بینم انسانیت در
 کوچه تاریکی می‌دود که در
 انتهای آن جز نگرانی مطلق
 نیست.»^۲

۲. جهنم کم‌ظرفیتی

کم ظرفیتی و نداشتن
 سینه ای گشاد و باز، خود
 یکی از جهنمهای گناه
 است ؛ قرآن کریم در این
 مورد می فرماید : (فَمَنْ يُرِدِ
 اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ
 لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ
 يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمَا
 يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ
 يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى
 الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ)؛^۳ «آن‌کس
 را که خدا بخواهد هدایت
 کند، سینه اش را برای
 [پذیرش اسلام گشاده
 می‌سازد و آن‌کس را که
 [بخاطر اعمال خلاف و
 گناهانش] بخواهد گمراه
 سازد، سینه اش را آنچنان
 تنگ می‌سازد که گویا
 می‌خواهد به آسمان بالا

دیگری اعتماد نمی‌کند،
 رابطه‌ها و پیوندها بر محور
 منافع شخصی می‌شود و
 بار تسلیحات سنگینی
 به خاطر ترس از جنگ،
 بیشترین بار اقتصادی و
 اضطراب را بر بشر تحمیل
 می‌کند.

در غرب، زندانها از
 جنایتکاران و در برخی موارد
 از بی گناهان مملو است و
 در هر ساعت و دقیقه؛ بلکه
 هر ثانیه - طبق آمارهای
 رسمی - قتلها و جنایتهای
 هولناکی رخ می‌دهد .
 آلودگی به مواد مخدر و
 فحشا، آنها را برده و اسیر
 خود ساخته و در محیط
 خانواده هاشان نه نور
 محبتی است، و نه پیوند
 عاطفی نشاط بخشی . این
 است زندگی سخت و
 معیشت ضنک آنها که قرآن
 خبر داده است.

رئیس جمهور اسبق
 آمریکا می‌گوید: «ما گرداگرد
 خویش زندگانیهای توخالی
 می‌بینیم، در آرزوی ارضا
 شدن هستیم؛ ولی هرگز

۱. تفسیر نمونه، مکارم و همکاران،
 دارالکتاب الاسلامیه، تهران،
 ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۳۲۹.
 ۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۹.
 ۳. انعام/ ۱۲۵.

ادامه دهی، تنگی نفس و کمبود اکسیژن سبب بیهوشی می‌گردد. خود این بیان در آن زمان معجزه ای علمی به حساب می‌آید، و کاملاً کم‌ظرفیتی انسانی را که از خدا و دیانت دور است و به دام گمراهی گناه افتاده، به خوبی به تصویر می‌کشد، که آنچنان تحت فشار جهنم کم‌ظرفیتی قرار می‌گیرند که گاه با خودکشی و یا دیگرکشی کلی سرمایه هستی خویش را به کام آتش می‌ریزد.

۳. بدگمانی

سوءظن‌ها و توهم‌ها نسبت به خالق هستی، نسبت به انبیا، اولیا، پاکان و مردم و اطرافیان از عوامل نگرانی و جهنمی است که بسیاری از مردم در زندگی خود از آن رنج می‌برند. امام علی علیه السلام فرمود: «سُوءُ الظَّنِّ يُفْسِدُ الْأُمُورَ وَ يَبْعَثُ عَلَى الشُّرُورِ»^۱

۱. غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم،

رود، این چنین خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد. «در این آیه کریمه، افراد کم‌ظرفیت را به کسی که می‌خواهد به آسمان بالا رود- که کار فوق العاده مشکلی است - تشبیه نموده است، حتی امروزه که پرواز به آسمان عملی شده است، باز از کارهای طاقت‌فرساست. انسانهای کم‌ظرفیت در مقابل پذیرش حق و تحمل مصایب این چنین سختی را احساس می‌کنند.

بلکه در آیه معنای لطیف‌تری به نظر می‌رسد که: امروزه ثابت شده است هوای اطراف کره زمین و در نقاط سطح آن کلاً فشرده و برای تنفس انسان آماده است؛ اما هر قدر به طرف بالا حرکت کنیم، هوا رقیق‌تر و میزان اکسیژن آن کم‌تر می‌شود، به حدی که اگر چند کیلومتر از سطح زمین به طرف بالا (بدون ماسک اکسیژن) حرکت کنیم، تنفس هر لحظه مشکل‌تر می‌شود، و اگر به پیشروی

سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛^۲ به راستی که بخل، ترس و آزمندی تمایلات پراکنده ای هستند که در بدگمانی به خداوند ریشه دارند. «؛ چرا که بخیل فکر می کند خزانه خداوند تمام می شود؛ لذا بر خویشتن نیز انفاق نمی کند و ترسو گمانش این است که نکند قدرت دشمن بر خداوند غالب شود، پس از این جهت حالت ترس پیدا می کند و حریص نیز بر این گمان است که نکند خزانه و نعمت خدا رو به اتمام رود؛ لذا خوب است اموالی ذخیره کنیم.

اما انسان دین مدار و مطیع خداوند، طبق دستور قرآن حق ندارد به مردم بدگمان باشد؛ چرا که قرآن می فرماید: **(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ**؛^۳ «آی مؤمنان، از بسیاری از گمان ها اجتناب کنید؛ زیرا بعضی از گمانها گناه است.»

بدگمانی امور (و کارها) را به فساد می کشاند، و به بدی و شرارت وامی دارد.» چون شخص دارای سوء ظن، خود اهل گناه و خلاف است، گمانش بر این است که دیگران نیز مانند او هستند؛ لذا به هیچ کسی خوشبینی ندارد و با هر کسی باشد، در جهنم بدبینی خود می سوزد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: **«الشَّرِيرُ لَا يَظُنُّ بِأَحَدٍ خَيْرًا لِأَنَّهُ لَا يَرَاهُ إِلَّا يَطْبَعُ نَفْسِهِ**؛^۱ آدم شرور به هیچ کسی گمان خوب و نیک ندارد؛ چون همه را مثل خود می پندارد.»

نکته قابل توجه این است که این جهنم سوزان حالت زایمانی و ازدیاد دارد و بدنبال خود جهنمهای بخل، ترس و حرص را تولید می کند.

امام علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر فرمود: **«فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْجِرْصَ عَرَائِرُ شَتَّى يَجْمَعُهَا**

۲. نهج البلاغه، ص ۵۷۰، نامه ۵۳.
۳. حجرات / ۱۲.

۱۳۶۶ش، ص ۲۶۳، ح ۵۱۷۱.
۱. همان، ص ۱۰۵، ح ۱۸۹۴.

سعادت ابدی او می شود؛
چرا که برخی از این افراد
برای رهایی از این بن بست
دست به خودکشی و یا
جنايات ديگر می زنند که این
جهنم را برای همیشه
شعله ور نگه می دارد.
ولی قرآن کریم به عنوان
کتاب هدایتگر انسانها به
سمت بهشت دنیوی و
آخری، با مهربانی تمام و
کمال از بندگان گناه کار
می خواهد که ناامید
نباشید؛ چرا که خدا در هر
حال بنده خود را به این
راحتی رها نمی کند: (قُلْ يَا
عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى
أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ
اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ
جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ
الرَّحِيمُ)؛^۳ «بگو: ای بندگان
من که بر خود اسراف و
ستم کرده اید! از رحمت
خداوند نومید نشوید، که
خدا تمام گناهان را یکجا
می آمرزد.» یکی از امید
بخش ترین آیات قرآن این آیه

ثانیاً، می داند که در واقع
خوش گمانی بهشتی است
که زمینه آسایش روحی، و
دور شدن غصه ها را فراهم
می کند.

حضرت علی علیه السلام
فرمود: «حُسْنُ الظَّنِّ رَاحَةٌ
الْقَلْبِ وَ سَلَامَةٌ الدِّينِ»^۱؛
خوش گمانی باعث راحتی
(روح و روان و) قلب انسان و
سلامتی دین انسان (از
آلودگی به گناهان)
می شود.» و در جای دیگری
فرمود: «حُسْنُ الظَّنِّ يَخَفِّفُ
الْهَمَّ وَ يُنْجِي مِنَ تَقَلُّدِ الْإِثْمِ»^۲؛
خوش گمانی غصه ها را کم
می کند و باعث نجات از
بگردن انداختن گناهان
می شود.»

۴. ناامیدی

یکی دیگر از جهنمهای
گناه، ناامیدی و به بن بست
رسیدن است؛ جهنم
سوزانی که گاهی عامل به
آتش کشیده شدن تمام
هستی انسان و نابودی

۱. غررالحکم و درر الکلم، عبدالواحد
تمیمی آمدی، ص ۲۵۳، ح ۵۳۲۲.
۲. همان، ص ۲۵۳، ح ۵۳۲۳.

۳. زمر/ ۵۳.

- است و به حدّی گسترده می‌باشد که انواع گناهکاران را زیر بال خود می‌گیرد، و به فرموده امیرمؤمنان علی علیه السلام: «در تمام قرآن آیه ای وسیع تر از این آیه نیست.»^۱ تمام این آیه سراسر لطف و رحمت است؛ زیرا
۱. تعبیر «یا عِبَادِی: بندگان من» تعبیر لطف آمیزی از طرف خداوند است؛
 ۲. تعبیر به «اسراف» به جای ظلم و گناه و جنایت لطف دیگری است؛
 ۳. تعبیر «عَلَى أَنْفُسِهِمْ» می‌رساند که گناه به خود انسان باز می‌گردد. مثل پدر مهربان که می‌گوید: این همه بر خود ستم مدار؛
 ۴. «لا تَنْقُطُوا»؛ چون نومید شدن از خیر است، که دلیل بر این است که گناهکاران نباید از «لطف الهی» که سراسر خیر است ناامید شوند؛
۵. تعبیر «مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» تأکید بیش تری بر خیر و محبت و مهربانی الهی است؛
۶. جمله «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ» با حرف تأکید آغاز شده و «الذُّنُوبَ» (جمع با الف و لام) تمام گناهان را بدون استثناء در بر می‌گیرد، سخن اوج می‌گیرد و دریای رحمت مواج می‌شود؛
۷. و هنگامی که «جَمِيعًا» به عنوان تأکید دیگری بر آن افزوده می‌شود، امیدواری به آخرین مرحله می‌رسد؛
- ۸ و ۹. توصیف خداوند به «غفور» و «رحیم» که دو وصف از اوصاف امیدبخش الهی است در پایان آیه، جایی برای کم‌ترین یأس و نومیدی باقی نمی‌گذارد.
- به‌خاطر همین نکات آیه فوق گسترده‌تری آیات قرآن است که هر گنه‌کاری را زیر بال خود می‌گیرد و امیدبخش‌ترین آیات قرآن

۱. تفسیر الصافی، فیض، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۳۲۶: «ما فی القرآن آیه أَوْسَعُ مِنْ یا عِبَادِی الذِّینَ».

از غذا گفت : شبی
هارون الوشید مرا احضار
کرد، در حالی که نزد او
شمعی روشن و شمشیری
سبز رنگ برهنه جلوی او
بود . پرسید : اطاعت تو از
امیرالمؤمنین (هارون) در چه
حد است؟ گفتم : با جان و
مال . سپس مرا مرخص
نمود.
طولی نکشید دوباره مرا
احضار کرد و همان پرسش
را تکرار کرد. گفتم: با جان و
مال و اهل و اولاد، سپس
مرا مرخص نمود . برای
سومین بار احضارم کرد و
همان سؤال را تکرار کرد .
گفتم: با جان و مال و اهل و
اولاد و دین!!، آنگاه خندید و
گفت: این شمشیر را بردار و
هر کس را که این خادم به
تو نشان داد، باید بکشی .
مرا به خانه‌ای برد که وسط
آن چاهی بود، و دور آن سه
حجره قفل زده . اولی را باز
کرد، دیدم بیست نفر از
سادات علوی به زنجیر
کشیده شده‌اند. خادم یکی
یکی آنها را کنار چاه می آورد
و من گردن می زدم. حجره

است.»^۱
و ثانیاً با صدای بلند اعلام
می‌کند : از رحمت خدا جز
گمراهان و شقاوتمندان
ناامید نمی شوند : (قَالُوا
بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ
الْقَانِطِينَ قَالَ وَ مَنِ يَغْنَطُ مِنْ
رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الصَّالُونَ)؛
«گفته [رسولان خدا ای
ابراهیم!] تو را بحق بشارت
[به فرزند [دادیم؛ از
مایوسان مباش گفت : جز
گمراهان، چه کسی از
رحمت پروردگارش مایوس
می‌شود؟!»
و در آیه دیگری فرمود : (لَا
يَبَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ
الْكَافِرُونَ)؛^۲ «از رحمت خدا
جز قوم کافر مایوس
نمی‌شوند.»
یأس، بدتر از قتل ۶۰ سید
«عبدالله بزاز نیشابوری
می‌گوید: «حمیدبن قحطبه»
را دیدم که در روز ماه رمضان
غذا می‌خورد، گفتم: عذری
داری یا امیر؟ گریه کرد و
گفت: من عذری ندارم . بعد

۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و
همکاران، ج ۱۹، ص ۵۰۰-۴۹۹.
۲. یوسف/ ۸۷.

مَعْلَبَةً وَجُوهَهُمْ - يَعْنِي غَلَبَهُ
 السَّوَادِ عَلَيَّ الْبَيَاضِ - قِيَالُ
 لَهُمْ هَؤُلَاءِ الْمُقْتَنُونَ مِنْ
 رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى؛^۲ ناامیدان
 از رحمت خداوند با
 چهره های سیاه گونه- در
 حالی که سیاهی بر
 سفیدی غلبه دارد -
 محشور می شوند و اعلام
 می شود که اینها ناامیدان از
 رحمت خدای بلند مرتبه
 هستند. «آری، جهنم
 ناامیدی آثارش را در قیامت
 به صورت چهره های سیاه و
 سوخته نشان خواهد داد.
 ۵. جهنم حسادت
 جهنم ویرانگر حسادت از
 دیگر جهنمهای دنیا است که
 حسود و گاه م حسود را به
 آتش می کشد. در منابع،
 تعبیراتی آمده که نشان از
 عمق این جهنم سوزان
 دارد:
 الف. ریشه پستیها
 حضرت علی علیه السلام:
 «رَأْسُ الرَّذَائِلِ الْحَسَدُ»^۲؛

دوم را باز کرد، به همین
 صورت و حجره سوم را
 همه را گردن زد. آخرین نفر
 پیرمردی بود که به من
 گفت: فردای قیامت جواب
 پیامبر صلی الله علیه وآله
 جد ما را چه خواهی داد؟ با
 اینکه بدنم لرزید؛ ولی او را
 نیز کشتم. حال با این وضع
 روزه و نماز چه نفعی به
 حال من دارد؟ من یقین دارم
 که مخلد در آتشم (و خدا
 مرا نمی بخشد).

عبدالله گوید: وقتی
 داستان حمید را به علی بن
 موسی الرضا علیه السلام
 گفتم، حضرت فرمود: وای بر
 او، گناه یأس و ناامیدی که
 حمید از رحمت الهی
 داشت، از قتل آن شصت
 نفر علوی بیشتر است.^۱
 و ثالثاً: آثار این جهنم را به
 کسانی که توبه نکند، اعلام
 می دارد. رسول خدا صلی
 الله علیه وآله فرمود: «يَبْعَثُ
 اللَّهُ الْمُقْتِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۲. سفينة البحار، شيخ عباس قمی،
 دارالاسوة، ۱۴۲۷ ق، چاپ چهارم، ج
 ۷، ص ۳۷۲-۳۷۳.
 ۳. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد
 تمیمی آمدی، ص ۳۰۰، ح ۶۸۰۳.

۱. گناهان کبیره، شهید دستغیب
 شیرازی، انتشارات صبا، تهران،
 بی تا، ج ۱، ص ۸۶ الی ۸۷، پاورقی
 با تلخیص.

حسودی ریشه همه
 رذیلتهاست. « چرا که:
 ۱. حسود تمام یا بیشتر
 نیروهای خود را به جای
 صرف در پیشرفت خود و
 دیگران صرف نابودی خود و
 دیگران می‌کند.
 ۲. حسد انگیزه قابل
 توجهی از جنایاتی چون
 قتل، و تجاوز و جنگهاست.
 ۳. حسد اثرات بسیار
 نامطلوبی بر جسم و روان
 حسود دارد.
 ب. زندانی کردن روح
 امام علی علیه السلام
 فرمود: «الْحَسَدُ حَبْسُ
 الرُّوحِ؛^۱ حسد زندانی کردن
 روح (در جهنم حسودی)
 است.»
 ج. سوختن ایمان با جهنم
 حسودی
 نه تنها حسود جامعه را
 نابود و به آتش حسودی
 می سوزاند؛ بلکه امور
 معنوی همچون ایمان را نیز
 به آتش کشیده و نابود
 می‌سازد.
 امام علی علیه السلام
 فرمود: «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ

الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ
 الْحَطَبَ^۲؛ حسد همانند آتش
 که هیزم را می‌خورد، ایمان
 را می‌خورد.»
 د. بیچارگی دنیا و آخرت
 جهنم سوزان حسادت
 تمام سرمایه دنیوی و
 آخرتی انسان را نابود کرده،
 در هر دو دنیا انسان را
 بی‌چاره می‌کند. امام علی
 علیه السلام فرمود: «تَمَرَةٌ
 الْحَسَدِ شِقَاءُ الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ؛ نتیجه حسودی
 بدبختی در دنیا و آخرت
 است.»
 ۶. جهنم ترس
 قبلاً اشاره شد که یکی
 از ریشه های ترس،
 بدگمانی به قدرت و رحمت
 بی پایان الهی است.
 ترسیدن از گناهان، آینده،
 ازدواج، فقر، دشمن، امتحان
 و... ریشه در بدگمانی به
 خدا و ضعف نفس دارند.
 بسیاری از جوانان ما با
 این که کار و کاسبی
 معمولی دارند؛ ولی زیر بار
 ازدواج نمی روند، از ترس

۲. الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۳۰۶، ح ۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

۱. همان، ص ۲۹۹، ح ۶۷۹۰.

می‌رسد، مراتب بالاتر را آرزو می‌کند؛ لذا همیشه احساس ناکامی دارد.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ مَاءِ الْيَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ

الْعَطِشَانُ أَزْدَادَ عَطَشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ؛^۳ مثال دنیا مانند آب

(شور) دریا است؛ هر مقداری که تشنه از آن

بنوشد، تشنه‌تر می‌شود، تا آنجا که او را از پا

درمی‌آورد.» این تشنگی

همان ناکامی است که همیشه در دنیاپرستان و

اهل معصیت وجود دارد و

سرانجام همین ناکامی‌ها عامل نابودی آنان خواهد

شد.

روایت دیگری این ناکامی

را با تمثیل زیباتری به تصویر

کشیده است. امام

موسی بن جعفر^۴ فرمود:

«تَمَثَّلَتِ الدُّنْيَا لِلْمَسِيحِ عَلَيْهِ

السَّلَامُ فِي صُورَةِ امْرَأَةٍ زَرْقَاءَ

فَقَالَ لَهَا كَمْ تَزَوَّجْتَ فَقَالَتْ

كَثِيرًا قَالَ فَكُلِّ طَلَقِكِ قَالَتْ لَا

۳. تحف العقول، علی بن شعبه

حرّانی، انتشارات اسلامی، قم،

۱۴۰۴ق، تحقیق علی اکبر غفّاری،

ص ۳۹۶.

اینکه نکند از پس خرج

زندگی برنیایند و یا کم

بیاورند، این در واقع نوعی

بدگمانی و باور نکردن

وعده‌های خیر خداوند

است.

امام علی علیه السلام

فرمود: «شِدَّةُ الْجُبْنِ مِنْ عَجْزِ

النَّفْسِ وَ صَعْفِ الْيَقِينِ؛^۱

شدت ترس ریشه در ضعف

روح، ناتوانی و کم بودن

یقین [به باورهای دینی]

دارد.»

۷. جهنم ناکامی

ریشه تمام گناهان

«دنیاطلبی و

زیاده خواهی» است.

رسول گرامی اسلام صلی

الله علیه وآله فرمود: «حُبُّ

الدُّنْيَا أَصْلُ كُلِّ مَعْصِيَةٍ وَ أَوَّلُ

كُلِّ ذَنْبٍ؛^۲ محبت دنیا ریشه

تمامی معصیتها و آغاز هر

گناهی است. «دنیا به

گونه‌ای است که هیچ‌گاه

انسان از آن سیر نمی‌شود

و به هر مرتبه‌ای که

۱. غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد

تمیمی آمدی، ص ۲۶۳، ح ۵۶۶۲.

۲. مجموعه ورام، ورام بن ابی

فراس، مکتبه الفقیه، قم، بی تا، ج

۲، ص ۱۲۱؛ و تنبیه الخواطر، ج ۲، ص

۱۱۲.

نخواهد داشت؛ بلکه همیشه ناکام خواهد بود. بررسی یک مصداق عینی گناه «بی‌حیایی در نگاه و پوشش» جهان را فرا گرفته و در داخل کشور نیز گوشه و کنار شهرها، خصوصاً کلان شهرها جلوه گر شده است، فعلاً به دنبال تحلیل اصل مسئله و کم و کیف آن در جامعه و یا بررسی شیوه برخورد با این پدیده شوم نیستیم، فقط به جهنمهایی که این گناه برای جامعه، خصوصاً جوانان بوجود آورده است به اجمال اشاره می‌کنیم:

۱. حسرت ناکامی

هر کس نگاه حرام و بی‌حیایی دارد، قطعاً هوسهای زیادی داشته و به فکر زلف‌پیشانیهای بسیاری است که همه آنها قابل دسترسی نخواهند بود؛ لذا دائماً خود را نسبت به آنچه بر اساس نگاه و ادامه آن هوس کرده، ناکام می‌داند. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «كَمْ مِنْ

بَلْ كَلَّا فَتَلْتُ قَالَ
الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَيْحٌ
لِأَزْوَاجِكِ الْبَاقِيْنَ كَيْفَ لَا
يَعْتَبِرُونَ بِالْمَاضِيْنَ^۱؟! دنیا به صورت زن (زیبای) کبود چشم (و یا چشم گربه ای) برای حضرت مسیح علیه السلام ظاهر شد. حضرت به او فرمود: چند بار ازدواج کرده ای؟ گفت: بی شمار. فرمود: همه (شوهران) تو را طلاق دادند؟ گفت: نه، همه را کشتم. حضرت مسیح علیه السلام فرمود: وای بر همسران آینده‌ات که چگونه از گذشتگان عبرت نمی‌گیرند!»

تشبیه زیبایی است همان گونه که در عرف جوان ناکام به کسی می‌گویند که ازدواج نکرده، به عروسی نرسیده از دنیا رفته است، دنیا و معاصی نیز مانند عروس زیبایی جلوه گر می‌شود و تمام شوهران خویش را ناکام جوانمرگ می‌کند؛ لذا هرگز شخص دنیاطلب، کامروایی

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۱۱، ح ۱.

است این گم شده برایش
 جبران ناپذیر باشد، او روح
 خ ود را به تصویر خاصی
 پیوسته است و هر جا برود،
 خاطراتش او را دنبال
 می‌کند.^۲
 آری، آزاد بودن نگاه و
 نبودن حریم میان زن و مرد و
 آزادی در معاشرتهای
 بی بندوبار و دور از حیا،
 هیجانها و التهابهای جنسی
 را فزونی می بخشد و
 تقاضای ارضای شهوت را به
 صورت یک عطش روحی و
 خواست اشباع نشدنی
 درمی آورد. به قول استاد
 مطهری رحمه الله:
 «غریزه جنسی، غریزه ای
 نیرومند و عمیق و دریا صفت
 است و هر چه بیشتر
 اطاعت شود، سرکش تر
 می گردد، هم چون آتشی
 که هر چه به آن بیشتر
 خوراک بدهند، شعله ورت
 می‌شود.»^۴

نَظْرَةً أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً^۱؛
 چه بسیار نگاهی که
 حسرت [و ناکامی] دایمی
 را در پی دارد.»
 حضرت علی علیه السلام
 فرمود: «مَنْ أَطْلَقَ نَظْرَهُ
 اتَّعَبَ حَاضِرُهُ، مَنْ تَتَابَعَتْ
 لِحَظَاتِهِ دَامَتْ حَسْرَاتُهُ»^۲؛ هر
 کس چشم خویش را آزاد
 گذارد، همیشه در رنج (و
 ناراحت) خواهد بود، و
 کسی که لحظه هایش با
 رنج سپری شود، به آه
 حسرت دایمی گرفتار
 می‌شود.»؛ چون با نگاه، دل
 می رود، و دل هر جا رفت،
 به این راحتی برگشتنی
 نیست و همانجا می ماند، و
 اگر به وصل نرسد، احساس
 ناکامی می‌کند.
 «ویل دورانت» می گوید:
 «زنی [و مردی] که عاشق
 شد [بر اثر نگاه ...] و
 معشوق خود را از دست داد
 [و یا به او نرسید] ممکن

۳. لذات فلسفه، ویل دورانت،
 ترجمه عباس زریاب، نشر
 دانشجویی، تهران، چ هشتم،
 ۱۳۷۳ش، ص ۱۴۰.
 ۴. مسئله حجاب، مرتضی مطهری،

۱. کافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص
 ۵۵۹، ح ۱۲.
 ۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج
 ۱۰۴، ص ۳۸، ح ۳۳؛ میزان الحکمه،
 ری شهری، ج ۱۰، ص ۷۴.

در گذشته پادشاهان بسیاری حرم سراهای گسترده ای داشتند . مثلاً متوکل عباسی ۴۰۰۰ کنیز، الحاکم بالله ۱۵۰۰ کنیز، شاه عباس حداقل ۴۰۰ زن، شاه سلیمان ۸۰۰ زن و...؛ اما هیچ گاه حسّ تصرف و تملک زیبارویان در وجود آنان اشباع نشد .^۱ استاد مطهری می گوید : «هیچ مردی از تصاحب زیبا رویان و هیچ زنی از متوجّه کردن و تصاحب قلب آنان و بالاخره هیچ دلی از هوس سیر نمی شود . و از طرفی تقاضای نامحدود و خواه ناخواه انجام نشدنی و همیشه مقرون به نوعی احساس محرومیت در دست نیافتن به آرزوها است و به نوبه خود منجر به اختلالات روحی و بیماری روانی می گردد که امروزه در دنیای غرب بسیار به چشم

می خورد.^۲»
این حسرتها و ناکامیها تا لحظه مرگ، انسان را رها نمی کند . به این حکایت توجه شود:
به شخص ثروتمندی که در حال احتضار بود کلمه شهادتین تلقین می کردند، او به جای آن می گفت:
**يَا رَبِّ فَايَلَةَ وَ قَد تَعَيْتَ
اَيْنَ الطَّرِيقِ اِلَى حَمَامِ
مَنْجَابِ**
«کجا رفت آن زنی که از رفتن خسته شده بود و راه حمام منجاب را می پرسید؟»
و راز قضیه این بود که روزی زن عقیفه و خوش صورتی از این مرد راه حمام منجاب را پرسید، او به منزل خود اشاره کرد و گفت :
حمام این جا است. آن زن به خیال حمام وارد خانه شد و آن مرد فوراً در را بست و تقاضای کار خلاف عفت کرد. زن که فهمید گرفتار شده است، تدبیری اندیشید و گفت: من نیز به این کار به

صدرا، قم، چاپ چهل و دوم، ۱۳۶۴
ش، ص ۸۳.
۱. ر. ک: جوان و روابط، ابوالقاسم
مقیمي حاجی، مرکز مطالعات
حوزه، ۱۳۸۰ ش، ص ۳۴.

۲. مسئله حجاب، مرتضی مطهری،
ص ۸۷.

او شود. این نگرانی و تشویش، اثرهای مخربّی بر بهداشت روانی او می گذارد و چه بسا با فاش شدن روابط گذشته، زندگی اش نیز از هم می پاشد و یا مجبور به انجام کارهای خلاف دیگری می شود؛ به عنوان نمونه به این مورد توجّه شود: «دختر جوانی که به تازگی ازدواج کرده است، در نامه ای می نویسد: من با پسری قبل از ازدواج دوست بودم؛ اکنون که ازدواج کرده ام، آن پسر مرا تهدید می کند که یا خواهر شوهرت را برای دوست شدن با من آماده کن و یا این که من مسائل مربوط به دوستی میان تو و خود را افشا خواهم کرد.»^۲ از این نامه به خوبی روشن می شود که آرامش روانی و زندگی چنین دخترانی به خطر افتاده و همیشه با ترس و نگرانی

شدّت رغبت دارم؛ ولی بدنم کثیف و بدبو است و به شدّت گرسنه، مقداری عطر و غذا آماده کن بعد من در اختیارت هستم. مرد که این اشتیاق را دید، مطمئن شد و به سرعت دنبال عطر و غذا بیرون از منزل رفت. زن پاکدامن نیز از فرصت استفاده کرد و پا به فرار گذاشت. وقتی مرد برگشت، جز حسرت سهم او نشد و در حال جان دادن به جای شهادتین، قصّه آن روز را به شعر درآورده و می خواند.^۱

۲. ترس و اضطراب

نگاه هایی که به ارتبا ط مخفی منجر شده، ولی به ازدواج نرسیده است، همیشه- خصوصاً در دختران و زنان - این ترس و نگرانی را به وجود می آورد که نکند این رابطه پنهانی بعد از ازدواج با فرد دیگر، افشا و آشکار گردد و سبب بروز مشکلاتی در زندگی جدید

۲. تحلیل تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، دکتر علی اصغر احمدی، سازمان انجمن اولیاء و مربیان، تهران، چ پنجم، ۱۳۷۸ ش.

۱. منازل الآخرة، شیخ عباس قمی، مؤسسه انصاری، دوم، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۵، با تلخیص و تغییر.

«... مرد، نگران و مضطرب است که مبادا کسی پیش از او زنش را تصرف کرده باشد؛ ولی این نگرانی و اضطراب در زن کم تر است.»^۱

و همچنین ترس دارد که نکند آن ارتباطات همچنان ادامه داشته باشد؛ لذا به شدت رفتارهای یکدیگر را زیر ذره بین قرار می دهند. باز «ویل دورانت» می گوید: «فساد پس از ازدواج، بیشتر محصول عادات پیش از ازدواج است... (که) در زیر عوامل سطحی طلاق، نفرت از بچه داری و میل به تنوع طلبی، نهان است. گرچه از همان آغاز میل به تنوع در بشر بوده است؛ ولی امروزه به سبب اصالت فرد در زندگی لذ و تعدد محرکات جنسی در شهرها و تجاری شدن لذت جنسی، ده برابر گشته است.»^۲

۱. لذات فلسفه، ویل دورانت، ص ۱۳۶.

۲. لذات فلسفه، همان، صص ۹۴ و ۹۷.

زندگی می کنند و سرانجام ممکن است برای نجات خویش دست به کارهای خطرناک دیگری بزنند.

۳. سوء ظن و ظن سوء

هر کس در نگاه و روابط خود بی حیا باشد، دائماً به دیگران حتی به شریک زندگی خود نسبت به داشتن چنین گناهانی ظن سوء دارد. آری، دختر و پسری که قبل از ازدواج با افراد زیادی ارتباط داشته است، به هنگام ازدواج، به هر دختر و پسری که نظر کند، می پندارد او نیز یا پسرها و دخترهای متعددی ارتباط داشته و پاک و عفیف نیست.

حال اگر جوانی با

تجربه های ارتباطی خلاف قبل از ازدواج، بخواهد کا نون عشقی برپا کند و خانواده ای تشکیل دهد، اولین مشکل بعد از رهایی از ناکامی گذشته، آرامش روانی بر باد رفته ای است که با سوء ظن و بدگمانی به جهنمی سوزان تبدیل شده است.

«ویل دورانت» می گوید:

شوهر و با مشکلات با او
زندگی کرده، پیداست اندک
اندک بهار چهره اش
شکفتگی خود را از دست
می دهد و روی در خزان
می گذارد و در چنین حالی
است که سخت محتاج
عشق و مهربانی و وفاداری
همسر خویش است؛ اما
ناگهان زن جوان تری از راه
می رسد و در کوچه و بازار و
اداره و مدرسه با پوشش
نامناسب خود، فرصت
مقایسه ای به دست
می دهد و این مقدمه ای
می شود برای ویرانی
اساس خانواده.»^۱
نتیجه گیری

حسن ختام سخن را این
نکته قرار می دهیم که چه
کنیم از جهنم دنیوی و
آخرتی نجات پیدا کنیم؟ تنها
راه نجات این است که به
دامن بندگی خدا پناه ببریم
که بهشت امن الهی،
امنیت و آرامش واقعی

و متأسفانه این بدگمانی
به صورت ملموس در نسل
جدیدی که روابط دور از حیا
داشته اند، مشاهده
می شود.

۴. مقایسه چشم و همچشمی

هر کس در ارتباط و نگاه
بی حیا باشد، دائماً در حال
مقایسه شریک زندگی خود
با دیگران است که این
مقایسه تزلزل در زندگی،
احتمال ناکامی، نزاع و
طلاق را بدنبال می آورد.
یکی از محققان کشور در
این رابطه می گوید: «در
جامعه ای که روابط آزاد و
اختلاط [و رابطه ای
بی حیایی] رایج بوده و
جلوه گری ها و فرهنگ
برهنگی و بدحجابی حاکم
باشد، زن و مرد به هر
سوی و هر کس نگاه کنند،
همواره در زندگی در حال
مقایسه اند. مقایسه ای
میان آنچه دارد و آنچه ندارد
و این مقایسه ها هوس را
دامن می زند و خانواده را در
معرض نابودی قرار می دهد.
زنی که سالها در کنار

۱. فرهنگ برهنگی و برهنگی
فرهنگی، غلامعلی حداد عادل،
انتشارات سروش، تهران، چ هفتم،
۱۳۷۶ ش، ص ۷۰.

اینجاست . پس باید دور
گناهان و دستوره‌های خلاف
دین را خط گرفت.
حضرت رضا علیه السلام
در حدیث معروف «سلسله
الذهب» فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا
اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ
حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي ؛
کلمه توحید (و بندگی خدا)
دژ مستحکم من است؛ هر
کس در آن وارد شود، از
عذاب من [در هر دو دنیا] در
امان خواهد .» و بعد از چند
قدم فرمود: «بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا
مِنْ شُرُوطِهَا ؛^۱ البته همراه
با شرایط [توحید] و یکی از
آن شروط (ولایت من)
است.»

این حدیث نشان می دهد
که توحید با تمام ابعادش و
پذیرفتن رهبری الهی؛ یعنی
همان امامت دوازده امام
علیهم السلام حصار محکمی
است که انسان را از جهنم
دنیوی و آخرتی در امان نگه
می دارد.

۱. التوحید، ابوجعفر صدوق،
مؤسسه النشر الاسلامی، به
تحقیق سید هاشم حسینی، قم،
۱۳۵۷ ش، ص ۲۵، ح ۲۳.

رازهای موفقیت در نویسندگی (۴)

علیرضا وزیری

را می‌کاوند. آنان می‌توانند
حتی بدون توجه به
اندیشه‌های پیشین،
راه‌های جدیدی را برای
اندیشیدن بیافرینند؛
راه‌هایی که منحصر به خود
آنان است و تقلیدی از
روش‌های مجرب گذشته
نیست.
اگر ما همواره مانند
گذشته بیندیشیم، معمولاً
به همان نتایج دست
آمده در گذشته می‌رسیم و
این نتایج هم به مرور زمان،
کهنه و نادلیز می‌شوند و
در هم‌آوردی با دستاوردهای

بخش چهارم
نوآوری و خلاقیت
خلاقیت، نوآفرینی است،
نه بازآفرینی. انسان‌های
خلاق از خود می‌پرسند که
از چند راه می‌توانم به این
مسئله بنگرم؟ چگونه
می‌توانم راه جدیدی را برای
نگرشی نو بیابم؟ از چند
روش می‌توانم برای حل این
مسئله استفاده کنم؟ چنین
خلاقانی، پاسخ‌هایی
متفاوت، نامتعارف و
بی‌پیشینه می‌یابند. آنان نه
فقط راه‌های مشهور برای
حل یک مسئله، بلکه همه
راه‌های ممکن برای حل آن

اندیشه‌های رقیب از میدانِ کارآیی بیرون می‌روند. ما باید توانایی سرشارخود را در تولید ایده‌های متنوع و احتمالات پایان‌ناپذیر شکوفا کنیم و از اندیشه بازآفرینی به آفرینشگری منتقل شویم و برای این جهش شوق انگیز، باید به هر چیزی از زوایای مختلف بنگریم؛ نه از زاویه یا زوایای معروف و مألوف پیشین. با هر نگاه از زاویه‌ای جدید، به جریه‌ای از جنبه‌های یک چیز پی می‌بریم و به شناخت بهتر و ژرف‌تری از آن می‌رسیم که با نگاه‌های تکراری و رایج نمی‌توان به آن فهم و شناخت رسید.

آپدایک می‌گوید:

«هنرمند، چیزی را در این جهان خلق می‌کند که قبلاً وجود نداشته است و البته این کار را بدون نابودکردن چیزی انجام می‌دهد. هنوز هم فکر می‌کنم جادوی اصلی و اساس لذت هنر در همین است.»^۱

«هنرمند باید عمیق تر از دیگران ببیند، عمیق تر بشنود، عمیق تر احساس، لمس، درک و فهم کند؛ راه‌های نپیموده را برود و از زاویه‌ای که پیش از او کمتر به موضوع و ماده کارش نگریسته شده است به آن نگاه کند. تنها در آن صورت است که می‌تواند چیزی تازه از درون هستی، خود و طبیعت استخراج کند که پیش از آن استخراج نشده است... او نباید هیچ چیز را طبیعی و تکراری بینگارد؛ باید به هر کس و پدیده‌ای چنان نگاه کند که گویی برای اولین بار است آن را می‌بیند... و این دیدن را از طریق قرار گرفتن در متن حادثه و درآمیختن با آن، عمق ببخشد. آن‌گاه است که در میان همین جریانها و پدیده‌های- از نظر دیگران - معمولی زندگی، چیزهایی خواهد دید و کشف خواهد کرد که بقیه، متوجه آن

۱. فن داستان‌نویسی، ص ۲۶۷.

انسانهایی نوآور، دوستدار
زندگی و مظاهر آن و
پذیرنده واقعیتهای
زندگی‌اند؛ قدرت لذت بردن
از همه واقعیتهای را دارند؛
توقعاتشان معقول است و
اهل شکایت نیستند؛
دلشادند؛ وقت را غنیمت
می‌شمارند و احساس
هیجان عجیبی به
رسالتشان دارند؛ از تلاش
برای تحوّل لذت می‌برند.

۲. کنجکاو و افزون طلبی علمی

نویسندگان موفّق
کنجکاوند؛ افزون طلبی
علمی دارند؛ اما به حدّ
توانایی خود واقف اند؛ در
عین تلاش برای رسیدن به
اهدافشان، از اهداف خود
رهابند و به اهداف خود
وابسته نیستند و در فضای
«رهایی» تنفس می‌کنند؛
در بزرگراه دانش، خط پایانی
برای خود نمی‌بینند؛ خود را
از تحسین و برتری طلبی
بی‌نیاز می‌بینند؛ بیشتر
یادگیرنده‌اند تا یاددهنده؛
شکارچی ماهر فرصتها
هستند؛ در پیگیری علایق و

نشده‌اند. ^۱ در نوشته‌های
چنین نویسنده‌ای، تازگی و
طراوت را می‌توان به وضوح
دید. «هنگامی که بوی
طراوت و تازگی در یک
نوشته انتشار یابد، خواننده
از برخی کاستیهای آن
چشم‌پوشی می‌کند.
همواره خوانندگان به
نوگرایی صحیح و اصولی بها
می‌دهند و رنجهای یک
پژوهنده تکاپوگر و نویسنده
مبتکر را ارج می‌نهند.» ^۲

الف. ویژگیهای نویسندگان خلاق و نوآور

نویسندگان خلاق از
منظر ما، معمولاً ویژگیها
متنوعی دارند که منحصر به
عرصه نویسندگی شان
نمی‌شود؛ بلکه تمام ابعاد
زندگی شان را پوشش
می‌دهد؛ در ادامه به برخی
از این ویژگیها اشاره
می‌شود:

۱. نوآوری و دوستدار زندگی

نویسندگان خلاق،

۱. الفبای قصه‌نویسی، ج ۱، ص ۴۶.
۲. بر ساحل سخن، ص ۱۸۲.

پلی برای پیروزی می‌سازند؛ واجد ارزشهای درون‌زا و از قضاوت‌های دیگران رهایند و از این جهت نفوذناپذیرند؛ آزمونگر بسیاری از مسائل زندگی اند و شادی پرکارانه ای دارند. آنان در ابراز نظر، صادق اند و دیگرپذیری صادقانه ای دارند و ویژگیهای شخصیتی تعالی بخش را در خود پرورش می‌دهند.

۵. انسجام فکری و نظم در امور

نویسندگان خلاق، فکری منسجم دارند؛ اما از قالبهای محدودکننده فکری رهایند؛ قائل به حق انتخاب برای همه‌اند؛ تحکم گریزند؛ منظم و نظیف اند؛ اما در نظم و نظافت، وسواسی نیستند؛ زندگی واقع‌بینانه ای دارند؛ شرایط تغییرناپذیر را می‌پذیرند؛ فکر و تخیل شخصی خلاقانه ای دارند؛ اعمالشان، صحیح اما فرادستوری و مبتنی بر تشخیص خودشان است.

۶. استفاده از تمامی

کشف اطلاعات، از پرسش و کاوش، واهمه ای ندارند و خودشان را دوست دارند.

۲. خوش‌خو و دارای انگیزه رشد

نویسندگان پیشرو، با خود، خوشخویند و هم لحظات زندگی خود را دوست داشته، انگیزه رشد دارند و در نتیجه از تمام لحظات زندگی خود به خوبی استفاده می‌کنند؛ پرانرژی‌اند و به خواب کمتری نیاز دارند؛ هیجان زندگی، آنان را فعال و سالم نگه می‌دارد. آنان اعجازگر لحظه حال و عاشق کار و زندگی اند و با کسالت و افسردگی بیگانه اند و بلکه در هر انجمنی حضور بیابند، افسردگی و کسالت را می‌زدایند. همچنین موقعیت شناس و موقعیت‌سازند و هر رویدادی را به فرصتی تبدیل می‌کنند.

۴. نقدپذیری و صداقت در ابراز نظر

نویسندگان خلاق از شکست نمی‌ترسند و آن را

لحظات زندگی

آنان در لحظ ه حال ،
زندگی می کنند؛ عاشق
تجربه ناشناخته‌ها هستند و
به دور از انتظارهای راکد، از
تمامی لحظات زمان حال ،
لذت می‌برند؛ لذت زمان حال
را به آینده مبهم و نیامده
موکول نمی‌کنند و در نتیجه،
سرگرم دستاوردهای لحظه
جاودانی اکنون‌اند.

**۷. عدم نیاز به تأیید و رأی
دیگران نسبت به خودشان**

آنان از تأیید دیگران
بی نیازند؛ بدون تأیید و
تحسین دیگران هم قادر به
انجام وظایف خودند؛ از آرای
دیگران درب آره خودشان
فارغ‌اند؛ با قطب نمای
هدایتگر درونشان حرکت
می‌کنند و به ارزشیابی
دیگران وقعی نمی‌نهند؛
صراحت صادقانه ای دارند؛
فاقد امیال افراطی و آمال
نامعقول‌اند؛ قادر به عمل بر
اساس خواسته‌های درونی
خودند.

**۸. استقلال داشتن و دوری
از وابستگی و روابط**

آنان مس تقل و از علاقه
هر کس بی نیازند؛ در عین

وفاداری و علاقه مندی به
خانواده و دوستان و دیگر
انسانها، مستقل بودن را از
وابستگی در روابط، برتر
می‌دانند؛ ارزشهای خویش
را به دیگران تحمیل
نمی‌کنند؛ به خلوت خود
بسیار ارج می‌نهند و در
حفظ آزادی خود مصرند؛
وابستگی ز یانبار خود و
دیگران را برنمی‌تابند و
دوست دارند که هر کس
خودش باشد و مستقل.

**۹. داشتن روحیه ای شاد و
شادی‌آفرین**

نویسندگان موفق شاد و
شادی‌آفرین‌اند؛ خشک و
عبوس نیستند؛ دوستدار
نظم پریشان و طبیعی‌اند،
نه نظم دستوری . شوخی
غیرخصمانه و ناکینه‌توزانه‌ای
دارند و بامردم می‌خندند، نه
به مردم؛ گاه به اراده خود
انتخاب می‌کنند، حتی اگر
مخالف رأی همه باشد؛ قادر
به نادیده انگاشتن مقررات
بی فایده، به ویژه درباره
نویسنندگی‌اند؛ عاری از
تظاهرند و برخورد معقولی
با رسوم جامعه دارند؛ دید

تسلیم نمی شوند؛ حافظ سلامتی خود هستند؛ تغذیه خوبی دارند؛ ورزش می کنند؛ با روش زندگی آشنایند و دوستدار «خوب زندگی کردن» اند؛ کاملاً مثبت، سازنده و با صداقت اند؛ دروغ را تحریف واقعیت شخصیت خود می دانند؛ بی مکر و ریا همیشه بیانگر واقعیتها هستند؛ اهل ملامت نیستند؛ از درون هدایت می شوند و در هدایت خود، مسئولیت پذیرند و چون پرکارند، فرصت سرزنش دیگران را ندارند.

۱۲. حافظ ارزشهای فوافردی
نویسندگان کارآمد ارزشهای فوافردی و متعلّق به بشریت دارند؛ خود را جزئی از کلّ بشریت می دانند؛ قهرمان ناپرست اند و از شخصیتها بت نمی سازند؛ دارای تفکر «برنده- برنده» هستند و سخت سرگرم بودن و زیستن اند؛ با مسائل و مشکلات، برخوردی درست

نافذی به رفتار دیگران دارند؛ مشکلات توان فرسا آنان را از پا در نمی آورد؛ به خود بصیرت دارند؛ ذکاوت و فراستی دارند که اغلب می توانند منظور دیگران را از رفتارشان دریابند.

۱۰. دوستدار طبیعت
نویسندگان خلاق به طبیعت به دیده اعجاز می نگرند و آن را ارج می نهند و دوستدار طبیعت بکنند؛ عاشق مظاهر طبیعت اند؛ طبیعی و غیرتصنّعی اند؛ با خدا و دنیا آشتی اند و قادر به زندگی انسانی اند؛ حتی به کهنه ها و یکنواختیهای تکراری برای دیگران هم ارج می نهند و به آنها به گونه ای دیگر می نگرند؛ درخطّ مقدم جبهه تحوّل اجتماعی اند، در عین حال، راحت و بی مشغله ذهنی می خوابند؛ چرا که قادر به ایجاد تغییرات مثبت اند بدون اینکه درگیر مبارزات بیهوده شوند.

۱۱. حافظ سلامتی روح و جان خود
آنان در برابر بیماریها

رنه شاتو بریان می نویسد :
 «نویسنده نوآور، آن نیست
 که از تقلید دیگران سر باز
 می‌زند؛ بلکه آن است که
 هیچ کس نمی تواند از او
 تقلید کند.»

ب. راهکارهای خلاقیت

راهکارهای خلاقیت

بسیارند؛ اما در اینجا به
 برخی از آنها اشاره
 می‌کنیم:

۱. بزرگ‌سازی

متن یک سخنرانی ۵
 دقیقه‌ای را بخوانید و سپس
 در آن تفکر کنید و به اندازه
 ۵ دقیقه دیگر، مطلب از
 خودتان به آن بیفزایید؛ به
 گونه ای که با نگاه به آن
 [سخنرانی ۵ دقیقه ای] از
 زاویه جدید، زوایای ناگفته
 آن را کاوید و تکمیل کرده
 باشید و بنویسید.

به نظر شما چه سخن

دیگری درباره فلان مطلب -
 که فلان نویسنده نوشته
 است- می‌توان گفت؟

به نظر شما چه نکات

دیگری می توان بر

تفسیرهای این آیه افزود که
 پذیرفتنی هم باشد؟

دارند و به نحو ه برخورد با
 مسائل پیش رویشان در
 زندگی حساس‌اند و سازنده
 و شکوفاگر خود و دیگران‌اند.
 هرکدام از نویسندگان
 خلاق، کمابیش، از این
 ویژگیها^۱ برخوردارند، و
 تقویت مجموعه این صفات
 در خود، به علاوه ویژگیهای
 دیگری که در اینجا بیان
 نشده، می‌تواند نویسنده‌ای
 آبرخلاق و تاریخ ساز پدید
 آورد.

از آنجا که مردم، دشمن
 چیزی‌اند که نمی دانند، با
 نوآوران نیز به طور طبیعی،
 دست به گریبان می شوند .
 فنودور داستایوسکی
 می گوید : «گامی تازه
 برداشتن، کلامی تازه گفتن،
 این است آنچه مردم از آن
 می‌هراسند.»^۲

به عقیده بعضی، برخی
 از نویسندگان نوآور چنان‌اند
 که قابل تقلید نیستند و این
 شگفت‌انگیز است . فرانسوا

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: پرورش
 خلاقیت، بیژن علیپور و علی
 شمیسا.

۲. راه هنرمند، ص ۱۷۶.

۲. کوچک‌سازی

از زاویه دید خود شما، کدامیک از مطالب این مقاله یا این جمله قابل حذف است (خواه از جهت قالب مقاله و جمله، و خواه از لحاظ محتوایی)؟ چه مطلبی بهتر، معقول‌تر، مطلوب‌تر و رساتر است و می‌توان جایگزین مطالب قبلی کرد؟

۳. جانشینی

یک داستان کوتاه یا رمان بخوانید و بعد فکر کنید اگر شما به جای قهرمان این داستان یا رمان بودید، چگونه نقشی ایفا می‌کردید و با دیگر شخصیتها و حوادث داستان چگونه برخورد می‌کردید و با بودن شما در این داستان، دوست داشتید داستان یا رمان، چه ساختار جدیدی پیدا کند؛ همان ساختار جدید را روی شخصیتها، حوادث، صحنه‌ها و کل رمان یا داستان کوتاه اعمال کنید. اگر شما به جای فلان شخصیت داستانی بودید، چه می‌کردید؟ بنویسید!

۴. احتمال‌سنجی

این نویسنده، اگر این مطلب را این گونه که شما الان می‌نویسید، نوشته بود، بهتر نبود؟

۵. تعدیل

مطلبی را از نویسنده ای بخوانید و با بررسی استدلالهای او، استدلالهایش را به وضوح هرچه بیشتر تبیین کنید، یا استدلالهای قوی‌تری برای مطلب مورد نظر نویسنده بیاورید، یا با استدلالهای زیباتر و متقن‌تری نظر آن نویسنده را نقد کنید.

۶. تبیین ذوقی

اگر مطلبی را که

می‌خوانید، به نظر شما بسیار زیباست، بنویسید که چرا از نظر شما زیباست؟ دلایل زیبایی شناسانه خود را بنویسید و اگر نازیباست نیز چرایی‌اش را بنویسید.

۷. تلخیص و تکمیل

متنی را بخوانید و از خود پرسید که «آیا بهتر نبود نویسنده، مطلب را این قدر طول و تفصیل نمی‌داد؟» حالا شما مطلب او را

۱۱. تلاقی

به مکانهای مختلف
طبیعی، صحرا، دریا، دشت،
آبشار و ... بروید و به
جاذبه‌های بینایی، بویایی،
چشایی، شنوایی و نیز
افکاری که بر اثر ملاقات با
طبیعت به ذهنتان می‌آید،
دقت کنید، بیندیشید و
سعی کنید احساس و
افکارتان را بنویسید.

۱۲. پرسشگری

اگر در حل مسأله ای از
مسائل زندگی مانده اید یا
مایلید درباره آن مطلب
بنویسید، ابتدا آن را به
صورت یک سؤال کلی
درآورید و سپس با نگاه به
این مسأله و سؤال کلی، از
زوایای مختلف، به تفکر در
ابعاد گوناگون آن پردازید و
پرسشهای جزئی تری
(از قبیل چرا؟ چه موقع؟ چه
کسی یا کسانی؟ چگونه؟
چه استفاده‌های دیگری؟
و...) مطرح کنید و با تقویت
قدرت تصویرسازی ذهنی،
پاسخهایی به آن سؤالات
بدهید و بعد مجموعه
پرسشها و پاسخهایتان را

تلخیص و در عین حال، از
جنبه محتوایی تکمیل کنید و
به عنوان یک مطلب جدید
ارائه کنید با استناد به اینکه
در اصل مطلب، تغییر و
تصرف کرده‌اید.

۸. زیباسازی

جمله ای را بخوانید و
سعی کنید ببینید می‌توانید
همان مفهوم را با واژه‌ها و
جملاتی زیباتر، رساتر و
پذیرفتنی‌تر بیان کنید؟

۹. تغییر

اگر شما با نویسنده ای از
نظر اعتقادی مخالفید،
مطالبش را با تغییر و تصرف،
متناسب با عقاید خودتان
درآورید و بنویسید.

۱۰. اقتباس

با دقت، مطالبی را از
نویسنده‌ای بخوانید و کلیات
آن را به خاطر بسپارید .
اکنون آن را کنار بگذارید و از
زاویه نگاه خود، و با تفسیر و
برداشت شخصی خود،
مطلبی را با همان حال و
هوا اما جوشیده از قلم و
ذهن خود بنویسید که شاید
نظیر همان مطلب باشد؛
ولی از خودتان.

داستان می تواند از یک داستان کسالت آور، داستانی هیجان انگیز بسازد. در بحث نظم و ترتیب، این قاعده را در نظر بگیرید که «اگر جای علت و معلول را عوض کنیم، چه می شود؟»؛ مثلاً به جای اینکه بگویید: «چون موفق نیستم، آدم بداخلاق و عبوسی هستم - که قضاوتی غیرمنطقی است - بگویید: «چون بداخلاق و عبوس هستم، موفق نیستم.» برخی با عوض کردن علت و معلول، و درگیر کردن خود با افکار غیرمنطقی، خود را فریب می دهند. شما با تغییر صحیح در جایگاه علت و معلول، می توانید نتایج را بررسی کنید و بهانه نوشتن خود قرار ده ید.»^۲

۱۴. وارونه و معکوس کردن
در این راهکار، شما هر چیز را وارونه در نظر می گیرید، بالا را پایین و پایین را بالا تصور می کنید،

به طور منظم و منسجم، از نو ساماندهی کنید و با مطالعات خود در زمینه های مرتبط با آن پرسشها و پاسخها، مق اله ای کوتاه تألیف کنید.

۱۳. نوچینی

انسان به طور طبیعی، تنوع طلب بوده، از یکنواختی ناخرسند است و دوست دارد با دستکاری در پدیده ها، پدیده های جدیدی خلق کند یا به ترکیب جدیدی برسد. می توانید با پدید آوردن دگرگونی در نظم و ترتیب پدیده ها و ایجاد چینشی نو، تغییرات خاصی را پدید آورید و نتایج، افکار و احساسات ناشی از آن را بنویسید. «به عنوان فردی خلاق باید تغییر نظم و ترتیب برای شما به صورت عادت درآید و در هر حرکت، احساس و رفتار، تغییرات مختلف را بررسی و بهترین نوع تغییر را اعمال کنید.»^۱

«یک نویسنده با جابه جا کردن شخصیت های

۲. همان، ص ۱۲۸ (با اندکی تغییر).

۱. پرورش خلاقیت، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

(سنتز)، یکی از
 ثمربخش ترین مراحل
 خلاقیت است. هر چه
 بیشتر تجزیه و تحلیل کنیم،
 می‌توانیم به ترکیبات بهتری
 دست یابیم. احتمال
 بیشتری وجود دارد که
 اجزایی را بیابیم که با
 ترکیب آنها با یکدیگر و تبدیل
 به ایده‌های جدید، راه حل
 مطلوب را پیدا کنیم.^۱ حتی
 شما می‌توانید موضوعات به
 ظاهر نامربوط به همدیگر را
 ترکیب کنید تا نتیجه ای را
 ببینید که دیگران نمی‌توانند
 ببینند. داوینچی با ایجاد
 رابطه بین صدای زنگ و
 سنگی که در آب می‌افتد،
 توانست کشف کند که صدا
 مثل موج حرکت می‌کند.
 ۱۶. جزئی‌نگری
 «ادبیات از جزئیات آغاز
 می‌کند و تمام زیبایی اش
 هم در همین
 جزئی نگریهایش نهفته
 است.»^۲ ایزابل زیگلر
 می‌نویسد: «نویسنده اگر

نقشها را معکوس در نظر
 می‌آورد، می‌توانید فیلمی
 آموزنده را ببینید و بعد با
 عوض کردن نقش بازیگران در
 ذهنتان، نتیجه این تصور را
 برویسید. همچنین
 می‌توانید از قاعده تضاد
 استفاده کنید. شب را روز
 تصور کنید و روز را شب،
 سیاه را سفید و سفید را
 سیاه، فریاد را در سالن
 مطالعه و سکوت را در اوج
 درد تصور کنید و آن گاه آنچه
 را به ذهنتان می‌رسد
 بنویسید و این گونه
 عمل کردن و تصویرسازی را
 بهانه ای ب رای تمرین
 نویسندگی قرار دهید.

۱۵. تجزیه و تحلیل (سنتز)

افکار را با هم ترکیب کنید
 و ببینید چه نتیجه ای به
 دست می‌آید. با افزودن یک
 شخصیت به این داستان و
 دادن نقش ویژه به او، نتیجه
 داستان به کجا می‌انجامد؟
 «بیشتر ایده‌ها ترکیبی از
 ایده‌های دیگر یا شکل
 تغییر یافته آنهاست. به
 همین علت است که ادعا
 می‌شود تجزیه و تحلیل

۱. همان، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۲. هر اتاقی مرکز جهان است،
 ص ۱۸۶.

فاقد توجه خاص به جزئیات است، باید آن را به دست آورد.^۱ جزئی نگری سبب توجه ژرف تر و خلاقیت بیشتر می‌شود.

۱۷. جان بخشی به طبیعت
یکی از شیوه‌های تازگی، طراوت و لذت بخشی نوشته، جان بخشی به طبیعت و اشیاست؛ به این صورت که اشیای بی جان را موجود زنده و انسان‌واره تلقی کنیم و زبان حال آدمی را از زبان آن شیء بی زبان به زبان و قلم بیاوریم.

محمد رضا شفیعی کدکنی می‌نویسد: «یکی از زیباترین صور خیال، تصرفی است که ذهن نویسنده در اشیا و عناصر بی جان طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش، به آنها حرکت و جنبش می‌بخشد و در نتیجه، هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیا می‌نگریم، همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی،

حیات و حرکت است.»^۲
جان اشتاین بک، نویسنده آمریکایی، به زادگاه خویش، کالیفرنیا، خیلی علاقه داشت و شهرها، دهکده‌ها، کوه‌ها و رودخانه‌های کالیفرنیا را به طور مفصل در آثار و نوشته‌های خود توصیف می‌کرد و با استفاده از تجربیات تلخ و شیرینی که از آن مناطق در زندگی خود اندوخته بود، با توانایی خاصی لحظه‌های پرفراز و نشیب زندگی محرومان و رنجدیدگان را با طراوت و نشاط ویژه‌ای به تصویر می‌کشید.

درباره آثار وی گفته‌اند که «نوشته‌های او جنبه شاعری دارد و مانند نقاش ماهری است که در نوشته‌های خاموش خویش به صحنه‌های طبیعت، جان می‌بخشد. از جمله آثار او می‌توان به مراتع بهشتی، به خدایی ناشناخته، درّه

۲. بر ساحل سخن، ص ۱۷۱، به نقل از: صور خیال در شعر فارسی، ص ۱۵۱، آگاه، ۱۳۵۸.

۱. هنر نویسندگی خلاق، ص ۱۳.

انسانی است که نویسنده
به خورشید، ماه، ستارگان و
ابر نسبت داده است و
در نتیجه؛ تازگی، طراوت و
روح دیگری به نوشته
بخشیده است.
گاهی نیز به
انسان انگاری حیوانات و
گیاهان و نباتات و جمادات
می پردازند و از زبان آنها
حالات درونی، افکار و
رفتارهای آدمی را بیان
می کنند که به نوشته،
لطافت و جذابیت ویژه ای
می بخشد؛ مثل برخی از
قصه های کلیله و دمنه و
یکصد قصه از تولستوی و
نوشته های دیگری از این
دست.^۳

**۱۸. خوش آهنگی و
خوش تراشی نوشته**
کلمات یک متن باید به
گونه ای کنار هم قرار گیرند
که صدای خواننده، بی اختیار
به جنبش و تحرک بیاید و
گاه زیر و گاهی زبر شود.
البته نوع نوشته و موضوع و

دراز، خوشه های خشم،
موشها و آدمها، شب تاریک،
بمبها را رها کنید، ماه پنهان
است، تابستان نارضایی ما
اشاره کرد.^۱
اکنون به یک نمونه از
جان بخشی به اشیا و
طبیعت، نگاهی می افکنیم:
«سال سختی بود
آسمان، بی ابر و بی باران
شده بود . هر بامدا د،
خورشید، بی رحمانه
می تابید . هر شامگاه، ماه
بی شرم می درخشید. مردم
ایل از خنده ستارگان به جان
آمده بودند . گریه ابر
می خواستند، از روشنایی
ماه و آفتاب بیزار بودند، ابر
می خواستند، ابر تیره و تار،
ابر ظلمانی و سنگین و
پیچان، ابر جواهرریز و
گوهرزا...»^۲

همان گونه که می بینیم
بی رحم و بی شرم بودن،
خندیدن و گریستن از حالات

۱. زندگی نامه معروف ترین
نویسندگان و شعرای جهان،
ص ۱۲ (با اندکی تغییر).
۲. اگر قره قاچ نبود، محمد
بهمن بیگی.

۳. بر ساحل سخن، ص ۱۹۱.

مقصود می‌دهد و...»^۱
 «در ادبیات، تنها و سیله
 انتقال فکر و احساس،
 کلمات هستند. نویسنده -
 اگر مسلط بر زبان باشد - در
 به کارگیری هر کلمه،
 ترکیب، تعبیر، تشبیه، حرف
 اضافه، حرف ربط و... و حتی
 هر علامت نگارشی،
 منظوری خاص دارد. او به
 وسیله هر یک از این
 انتخابها می‌خواهد فکر،
 احساس یا تصویر خاصی را
 به خواننده اثرش منتقل
 کند. هر کلمه، بار عاطفی و
 احساسی خاصی دارد.»^۲
 نوشته اند که قائلانی از
 شعرایی است که زیاد لغت
 می‌دانسته و در اشعار خود
 - که از نظر توصیف بسیار
 غنی است، به کار می‌برده
 و این، خود، تسلط او را بر
 لغات کاملاً آشکار کرده
 است.^۳

سبک آن در گزینش این
 آهنگ، بسیار نقش دارد؛
 مثلاً برای نوشته‌های
 عارفانه و عاشقانه باید
 آهنگی نرم و لطیف و برای
 نوشته‌های حماسی باید از
 آهنگی هیجان‌انگیز و
 شورآفرین بهره جست.
 خوش آهنگی ،
 خوش تراشی و دلنشینی
 یک نوشته، در گرو آشنایی
 وسیع با لغات، ترکیبات و
 تعبیرات ادبی متنوع است .
 «خواندن زیاد و حفظ
 شعرهای خوب، باعث
 زیبایی و غنای نثر شما
 می‌شود و به طور غریزی،
 با ارزشهای تصویری و
 موسیقایی کلمات،
 همخوانی و ناهماهنگی
 حروف و واژه‌ها با هم و
 نظایر اینها، بهتر و عمیق‌تر
 آشنا می‌شوید. این کار،
 دایره لغات ذخیره شده را در
 ذهن شما وسعت
 می‌بخشد، خیال شما را
 امکان پرواز بیشتر می‌دهد
 احساسات شما را تلطیف
 می‌کند، روانی خاصی به
 ذهن و قلم شما برای بیان

۱. الفبای قصه نویسی، ج ۱، ص ۵۶ و ۵۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳. زندگی‌نامه معروف ترین نویسندگان و شعرای جهان، ص ۵۸ (با اندکی اضافات).

خوشه‌های هنر از حاصل او
برخیزد
اوست دریای معانی که به
هر موج کلام
صد هزاران صدف از ساحل
او برخیزد
دلبر است آنکه به جان شعله
زند وقت نگاه
شاعر آن است که شعر از
دل او برخیزد

درباره شکسپیر نوشته‌اند
که «حُسن
نمایشنامه‌هایش، بیشتر در
این است که شاعرانه
نوشته و جملاتش بسیار
خوش آهنگ و دلنشین
است.»^۲

۱۹. تنوع بخشی
حس تنوع طلبی آدمیان
می‌طلبد که نوشته مان به
تناسب هدف و مخاطبانمان
سرشار از عناصر تنوع بخش
باشد تا برای مخاطب بان،
دلنشین و جذاب باشد
برای این منظور باید در
نوشته مان به موضوعات از
زوایای مختلف بنگریم.^۳ از

مهدی سهیلی، شاعر
معاصر ایرانی، «با قدرتی
خاص، کلمات خوش‌تراش را
در قالب سخن ریخته است
و به این سبب، زبان شعر او
در میان شاعران، زبانی
ممتاز است. او ۳۷ جلد، آثار
دارد. از آثارش می‌توان
اشک مهتاب، طلوع محمد،
عقاب، لحظه‌ها، صحنه‌ها و
در خاطر منی را نام برد.»^۱
وی در شعری دل‌انگیز با
عنوان «شاعر کیست؟»
چنین می‌گوید:
شاعر، آن است که شعر از
دل او برخیزد
برگ و بار غم شعر از گل او
برخیزد
دردمندی ست که چون لب
بکشاید به سخن
نغمه سوختگان از دل او
برخیزد
گل برآرد ز گلستان سخن در
بر جمع
عطر عشق و هنر از محفل
او برخیزد
سفر او سفر جذبه و عشق
است و مدام
شور صد قافله از منزل او
برخیزد
بذر اندیشه چو پاشد به در و
دشت خیال

۲. همان: ص ۴۸.
۳. درباره شیوه نویسندگی یکی از
نویسندگان نوشته‌اند که «شیوه او
نگرش به ابعاد موضوع از زاویه‌های
مختلف است. او با نوع نگاه کردن و
تصویرکردنی - که به تکنیک سینما

۱. ۵ مان، ص ۴۶.

در چهارچوب اصول و قواعد از پیش کشف شده؛ نویسندگی حرکت کنند؛ درحالی که این اندیشه، کشنده ترین قاتل استعداد نویسندگی است. برعکس، نوابغ، کسانی اند که قاعده گریزند. یکی از نویسندگان می گوید: «نبوغ، قاعده برنمی دارد.»^۱ نویسنده‌ای این عبارت را از تولستوی نقل می کند که «باید را از پشت نام نویسنده بردارید» و بعد می گوید: «من به این اعتقاد دارم؛ یعنی در واقع چهل سال پیش، من این عبارت را خوانده ام و با آن زندگی کرده‌ام... ادبیات در واقع در ذاتش، فراتر رفتن است، برای همین است که من همیشه با گونه های مختلف ادبیات درحالت صلح و آشتی زندگی کرده‌ام.»^۲

«بیشتر نویسندگان، ابتدا نویسندگی را شروع

آیات قرآنی، روایات معصومین علیهم السلام، تمثیلهای حکایت‌های آموزنده، اشعار، طنزها، کنایه ها، صنایع ادبی، استعاره ها، تشبیه ها و ... در جای خود به خوبی استفاده و م تن را غنی کنیم. رهی معیری می گوید:

نه دل، مفتون دلبندی، نه جان، مدهوش دلخواهی
 نه برمژگان من اشکی، نه برلبهای من آهی
 نه جان بی نصیبم را پیامی از دلارامی
 نه شام بی فروغم را نشانی از سحرگاهی
 نیاید محفلم گرمی، نه از شمعی نه از جمعی
 ندارد خاطرم الفت نه با مهری نه با ماهی

اکنون با خواندن این شعر زیبا درنگ کنید و ببینید چه احساس نویی به شما دست داد؟

۲۰. فرافرم اندیشی

یکی از موانع نویسندگان نوپا این است که می پندارند در آغاز نویسندگی مجبورند

۱. همان، ص ۳۱ (به نقل از : کتاب امروز، کریم امامی، ۱۳۵۳.
 ۲. هر اتاقی مرکز جهان است، ص ۱۵۷.

نزدیکی دارد - می کوشد حس را به مدد تمثیل، تصویر کند»: نویسندگان پیشرو ایران، محمدعلی سپانلو، ص ۱۱۲.

من این بود که فارغ
التحصیل رشته ادبیات
نبودم؛ بلکه در دانشگاه،
شیمی می خواندم و در
ضمن، نویسندگی هم
می کردم. چیزهای خوبی
هم می نوشتم. اگر ادبیات
می خواندم، استادان نگاهی
به داستانهای کوتاه هم
می انداخت و به خاطر
استعدادم، از من تعریف و
تمجید می کرد و بعد یادم
می داد که چگونه افرادی
نظیر جویس و همینگوی،
عناصر داستان کوتاه را به
کار می گرفتند؛ یعنی در
واقع مرا و می داشت تا با
بزرگترین نویسندگان دوران
رقابت کنم و بعد فاتحه
نویسندگی من خوانده
شد.^۲ پس نه در چارچوب
قواعد بمانید و نه تسلیم
ایده تخصص گرایی در ادبیات
شوید.
از همان شروع
نویسندگی، «باید» های

کرده اند و بعد، آموخته های
پیشین خود را با مطالعه
فرمها و تئوریهای تکمیل
کرده اند. کسی بر اثر
آشنایی با تئوریهای لزوماً
نویسنده خوب و توانایی
نخواهد شد. مهم در
نویسندگی و به ویژه در
داستان نویسی، خوب و
درست انتقال دادن مفاهیم
و احساس است تا تکنیک و
فرم. نویسنده ای داریم مثل
چخوف که از زیر بار تکنیک
بارها فرار کرده؛ ولی
کارهایش هنوز برای ما
جالب است.^۱
همچنین برخی از
علاقه مندان به نویسندگی
می پندارند که برای موفقیت
در نویسندگی حتماً باید در
رشته ادبیات، درس خوانده
باشند؛ ولی تجربه نشان
داده است که بیشتر
نویسندگان موفق،
رشته شان ادبیات نبوده
است. کورت وون گات
می گوید: «علت موفقیت

۲. فن داستان نویسی، ص ۱۹.

۱. اقتباس از: همان، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

باید این طور باشد . در واقع یک نوع دیکتاتوری، که شاعر یا نویسنده بی اجازه نتواند کار کند . ظاهراً قضیه این است که محقق یا نظریه پرداز در واقع از خود ادبیات جاری تغذیه می کند و لذا تئوری نمی تواند جلوتر از ادبیات و پیش پیش برود . نتیجه پیش پیش رفتن، بن بستهایی است که به وجود می آید شما می توانید پس از انجام کارتان، آخرین نظریه های ادبی را بخوانید و کارتان را ویرایش کنید، نه اینکه تئوریها مانعی بر سر راه خلاقیتتان شوند.^۱

فاکتر می گوید : «در کار نویسندگی، هیچ شیوه مکانیکی و لایتنفیری وجود ندارد. در اینجا راه میان بری وجود ندارد. اگر نویسندگان جوان ما در کارشان از قاعده و نظریه خاصی پیروی کنند، حماقت کرده اند . از

تحمیلی مرسوم را در نویسندگی نادیده بگیرید تا بتوانید پیش تر بروید . البته «اطلاع داشتن از نظریه های جدید به طور کلی خوب است؛ ولی اسیر نظریه ها شدن، قاتل استعداد است . درست است که ادبیات از تئوریها کمک می گیرد؛ ولی بالاتر از تئوریهاست . همین الان هم شما می توانید یک شاهکار بیافرینید که در هیچ یک از این تئوریها ننگد

بیش از اینکه تئوریسینها بیایند یا محققین تئوری از شما ایراد بگی رند، شما خلاقیت را ارج بنهید و شخصیتهایی خلق کنید که به حافظه ملی سپرده شود یک سلسله محقق یا تئوریسین بودند که روی آثار موجود کار می کردند و آن را تئوریزه می کردند . بعدها مسئله دیکتاتوری منتقدان یا دیکتاتوری نظریه پردازان پیش آمد، مثل یک حزب، مر امرنامه دادند که ادبیات

۱. هر اتاقی مرکز جهان است، ص ۱۸۳-۱۸۵ (با اندکی تصرف).

اشتباهات درس بگیر. مردم فقط از طریق خطاهایشان چیز یاد می‌گیرند. هنرمند خوب، همواره درصدد است تا از پیشکسوتها جلو بیفتد ... از یک نظر وقتی شیوه‌های تکنیکی و فنی در کار دخالت نمی‌کنند، کار نوشتن، آسان تر هم می‌شود. تکنیک، نمایانگر مهارت و هنرنمایی نویسنده است. نویسنده باید دارای قوه قضاوت عینی در مورد اثرش باشد.^۱

میلتن لوماسگ هم می‌گوید: «یادتان باشد که نویسندگی، شیوه مشخصی ندارد. هرچه هست، شیوه شماست و بس.»^۲ به همین سبب هم «باید یادتان باشد که در کار نویسندگی، جاده‌های زیادی به موفقیت منتهی می‌شود و به لحاظ روانی، خوب نیست که نویسنده‌ای همیشه از شیوه کار خود تمجید، و روش کار دیگران را

تقبیح کند.»^۳ گی تالس می‌گوید: «به نظر من رمز موفقیت نویسندگان به اصطلاح موفق، تواضع است.»^۴

۲۱. ساده، صریح و روشن نویسی

هیچ نویسنده‌ای مجبور نیست به گونه‌ای بنویسد که همه، نوشته‌های او را بفهمند؛ چون چنین چیزی ممکن نیست؛ اما هر نویسنده‌ای باید پیش از شروع به نوشتن، مخاطبان مورد نظر خود را مشخص کند و آن گاه با توجه به ذهنیت، درک، تحصیلات و عقلانیت آنان به گونه‌ای بنویسد که آن مخاطبان خاصش خوب بفهمند و درک کنند. البته اگر مخاطب خاص نویسنده‌ای عموم مردم باشند، باید به گونه‌ای بنویسد که بیشتر مردم اهل مطالعه بفهمند. درباره اقبال لاهوری،

۱. از روی دست رمان نویسنده، ص ۵۹ و ۶۰ (با تلخیص).
 ۲. فن داستان‌نویسی، ص ۱۶.

۳. همان، ص ۱۷.
 ۴. همان، ص ۲۷.

دشوارنویسی باعث بی توجهی مخاطبان به نوشته می شود. درباره اوحد الدین محمد انوری، یکی از بزرگ ترین شاعران قصیده سرای ایران، نوشته اند که «وی در قصیده سازی و غزلسرایی توانا بوده است؛ ولی به علت دشواری فهم اشعارش، کسی به اشعار او توجه لازم نمی کند.»^۲ البته سادگی نوشته، غیر از سطحی بودن آن است. سادگی و روانی اثر، تأثیر خوبی بر خواننده می گذارد. فخرالدین اسعد گرگانی، از شاعران قرن پنجم و معاصر سلطان طغرل سلجوقی «به علوم دینی و حکمت آشنا بود. اشعار او بسیار روان و ساده است و خواننده احساس می کند که شاعر، حق او را ادا کرده و همین باعث

نوکسندۀ مشهور پاکستانی، نوشته اند که «اقبال سعی داشت ساده، صریح و روشن با مردم کم سواد و معمولی ارتباط برقرار کند»؛^۱ یعنی گستره وسیع مخاطبانش را در نظر می گرفت و برای آنان می نوشت. پیچیده و مغلق نویسی به گونه ای که حتی مخاطبان خاصمان هم با نوشته مان ارتباط برقرار نکنند و آن را نفهمند، نوعی نقض غرض است؛ چون هدف از نوشتن، برقراری ارتباط با آنان است، وگرنه چه لزومی به نوشتن بود؟ آسیموف می گوید: «می کوشم تا صرفاً ساده بنویسم و خوش اقبالی من این است که چنان واضح می اندیشم که نوشته ام همچون اندیشه ام به شکلی رضایت بخش در می آید.»^۲

۱. ranginnama.blogfa.com
 ۲. زندگی نامه معروف ترین نویسندگان و شعرای جهان، ص ۱۶.

۱. زندگی نامه معروف ترین نویسندگان و شعرای جهان، ص ۱۵.
 ۲. www.daneshju.ir به نقل از :

اعتبار او گشته است.^۱
 زبان شعر فریدون
 مشیری نیز زبانی ساده
 است؛ به گونه ای که برای
 بسیاری از مخاطبان، قابل
 فهم است. از آثار او می توان
 تشنه طوفان، گناه دریا، ابر
 و کوچه، ابر، بهار را باور کن،
 و پرواز با خورشید را نام برد .
 «اشعار دهخدا نیز ساده و
 واجد شیوه ای تازه و
 دلنشین است . درباره
 همینگوی نوشته اند که
 سادگی نثر وی به گونه ای
 بود که به قول ویلیام فاکنر،
 خواننده، نیازی به مراجعه
 به کتاب لغت نداشت و
 شاید این نکته، همان کلید
 حل معمای ترجمه فراوان و
 گاهی تکراری آثار همینگوی
 در کشور خودمان باشد.»^۲
۲۲. مختصرنویسی
 از قدیم گفته اند که «کم
 گوی و گزیده گوی چون در»
 و زمانه ما بیش از هر زمان

دیگری به این گزیده گویی
 محتاج است . در عصر ما -
 که عصر انفجار اطلاعات
 است - نوشته های زیادی،
 خوانده نمی شود؛ بلکه برای
 سبزی پیچ کردن (!) و دیگر
 کاربردهای غیرمطالعاتی
 استفاده می شود؛ چرا که
 خوانندگان حوصله خواندن
 مطالب بسیار طولانی و
 توضیحات اضافی و بی فایده
 را ندارند و از این رو اورهان
 پاموک می نویسد: «تلاش
 برای توضیح همه چیز،
 نوعی بلاهت است.»^۳ آلفرد
 کورن می گوید: «سعی کن
 عادت کنی موجز
 بنویسی.»^۴ مختصرنویسی
 هم امری نسبی است و
 نمی توان معیاری دقیق
 برایش تعیین کرد و به
 نسبت موضوعات مختلف،
 متفاوت می شود.
 البته فقط چنین نیست
 که عده ای مطالب بی فایده

۳. مقاله «درد نوشتن»، ترجمه
 صفدر تقی زاده.
 ۴. فن داستان نویسی، ص ۲۶.

۱. همان، ص ۵۳.
 ۲. از روی دست رمان نویس،
 ص ۱۳۲.

بنویسند، کسانی هم
هستند که به مطالعه
مطالبی می‌پردازند که هیچ
فایده‌ای به ح‌الشان ندارد و
فقط وقت آنها را تلف می‌کند
و فهمیدنِ اینکه دانستنِ
همه چیز لازم نیست،
پختگی و تجربه ویژه ای
می‌طلبد؛ از اینرو رنه کوتی
می‌نویسد: «عمری تلف
کردم تا بفهمم فهمیدنِ
همه چیز لازم نیست.»

برخی از نشانه‌های رستاخیز در قرآن و روایات

یاسر جهانی‌پور

۲. رخدادهایی که مایهٔ به هم خوردن نظام آفرینش می‌گردد که بیشتر آنها در سوره‌های تکویر، انشقاق و انفطار و زلزال وارد شده است.

ما در این مقاله به بیان این دو قسم از اَشْرَاطِ السَّاعَةِ می‌پردازیم.

تعریف

«شَرَطٌ» به معنای نشانه و جمع آن «أَشْرَاطٌ» می‌باشد و اَشْرَاطُ سَاعَتٍ، یعنی: نشانه‌های قیامت^۱.

در لسان علما به پیروی از قرآن، مسئله‌ای است با عنوان «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» که مقصود از آن علایم و نشانه‌های رستاخیز است. علایم رستاخیز به دو نوع تقسیم می‌شوند:

۱. حوادثی که پیش از وقوع قیامت و قبل از به هم خوردن نظام آفرینش در حالی که انسانها در روی زمین زندگی می‌کنند، رخ می‌دهد و کلمه اَشْرَاطُ غالباً به این قسم رخدادهای اطلاق می‌شود.

۱. المفردات فی غریب القرآن، حسین بن راعب اصفهانی، دار العلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق ص ۴۵۰.

فَأَنبَىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَ تَهُم
ذِكْرَاهُمْ؛^۱ «آیا آنها [کافران]
 جز این انتظاری دارند که
 قیامت ناگهان فرا رسد
 [آن‌گاه ایمان آورند]، در
 حالی که هم اکنون
 نشانه‌های آن آمده است؛
 اما هنگامی که بیاید تذکر [و
 ایمان] آنها سودی نخواهد
 داشت.»

این آیه در مقام نکوهش
 مشرکان می‌گوید: آنها
 ایمان نمی‌آورند و تنها منتظر
 آنند که به ناگاه قیامت فرا
 رسد تا ایمان آورند؛ لکن
 ایمان آوردن در آن هنگام،
 سودی نبخشد و آنگاه که
 قیامت به ناگاه برپا شود،
 مجالی برای تذکر، پند
 گرفتن و حرکت به سوی
 خدا وجود نخواهد داشت.
 مشرکان باید بدانند که
 قیامت گرچه برپا نشده،
 ولی نشانه‌ها و علائم
 فرا رسیده و بر آنان است
 که پند گیرند.

«بسیاری معتقدند منظور
 از «أشراطها» در آیه مورد

۲. همان.

م راد از اشراط ساعت،
 علائم و نشانه‌هایی است
 که از نزدیک بودن قیامت
 خبر می‌دهد.

این تعبیر از قرآن گرفته
 شده است؛ آنجا که

می‌فرماید: **(فَقَدْ جَاءَ**

أَشْرَاطُهَا)؛^۱ «هر آینه

نشانه‌های قیامت آشکار
 شده است.»

بخشی از این نشانه‌ها
 در قرآن کریم و برخی دیگر
 در احادیث معصومین علیهم
 السلام آمده است و ما به
 اختصار هر دو را بررسی
 می‌کنیم.

نشانه‌های قیامت در قرآن

در قرآن کریم حوادثی به
 عنوان نشانه‌های قیامت
 ذکر شده که دلالت برخی از
 آنها صریح و روشن است،
 اما دلالت برخی دیگر در آن
 حد از وضوح نیست. این
 نشانه‌ها عبارتند از:

۱. بعثت پیامبر گرامی

اسلام

خدای سبحان می‌فرماید:
(فَقَلَّ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ
تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا

۱. محمد/۱۸.

مأجوج بر آنان شود . ذو القرنین باتلاش فراوان به وسیله پاره های آهن ، ساختن سد را، میان دو کوهی که در مسیر حرکت یاجوج و مأجوج قرار داشت، آغاز کرد و سرانجام آن را به اتمام رسانید و پس از ساخت سد چنین گفت:

(هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُمْ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا)؛^۳ «این از رحمت پروردگار من است، اما هنگامی که وعدۀ پروردگارم فرا رسد ، آن را درهم می کوبد و وعدۀ پروردگارم حق است.»

۲. پدیدار شدن دود در

آسمان

یکی دیگر از نشانه های رستاخیز، پدیدار شدن دود در آسمان است؛ قرآن کریم پیرامون این نشانه می فرماید: (فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ * يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ)؛^۴ «منتظر روزی

بحث، بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است، به شهادت حدیثی از خود آن حضرت که می فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ قَالَ ثُمَّ صَمَّ السَّبَّاحَتَيْنِ؛^۱ ای

مسلمانان بعثت من با قیامت مانند این دو انگشتم توأم است و سپس دو انگشت سبّابه خود را کنار هم قرار داد.»

بعضی مس کله «شق القمر» و پاره ای دیگر از حوادث عصر پیامبر صلی الله علیه وآله را نیز جزء "اشراط السّاعة" شمرده اند.^۲

۲. متلاشی شدن سد و

خروج یاجوج و مأجوج

در قرآن کریم آمده است: ذوالقرنین در مسیر حرکت خود به قومی رسید که از او خواستند برایشان سدی بسازد تا مانع از هجوم آوردن اقوام وحشی یاجوج و

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲. ر. ک: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۱، ص ۴۴۹.

۳. کهف/ ۹۸.

۴. دخان/ ۱۰ - ۱۲.

۴. نزول مسیح

از دیگر نشانه‌های رستاخیز، نزول حضرت مسیح علیه السلام است. قرآن کریم به این نکته اشاره دارد و می‌فرماید: (وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ)^۲ «او نشانه بر روز قیامت است. [نزول عیسی گواه نزدیکی رستاخیز است]، هرگز در آن تردید نکنید و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است.» در تفسیر مجمع البیان آمده که: نزول حضرت عیسی علیه السلام - در دوران رجعت - جزء نشانه‌های قیامت است که به وسیله آن فهمیده می‌شود ساعت قیامت نزدیک است.^۳ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله نیز در روایتی می‌فرماید: «فَيَنْزِلُ عِيسَى

باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد و هم مردم را فرا می‌گیرد. این عذاب دردناکی است [می‌گویند: پیوردگارا! این عذاب را از ما برطرف کن که ایمان آورندگانیم].» علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید: «بعضی گفته‌اند: دخان مذکور در این آیه از علامت‌های قیامت است که هنوز محقق نشده، و قبل از قیام قیامت محقق می‌شود. و دود در گوشه‌های مردم داخل می‌شود، به طوری که سرهایشان مانند سر گوسفند بریان می‌گردد، اما مؤمنین تنها دچار زکام می‌شوند، و زمین تمامیش مانند خانه‌ای بدون روزنه می‌شود که در آن آتش افروخته و دود به راه انداخته باشند. زمین چهل روز چنین حالتی به خود می‌گیرد.»^۱

مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق، ج ۶، ص ۲۸.
 ۲. زخرف/۶۱.
 ۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش، ج ۹، ص ۶۵.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸، ص ۱۳۷؛ الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه آیت الله

جنبنده ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنها تکلم می‌کند و می‌گوید: مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند.»

در تفسیر مجمع البیان آمده است: «یکی از نشانه‌های قیامت همین است. گفته‌اند: هیچ مؤمنی و منافقی نمی‌ماند، مگر اینکه از این جنبنده مطلع می‌شود. شبی بیرون می‌آید که مردم به سوی می‌روند.»

برخی گفته‌اند: این جنبنده هنگامی خارج می‌شود که کار آنها به جایی رسد که هیچ یک از آنها رستگار نشوند.

برخی گفته‌اند: در وقتی که قیامت نزدیک شده و عذاب آنها را فرا گیرد. از امام صادق علیه السلام روایت شده که مردی به عمار یاسر گفت: آیه ای در کتاب خدا قلم را فاسد کرده است. عمار پرسید: کدام آیه؟ گفت: این آیه: (أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً) مقصود از دابَّةً زمین چیست؟ عمار

ابْنُ مَرْيَمَ ۖ فَيَقُولُ أَمْبِرُهُمُ
الْمَهْدَى تَعَالَى صَلِّ بِنَا فَيَقُولُ
أَلَا إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ
أَمْرَاءُ تَكْرِمَةَ اللَّهِ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ؛^۱

پس عیسی بن مریم فرود آید و گوید امیر خلائق که مهدی است بیا و بر ما نماز بگذار، به درستی که برخی از شما بر برخی دیگر امیر هستید و این لطف خداوند در حق این امت است.»

۵. بیرون آوردن جنبنده ای از زمین

آنچه از آیات قرآن کریم و برخی روایات به دست می‌آید، این است که یکی دیگر از نشانه‌های رستاخیز، بیرون آمدن جنبنده ای از زمین است؛ چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ)؛^۲ «هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد [و در آستانه رستاخیز قرار گیرند]،

۱. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، علی بن عیسی اربلی، نشر بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۴۸۴.
۲. نمل/۸۲.

گفت: در حال گفتگو بودیم که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله ما را دید، و فرمود: درباره چه گفتگو می کنید؟ گفتیم: درباره قیامت. آن حضرت فرمود: «إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ السَّاعَةَ حَتَّى تَرَوْا قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَالدَّجَالَ وَدَابَّةَ الْأَرْضِ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ تَكُونُ فِي الْأَرْضِ بِالْمَغْرِبِ وَخُسُوفَ بَجْرِبَةَ الْعَرَبِ وَخُرُوجَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۖ وَخُرُوجَ يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ وَ تَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَعْرِ الْأَرْضِ لَا تَدَعُ خَلْقَهَا أَحَدًا تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ»^۲ شما قیامت را نمی بینید مگر آنکه پیش از آن ده نشانه ببینید: طلوع خورشید از مغرب، دجال، جنبنده، و سه فرورفتگی در زمین، یکی در مشرق و یکی در مغرب و یکی هم در جزیره العرب و خروج عیسی بن مریم و در یاجوج و ماجوج

گفت: به خدا نمی نشینم و نمی خورم و نمی نوشم تا به تو نشان دهم. عمّار با آن مرد نزد علی علیه السلام آمد. حضرت مشغول خوردن خرما و سرشیر بود؛ فرمود: بیا. عمار نشست و با حضرت مشغول خوردن شد. آن مرد تعجب کرد. وقتی که عمار برخاست، آن مرد گفت: سرحان الله! تو قسم خوردی که نخوری و ننوشی مگر اینکه آن دابّه را به من نشان دهی. عمار گفت: اگر عقل داری به تو نشان دادم.»^۱

نشانه های قیامت در روایات

در موضوع نشانه های قیامت، روایات متعددی نقل شده است که پرداختن به آنها مجال وسیع تری را می طلبد؛ لکن در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. از خذیفة بن اسید غفاری نقل شده است که

۲. خصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۷۵.

۱. ر. ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ج ۱۸، ص ۱۴.

جنبنده ای را از زمین برای آنها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند [و می گوید] که مردم به آیات ما ایمان نمی آورند.»

با توجه به این آیه و قرینه لفظ «تکلمهم» معلوم می شود مراد از «دابه» انسان است نه حیوان، چرا که با مردم سخن می گوید و سخن گفتن، با حیوان تناسبی ندارد. مؤید این مطلب روایتی از امام صادق علیه السلام است در پاسخ به فردی که گفت: «عامه مردم لفظ «تکلمهم» را به معنای «جرح» می دانند! و امام علیه السلام فرمودند:

«كَلَّمَهُمُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ
إِنَّمَا هُوَ تَكَلَّمَ مِنْ الْكَلَامِ وَ
الدَّلِيلُ عَلَيَّ أَنَّ هَذَا فِي
الرَّجْعَةِ قَوْلُهُ: (وَيَوْمَ نَحْشُرُ
مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ
بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ)^۲؛ سخن
گوید با آنها (کسانی که لفظ

آخرالزمان آتش از سوی یمن از قعر زمین خارج می شود تا هیچ کس را پشت سرخود نمی گذارد و مردم را به سوی محشر سوق می دهد.»

معنای دابه الارض:

در اینکه یکی از نشانه های آخر الزمان، خروج «دابه الارض» است در نزد علمای شیعه و سنی اختلافی نیست؛ لکن در ماهیت آن اختلاف است؛ برخی بر این باورند که لفظ «دابه» به «حیوان» اشاره دارد، اما این قول صحیح نیست و معنای صحیح آن این است که مراد از «دابه»، انسان است؛

چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید: (وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ)^۱؛ «هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد [در آستانه رستاخیز قرار گیرند

۲. نمل/۸۳.

۳. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۵۳.

۱. نمل/۸۳.

فرمود : «آیا شما را از "اشراط الساعة" آگاه کنم؟» و سلمان در آن روز از همه به پیامبر صلی الله علیه وآله نزدیک تر بود و عرض کرد: «آری، ای رسول خدا.» آن حضرت صلی الله علیه وآله فرمود : «از نشانه های قیامت تزییع نماز، پیروی از شهوات، تمایل به هواپرستی، گرامی داشتن ثروتمندان، فروختن دین به دنیا است، و در این هنگام است که قلب مؤمن در درونش آب می شود، آن چنان که نمک در آب، از این همه زشتیها که می بیند و توانایی بر تغییر آن ندارد.» سلمان گفت : آیا چنین امری واقع می شود ای رسول خدا؟

فرمود: «آری، سوگند به آن کس که جانم به دست او است، ای سلمان ! در آن زمان زمامدارانی ظالم، وزرایی فاسق، کارشناسانی ستمگر، و امنایی خائن بر مردم

«تکلم» را به معنای «جرح» حمل کرده اند (خداوند در جهنم (آنها را به آتش بیندازد)؛ به درستی که تکلم از کلام است و دلیل بر آن، کلام خداوند متعال است که می فرماید : (به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند، محشور کنیم؛ و آنها را نگه داریم تا به یکدیگر ملحق شوند!»

بنابراین مرا از «دابة الأرض»، انسان است؛ اما در اینکه این انسان چه کسی است ، روایات مختلفی وجود دارد و پرداختن به آنها بحث مستقلی را می طلبد.

۲. ابن عباس از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله در داستان حجة الوداع نقل کرده، می گوید : با پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در «حجة الوداع» بودیم . حضرت، حلقه در خانه کعبه را گرفت و رو به ما کرده،

آفرینش آغاز می‌شود. پیش از شروع این مرحله جدید از حیات، نظام آفرینش به هم خورده، تبدیل به نظامی نوین متناسب با حیات مذکور می‌شود.

حکومت می‌کنند. در آن هنگام زشتیها زیبا، و زیباییها زشت می‌شود، امانت به خیانتک از سپرده می‌شود، و امانتدار خیانت می‌کند، دروغگو را تصدیق می‌کنند و راستگو را تکذیب. در آن روز حکومت به دست زنان، و مشورت با بردگان خواهد بود، کودکان بر منابر می‌نشینند، و دروغ، ظرافت، و زکات، غرامت، و بیت‌المال، غنیمت محسوب می‌شود...»^۱

نوع دوم از نشانه های قیامت

چنانکه پیش از این گفتیم خداوند در مورد نشانه های وقوع قیامت به تفصیل در قرآن سخن گفته است. از دیدگاه قرآن مجموعۀ جهان آفرینش اجل معینی دارد و طبعاً پس از سپری شدن آن، عمر جهان نیز سپری می‌شود و مرحلۀ نوینی از

۱. ر. ک، منشور جاوید، منشور جاوید، جعفر سیجانی، مؤسسۀ سید الشهداء، تهران، ۱۳۶۹ش، ج ۹، ص ۲۵۵.

جنگ نرم (۲)

علیرضا وزیری

شما دشمن را در مقابل
چشم‌تان نمی بینید و
هوشیاری، لازم است «^۱ تا
آدمی بتواند تاکتیک‌های
دشمن را شناسایی و خود
را در برابر آن مجتهد کند.
تاکتیک‌های جنگ نرم
جنگ نرم از تاکتیک‌هایی
همچون نافرمانی مدنی،
مشروعیت زدایی،
بی اعتبارسازی،
اعتمادزدایی از نظام،
اختلاف‌افکنی، ناکارآمد جلوه

۱. از تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم،
مجتبی احمدی، ابوذر زارع درخشان
و حسین همزاده ایبانه، کیهان،
تهران، ۱۳۸۹ش، چاپ دوم، ص ۳۳.

اشاره:

در شماره گذشته
(مبلغان ۱۴۵) موضوع
«جنگ نرم» مورد بحث و
بررسی قرار گرفت و در آنجا
پس از مباحثی همچون
تعریف، مفهوم شناسی،
تاریخچه و پیشینه جنگ
نرم، به اهداف، ماهیت و
چرایی آن نیز پرداخته شد؛
اکنون توجه مبلغان گرامی را
به ادامه این موضوع جلب
می‌کنیم.

اهمیت جنگ نرم

عمده اهمیت و
حساسیت جنگ نرم، این
است که «در تهاجم نرم،

اما نقض عملي حقوق بشر و آزادي در غرب.

۳. شایعه‌سازی متناوب

شایعه‌پراکنی دربار مسائلی مهم اما مبهم در موقعیتی که امکان

دسترسی کامل به واقعیتها از منابع خبری معتبر موجود نباشد. در این صورت، ضریب نفوذ شایعه بیش تر

می‌شود؛ شایعات گوناگونی با هدف تفرقه افکنی، هراس آوری، امیدبخشی، شعله‌ورسازی به شکل‌های خزنده، دلفینی یا غواصی، که به تناسب زمان، تولید و بعد از تأثیرگذاری، برای

مدتی خاموش، و دوباره با ایجاد زمینه‌های ذهنی لازم در جامعه، ایجاد می‌شود.

۴. نهادینه کردن دروغ‌های

ساختگی

تکرار دروغ‌های بزرگ

خودساخته تا آنجا که

مخاطب، فریفته و مرعوب

شود و سرانجام، آن را

بپذیرد و به آن عادت کند.

معروف‌ترین استفاده این

تاکتیک در زمان آدولف هیتلر

و به دست رئیس دستگاه

دادن نظام، ایجاد نارضایتی، القای غم و یأس و وحشت، بحرانی جلوه دادن کشور^۱ ... در فازهای کوتاه مدت و میان مدت و بلند مدت بهره می‌جوید.

برخی دیگر از تاکتیک‌هایی که در جنگ نرم استفاده می‌شود، عبارت‌اند از:

۱. بدنمایی تحریف‌گرانه

تحریف معنوی، واژه‌ها و انتساب آنها به کشورهای مخالف برای بدنام و بدچهره و بداندیشه جلوه دادن آنها، مثل معنای بد قائل شدن برای واژه بنیادگرایی و نسبت دادن آن به

مسلمانان، و نیز معنای

تروریسم دادن به مقاومت

مشروع لبنان و فلسطین، و

حمایت از تروریسم نامیدن

«حمایت ایران از مقاومت»؛

۲. کتمان واقعیتها

تکریم واژه‌ها برای

مخفی‌سازی واقعیتها:

مثل تکریم حقوق بشر و

آزادی در تبلیغات رسانه‌ای،

۱. همان، ص ۲۱.

غریبان.
۷. توجیه‌سازی رعب‌انگیز در افکار عمومی
ایجاد ترس در دل مردم نسبت به مخالفان خود برای توجیه دشمنی و خشونت علیه آن مخالفان؛ مثل ترساندن مردم دنیا درباره وجود بمب‌های هسته‌ای در عراق برای توجیه حملۀ آمریکا به این کشور (در افکار عمومی جهانی).
۸. شخصیت‌زدایی ترور شخصیت (به جای ترور فیزیکی) با استفاده از شگردهای رسانه‌ای مثل طنز، شعر، کاریکاتور، کلیپ و... برای اهریمن‌سازی و وحشت‌آفرینی از آن شخصیت محبوب یا مشهور در افکار عمومی به منظور منفورسازی او و شخصیت‌زدایی از وی.
۹. اثرگذاری سودجویانه یعنی تحت تأثیر قرارداد افکار عمومی جهانی و داخلی به نفع خواسته‌های خود.^۲

تبلیغاتی نازیها، گوبلز بوده است. گوبلز می‌گوید: «دروغ هر چه بزرگ‌تر باشد، باور آن برای مردم راحت‌تر است.»^۱
القای «دروغ بزرگ» تقلب در انتخابات و تکرار آن، ذیل این تاکتیک تعریف و توجیه می‌شود که سعی کردند ذهنیت عمومی جامعه ایرانیان را مشوش و اعتماد ملی را تضعیف کنند.
۵. فاجعه‌بار خواندن آینده فاجعه‌بار جلوه دادن حوادث آینده بر اساس برآوردهای مغرضانه از وضعیت فعلی برانگیختن حساسیتهای مخاطب و سپس جلب توجه او به افکار مورد نظر خود.
۶. بزرگ‌نمایی کوچک‌نمایانه بزرگ‌نمایی دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی خود و بسیار ناکام جلوه دادن مسلمانان برای تضعیف روحیه آنان در رویارویی با

۱. سایت تابناک، به نقل از: پوشش خبری، محمد سلطانی و شهناز هاشمی، انتشارات سپه‌ای شرق، تهران، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۵.

۲. اقتباس از مقاله «جنگ نرم با

- بیشتر شود و سرانجام در درازمدت پذیرای آن پیام شود.
۱۲. اثرگذاری با جاذبه های جانبی استفاده از جاذبه های جنسی و جسمی برای اثرپذیری بیشتر مخاطب نسبت به پیام اصلی در پرتو آن جاذبه ها به ویژه در برنامه های ماهواره ای، تلویزیونی، گویندگی اخبار، مجلات گوناگون و آگهیهای تجاری.
۱۴. ایجاد و القای اختلاف ایجاد و القای وجود اختلاف و تفرقه در جامعۀ هدف و جبهه رقیب، برای تقویت گسستهای طبیعی قومیتی، مذهبی، نژادی، دینی، جنسیتی، زبانی و ... در آنها تا مشغول مشکلات درونی شوند و از اقتدار، انرژی، مقبولیت و یکپارچگی شان کاسته شود. این تاکتیک به شدت مورد توجه بنگاه های خبرپراکنی و استکبار جهانی در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران
۱۰. مصادرۀ مغرضانۀ مفاهیم مبهم مصادرۀ محتوای بسیاری از مفاهیم کلی مثل جهانی شدن، دموکراسی، آزادی، حقوق بشر، بدون تعریف و توجیه واضح و روشن، و نشر آن مفاهیم کلی در رسانه های غربی برای اقناع مخاطبان در زمینه ای مشخص^۱ و رسیدن به اهداف خود در این زمینه.
۱۱. گزینش شایعه سازانه اخبار حذف گزینشی بخشی از يك خبر منسجم و نشر بخش دیگر آن برای ایجاد سؤال و ابهام و زمینه سازی برای خلق شایعات گوناگون در رسانه ها.
۱۲. اطلاع رسانی عطش آور اطلاع رسانی تدریجی، مداوم، متناوب و نامنظم به مخاطب تا هر روز حساسیت او به يك پیام
- تأکید بر نقش رسانه ها « و سایت تابناک، و جنگ نرم، داوود رنجبران، ص ۱۳ و ۱۴. ۱. اقتباس از سایت تابناک، به نقل از: سید حسین محمدی نجم، فصل نامه عملیات روانی، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۸۴ ش.

دایره و تور فریب بیرون
بیاورند، امکان پذیر نیست؛
چرا که نمی‌خواهد باور کند
که فریب خورده است.
هر فرد، نوعی شناخت و
معرفت نسبت به عالم،
نسبت به خود و نسبت به
روابط با دیگران دارد. وقتی
بتوانید وارد حوزۀ شناختی
فرد شوید و مقدمات را
فراهم کنید، نتیجه
دلخواهتان را هم می‌گیرید.
این کار، چندان پیچیده
نیست؛ مثل این است که
در شعر؛ وزن و قافیه تعریف
کنید و افراد مقابل، مکلّف
باشند که قسمت دوم را
تکمیل کنند! آنها مجبورند در
وزن و قافیه مورد نظر شما
بسرایند.
در روان‌شناسی جنگ، بر
روی این مبحث مطالعه
می‌کنند که باید فهمید
سوژه‌ای که قرار است روی
آن کار شود، چگونه
می‌اندیشد؟ باید منطق
طرف مقابل را کشف کرد تا
بر اساس آن، فرد را به
نتایجی که می‌خواهیم،

است و اخیراً بر شدت
بهره‌گیری از آن افزوده‌اند.
۱۵. تنوع تاکتیکی
استفاده ترکیبی از انواع
گوناگون تاکتیک‌های جنگ نرم
برای ایجاد تصویر مورد انتظار
در ذهن مخاطب.
۱۶. مدل سازی فکری
خودفریبانه
این روش از روش‌های
مهم در جنگ نرم است. در
این شیوه، مخاطب به این
نتیجه می‌رسد که باید این
کار را انجام دهد و راهی جز
این ندارد. این زمانی است
که گزینه‌های مقابل او
آنقدر محدود شود که هر
چه را در دایره‌گزینشش
انتخاب کند، برای طرف
مقابل، بُرد محسوب شود.
ظاهراً تنوع هست؛ ولی راه
گزیزی نیست.
مهم‌ترین و بالاترین سطح
فریب، این است که فرد را
به خودفریبی بکشانند.
گاهی فرد فریب می‌خورد؛
اما می‌داند که فریب خورده
و چاره‌ای ندارد. گاهی نیز
فرد فریب می‌خورد؛ اما هر
چه تلاش می‌کنند او را از

نمی‌گویند و بر اساس منافع خودشان این کار را می‌کنند؛ در نتیجه به صحّت عمل رسانه‌های خودی شک پیدا می‌شود؛ آن‌گاه دشمنان، منابع رقیب را به سرعت معرفی می‌کنند. تزریق اطلاعات این گونه صورت می‌پذیرد.

۱۸. طراحی ادبیات مناسب با شاکله ذهنی و روانی مخاطب

هر انسانی، ارزشها و شاکله‌ای ذهنی دارد. اگر مطالبی که دیگران می‌گویند، تفاوت زیادی با این شاکله ذهنی داشته باشد، انسان، آن را پس می‌زند. اگر شخص مذهبی، پیامی کاملاً ضد مذهبی دریافت کند، طبیعی است که از همان اول، آن را نمی‌پذیرد؛ به همین دلیل دشمن می‌کوشد پیام مورد نظرش را با توجه به شاکله روانی مخاطبان، طراحی کند.

از اینرو یکی از مسایل پراهمیت در نبرد روانی، طراحی ادبیات مناسب است؛ ادبیاتی که ظاهری

برسانیم یا در منطق و مدل فکری او دستکاری کنیم و در نهایت، نتیجه لازم را بگیریم.

از لحاظ روان شناسی در رسانه‌ها انسانها عملاً به عروسک خیمه شب بازی تبدیل می‌شوند. اوج این مسأله در رسانه‌های غربی دیده می‌شود. اگر رسانه‌ها خاموش شوند تا مدت‌ها يك «خلأ فکری» شدید در غرب رخ خواهد داد؛ زیرا مردم دیگر نمی‌دانند چگونه بیندیشند و از کدام سبک زندگی تبعیت کنند؛ به ویژه در ایالات متحده آمریکا.

۱۷. تزریق اطلاعات در خلأ تردید

در جنگ نرم، شخص را به منطقی بودن، کارآمدی و نتیجه بخشی دیدگاه‌ها و رفتارهای خودش دچار تردید می‌کنند تا دچار خلأ فکری و منطقی شود و ذهنش نرم و آماده شود برای پذیرفتن چیزهای دیگری که رسانۀ رقیب القا می‌کند؛ مثلاً دشمن می‌گوید:

رسانه‌های شما دروغ می‌گویند یا همه واقعیت را

ارزشمند داشته باشد . دشمنان، ادبیات و ارزشهای ما را منفور و نامطلوب جلوه می دهند (ذهن مردم هم طبیعتاً به چیزهای نازیبا گرایش ندارد) آن گاه يك ادبیات جایگزین مطرح می کنند و از این راه به مرور زمان بر تمایلات و رفتارهای ما تأثیر می گذارند. این گونه است که بعد از مدتی، فرد، دچار عمیق ترین شکل فریب، یعنی خودفریبی می شود و هرگونه تلاش برای آزادسازی را ، تلاش برای نابودی می انگارد و در نتیجه، مقابل آن می ایستد. مهم ترین راهبرد در برابر جنگ روانی، «آگاهی بخشی» است؛ اما اگر فرد به خودفریبی رسیده باشد، آگاهی بخشی هم تأثیری ندارد . البته راه های دیگری هم وجود دارد؛ مانند تردیدآفرینی در باورهای جدید تا منطق آن متلاشی شود؛ همان کاری که حضرت ابراهیم با شکستن بتها و قرار دادن تبر در دست بت بزرگ انجام داد و به

منطق بت پرستان حمله کرد.
۱۹. الگوسازی از سبک زندگی غربی و ترویج هویت آمریکایی در جهان
در طول تاریخ، مصداقهای گوناگونی از جنگ روانی و روشهای آن وجود دارد که امروز، علمی تر شده و به دلیل توانایی رسانه، با قدرت بیشتری از آن استفاده می شود.
یکی از موارد مهم در دنیای مجازی رسانه ای که امروزه در آن زندگی می کنیم، «الگوسازی» است؛ حتی شخصیتهای کارتونی که می شناسیم - مانند سوپرمن و ... - به گونه ای تصویر می شوند که گویی قدرتی فوق بشری دارند و پیام و هدفشان، مأموریت جهانی «نجات دنیا از دست اشزار فضایی یا زمینی» است . این ابرمردها اغلب در ایالات متحده آمریکا به تصویر کشیده می شوند؛ یعنی هر که دشمن آمریکاست و قصد حمله به آمریکا را دارد،

نرم

گروه های مورد هدف در جنگ نرم عبارت‌اند از:

۱. گروه های مرجع در جمهوری اسلامی (دارای جایگاه اجتماعی و مقبولیت عمومی و تأثیرگذار بر گستره وسیعی از مردم) شامل: نخبگان علمی، مسئولان نظام، هنرمندان، شخصیت‌های سیاسی، علما و روحانیان (واجد تأثیرگذاری خاص)، خانواده های معظم شهدا (واجد تأثیرگذاری خاص)، چهره های متنفذ و گروه های موجه و ورزشکاران.
۲. گروه‌های خاص (واجد قدرت بالقوه برای ایفای نقش پیاده نظام دشمن به منظور تشکیل جنبش‌های هم‌افزای اجتماعی از قبیل اردوکشی خیابانی، اعتصاب، تحصن، نافرمانی مدنی و ...) از قبیل: سرمایه‌داران، زنان، جوانان و

شروع محسوب می‌شود. آمریکا چنان القا می‌کند که بهترین الگو برای همه، قهرمانان آمریکایی هستند. در همه انسانها به ویژه در کودکان، نوعی حس همانندپنداری و همانندسازی با قهرمانان وجود دارد. همه تلاش می‌کنند خودشان را به قهرمانان، نزدیک و شبیه کنند. وقتی که ملت‌یت و هویت آن قهرمان، آمریکایی باشد، مخاطب نیز می‌کوشد خود را به آن هویت نزدیک کند؛ همان چیزی که آمریکاییها تلاش می‌کنند با عنوان «سبک زندگی آمریکایی» در آسیا و اروپا رواج دهند. همه این نکات، ظرافت کار عملیات نرم را نشان می‌دهد. بنابراین زمانی که می‌خواهیم در مقابل جنگ نرم، بایستیم باید بتوا نیم این ظرافتها را بشناسیم و در مقابل، الگوی مقاومتمان را به همان ظرافت طراحی کنیم.^۱ **گروه‌های هدف جنگ**

WWW.Nahadsbmu.ir، مقاله «آنچه باید درباره جنگ نرم بدانیم (تاریخچه جنگ نرم)»، امیر محبیان، با تلخیص و تصرف.

۱. رجوع شود به سایت :

در عراق، جنگ نظامی به معنای واقعی خود رخ نداده است و آمریکاییها توانستند از طریق جنگ نرم و عملیات روانی با به کارگیری رسانه ها، افکار عمومی مردم عراق را متقاعد کنند که ارتش آمریکا برای نجات آنان آمده است. اعلامیه‌های پرتاب شده از هواپیماها و برنامه های رادیویی، مردم عراق را قانع کرد که در برابر ارتش متجاوز، مقاومت نکنند و حتی در بعضی شرایط به یاری آنها هم بشتابند. برخلاف این قضیه، می توان رهبری سید حسن نصرالله را در جنگ ۳۳ روزه لبنان، تحسین کرد و ستود که توانست جنگ نرم دشمن را خنثی کند و افکار عمومی مردم لبنان را متقاعد سازد که برای پیروزی باید سختیها و مبارانها را تحمل کرد و نباید تسلیم دشمن شد. این عقیده وجود دارد که اگر بتوان افکار عمومی را دربارۀ موضوع یا پدیده ای قانع کرد یا به آن، سمت و

دانشجویان، گروه های اپوزیسیون و اصناف. ۳. ستونهای حمایتی نظام جمهوری اسلامی شامل: عموم مردم، اجتماعات مذهبی، نیروی مقاومت بسیج، روحانیان و خانواده‌های شهدا (به طور ویژه)، نهادهای اطلاعاتی و امنیتی و نهادهای نظامی و انتظامی.^۱ در يك کلام می توان گفت همه افراد جامعه می توانند بخشهای مشخصی باشند که مورد نظر راه اندازان جنگ نرم قرار گرفته اند و این موضوع، وابسته به هدفی است که بانی جنگ نرم، آن را دنبال می کند. عنصر اصلی در تبلیغات و جنگ نرم، تودۀ مردم هستند. موفقیت یا شکست در جنگ، به شرایط توده ها بستگی دارد. مصداق عینی آن را می توان در جنگ ۳۳ روزه لبنان و جنگ عراق مشاهده کرد. اکثر کارشناسان معتقدند

۱. همان، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

- سوي خاص بخشید، دولتها نیز تحت فشار افکار عمومي به آن سو کشیده خواهند شد.^۱
- عوامل زمینه‌ساز جنگ نرم**
عوامل زمینه ساز جنگ نرم که به انحراف عمومي در کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها منجر می‌شود عبارتند از:
- عوامل اخلاقي:**
۱. دور شدن از ذکر خدا؛
 ۲. فراموش کردن معنویت؛
 ۳. کنار گذاشتن ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا؛
 ۴. شهوترانی و دنبال هوسها رفتن.
- عوامل سياسي:**
۱. ترویج غرب گرایی در کشور؛
 ۲. ترویج تأویل گرایی و نفاق در گفتمان سياسي مسئولان و نخبگان؛
 ۳. ایجاد و گسترش تضادها و معارضات مختلف (مردم با مردم، مردم با
- مسئولان، مسئولان با مسئولان)؛
۴. حمله به ولایت فقیه؛
 ۵. مشروعیت زدایی از نظام اسلامی و قانون اساسی کشور؛
 ۶. پدید آمدن احساس تبعیض؛
 ۷. بروز احساس ظلم و بی‌عدالتی؛
 ۸. بروز احساس محدود شدن آزادیها و حقوق اساسی و شهروندی؛
 ۹. دیوان سالاری بیمار و بوروکراسی افراطی؛
 ۱۰. فساد سياسي (انحصارطلبی، زیاده خواهی و باندبازی).
- عوامل فرهنگی:**
۱. ترویج سبک زندگی مدرن از سوی رسانه‌ها؛
 ۲. فقر نرم‌افزاری در زمینه علم؛
 ۳. روحیه تساهل و تسامح افراطی در برخورد با منکرات و مشکلات فرهنگی؛
 ۴. تجمل گرایی؛
 ۵. دنیا طلبی؛
۱. مقاله «جنگ نرم با تأکید بر نقش رسانه‌ها».

راه‌های مقابله با جنگ نرم
برخی از راه‌های مقابله با جنگ نرم عبارت‌اند از:
۱. آگاهی‌دهی و مصون‌سازی
اولین کار در مقابله با هر گونه عملیات نرم رقیب «آگاهی بخشی» است تا هم رقیب بفهمد که ما متوجه اعمال او هستیم و هم ملت خودمان این آمادگی را دریابند. وقتی از طریق آگاهی‌دهی، «مصون‌سازی» ایجاد شود، گام بزرگی برداشته شده است. البته این کار، پیچیده است و در یک مقطع کوتاه، انجام‌شدنی نیست. در واقع ما باید در یک فرایند، ملت‌سازی شرکت کنیم. امام خمینی رحمه الله يك انقلاب را به پیروزی رساند؛ اما پیش از آن، فرایند ملت‌سازی را آغاز کرده بود. انقلاب در واقع، ثمره کار بود، نه شروع آن. این ملت‌سازی از چه زمان آغاز می‌شود؟ از مهدها. کشوری که می‌خواهد برای دنیا الگو درست کند، باید از

۶. اشرافیت؛
۷. ثروت‌اندوزی؛
۸. کم توجهی مسئولان به هنر متعهد؛
۹. افزایش نابسامانیها و بزهکاریهای اجتماعی نظیر افزایش سن ازدواج، همجنس‌گرایی، تکدی‌گری و...
عوامل اقتصادی:
۱. گرایش مراکز تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر به نظام سلطه و اقتصاد جهانی؛
۲. فساد اقتصادی و مالی برخی از مسئولان کشور؛
۳. کاهش پایبندی به احکام اقتصادی اسلام؛
۴. افزایش شکاف اقتصادی تورم و کاهش قدرت خرید مردم؛
۵. افزایش بیکاری؛
۶. گسترش فقر؛
۷. مشکل تأمین مسکن؛
۸. ناکارآمدی نظام توزیع؛
۷. اجرای طرح‌های اقتصادی توجیه‌ناپذیر.^۱

ص ۱۹۲ تا ۱۹۵ (با تلخیص).

۱. از تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم،

پیام، تعارض و تناقضی وجود داشته باشد. بنابراین، نظام فرهنگی و نهادهای فرهنگی کشور باید درون یک راهبرد کلان عمل کنند.^۱

۲. کنش و واکنش آگاهانه رصد و شناسایی فعالیت‌های دشمن و تبیین موقعیت نیروهای طرفین در جبهه جنگ نرم با نظام سلطه (به منظور درک صحیح از فضای جنگ و فعالیت‌های دشمن و نقاط ضعف و قوت او و نقاط تمرکز دشمن در بمباران فکری و تبلیغاتی و همچنین وضعیت جبهه خودی) تا عملیات پدافندی و واکنش در مقابل حرکت دشمن، تمرین و نتیجه مند باشد و عملیات آفندی و فعالانه نیز همین طور.

از اینرو مقام معظم رهبری می‌فرماید: «... باید مساکل کلان را ببینید؛ دشمن را درست شناسایی بکنید؛ هدف‌های دشمن را کشف بکنید؛ احیاناً به

لحاظ حرکت، نمونه مطلوب و مورد پذیرش را در مرکز جهان اسلام، ایجاد و نهادینه کند.

بنابراین باید این فرایند ملت‌سازی را - که شروع کرده ایم - تکمیل کنیم؛ البته به صورت یک فرایند مستمر؛ یعنی یک برنامه درازمدت؛ نه یک برنامه کوتاه‌مدت.

نکته دیگر اینکه نمی‌توان برای کل جامعه، یک پیام واحد طراحی کرد. با توجه به اجزای مختلف جامعه، هر پیام باید با روحیات، تعلقات فکری، شناختی و منطقی خاص طراحی متناسب شود؛ گرچه اجزای جامعه، هویت دینی و ملی واحدی دارند که طبق دین اسلام باید از پیش از تولد تا زمان مرگ برای آن برنامه داشت. تلاش ما برای تمدن‌سازی و ملت‌سازی، عظمت کار ما را نشان می‌دهد. همچنین نشان می‌دهد که تلاش ما مکانیکی نیست. افزون بر آن، وقتی نظام، پیامی را برای احاد مردم طراحی می‌کند، نباید در ذات این

۱. رجوع شود به سایت WWW.Nahadsbmu.ir، مقاله «آنچه باید درباره جنگ نرم بدانیم» (تاریخچه جنگ نرم)، امیر محبیان.

کارآمدی است.^۲
۵. قاطعیت در فسادزدایی
جدیت و قاطعیّت در
برخورد با مفاسد گوناگون
مسئولان کشور توسط
مسئولان بلندمرتبه دولتی و
قضایی.

مقام معظم رهبری
می فرماید: «مواجهه با
انحراف و خطا باید جدی
باشد؛ هم دولتیها و هم
دستگاه قضایی اگر در جایی
دیدند که انحراف و خطایی
وجود دارد، با آن برخورد
کنند...»^۳

۶. هجوم به عمق
استراتژیک دشمن
حمله به عمق استراتژیک
دشمنان انقلاب و اسلام و
در دست گرفتن ابتکار عمل
در مواجهه نرم با دشمنان
با الگوگیری از سیره امام
خمینی رحمه الله که فرمود:
«امروز با جمود و سکون و
سکوت باید مبارزه کرد و
شور و حال حرکت انقلاب را
پابرجا داشت ... همیشه با
بصیرت و با چشمانی باز به

قرارگاه های دشمن -
آنچنانی که خود او نداند -
سر بکشید و بر اساس او،
طراحی کلان بکنید و در این
طراحی کلان حرکت کنید.»^۱
۲. بصیرت همه جانبه
برخورداری نخبگان،

جامعه، جری آنها و فعالان
سیاسی، علمی و فرهنگی
از بصیرت بدر حوزه های
مختلف (در مواجهه با
دشمنان) و اکتفا نکردن به
غناي محتوایی در زمینه
تخصیص خود، تا در
تشخیص حق و باطل
اشتباه نکنند و مجبور به
سکوت در دفاع از حق و
شانه خالی کردن از حمایت
از حق نشوند.

۴. ثبات کارآمدی
اثبات عملی کارآمدی
نظام از سوی دستگاه های
مسئولان کشور.
مقام معظم رهبری
می فرماید: «علاج تهاجم به
کارآمدی نظام، اثبات

۲. بیانات مقام معظم رهبری حفظه
الله، ۱۳۸۸/۶/۸ برگرفته از کتاب: از
الله، ۱۳۸۰/۶/۱۵.
۳. همان.

۱. بیانات مقام معظم رهبری حفظه
الله، ۱۳۸۸/۶/۸ برگرفته از کتاب: از
تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم، ص
۲۲۸ و ۲۲۹.

- جنگ نرم**
 استخراج و تبیین مدل
 مقابله با جنگ نرم و
 مصونیت بخشی (تحلیل
 سیاسی امنیتی وقایع و
 طراحی مدل مقابله با
 مکانیسم‌های پلیسی، و نیز
 اقناع و توجیه افکار عمومی
 به عنوان سناریوی مکمل
 طراحی مذکور؛ تا در
 کاربست رویکردهای
 فرهنگی - اجتماعی، و
 سیاسی - امنیتی در
 مقابله با جنگ نرم افراط
 نشود و منجر به بالا رفتن
 هزینه‌ها و پیامدهای ناگوار
 در سطوح مختلف نشود .
 افراط در اعمال روشهای
 پلیسی و به کار بستن
 ادبیات امنیتی باعث
 فراموشی زمینه های
 فرهنگی حوادث و در نتیجه
 منجر به مقاومت منفی
 افکار عمومی در برابر
 حاکمیت می‌شود و افراط در
 تحلیل فرهنگی - اجتماعی
 و ساده‌انگاری و خوش بینی
 افراطی موجب وارد آمدن
- دشمنان خیره شوید و آنان
 را آرام نگذارید که اگر آرام
 گذارید، لحظه ای آرامتان
 نمی‌گذارند.»^۱ مرحوم سید
 احمد خمینی در سال ۱۳۷۱
 در تبیین استراتژی امام در
 سیاست خارجی، می‌گوید :
 «... دیپلماسی امام،
 دیپلماسی تهاجم بود.»^۲
۷. فاصله‌زدایی
 پر کردن فاصله مردم و
 مسئولان (در ابعاد مختلف
 اقتصادی و معیشتی،
 فرهنگی و اجتماعی).
۸. حضور حماسی مؤمنانه
 حمایت از عناصر مؤمن و
 جوان کشور و میدان دادن به
 آنان.
 مقام معظم رهبری
 می‌فرماید : «... در
 محیط‌های فرهنگی به
 نیروهای مؤمن تکیه شود .
 اینها سدی در مقابل تهاجم
 فرهنگی هستند.»^۳
۹. طراحی مدل مقابله با
-
۱. بیانات مقام معظم رهبری حفظه
 الله در پیام به مهاجرین جنگ
 تحمیلی، ۱۳۶۸/۱/۲.
 ۲. از تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم،
 ص ۲۳۲.
 ۳. بیانات مقام معظم رهبری حفظه
 الله، ۱۳۷۱/۵/۲۱.

مثلاً یکی از کارهای مهم
عمّار یاسر، در جنگ صفین
تبیین حقیقت بود.^۲

آسیب سیاسی و امنیتی
به نظام خدشه دار شدن
حیثیت آن می‌شود.
۱۰. برخورد با کسانی که از
فاز نظری و فکری به فاز
براندازی و معارضة با نظام
برخاسته‌اند
از دیگر راه‌های مقابله با
جنگ نرم، برخورد با کسانی
است که «می‌خواهند با
شعار آزادی علیه منافع
مردم، علیه خودآزادی و
علیه سرنوشت این ملت
اقدام و حرکت کنند.»^۱
۱۱. آشنایی با تکنیک‌های
جنگ روانی و رسانه‌ای
پایه جنگ روانی، جهل
مردم است؛ از این رو پادزهر
جنگ روانی، آشنایی با
روش‌های آن است.
۱۲. تشکیل اتاق‌های فکر
برای اتخاذ بهترین راه مقابله
۱۲. امید، نگاه خوشبینانه
و قدرت تحلیل دادن به نسل
جوان
۱۴. تلاش نخبگان برای
تبیین بدون تعصب حقایق به
عموم مردم

۱. از تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم،
ص ۲۳۵.

۲. جنگ نرم، داوود رنجبران، ص ۱۵.

خاطراتی از مقام معظم رهبری (۵)

اشاره:

در شماره های پیشین ماهنامه مبلغان برخی خاطرات و نکته های شنیدنی از مقام معظم رهبری حفظه الله را خدمت مبلغان گرامی تقدیم کردیم؛ در ادامه این موضوع بعضی دیگر از این خاطرات را ارائه می ده یم.

امضای شما مایه افتخار و

نجات من در آن دنیا است

لحظه فراموش ناشدنی

ورود سرزده مقام معظم

رهبری حضرت آیت الله

خامنه ای حفظه الله در سفر

سال گذشته به منزل

شهیدان فاطمی و استقبال ویژه مادر این شهیدان از رهبر معظم انقلاب اسلامی بسیار وصف ناپذیر است. در حالی که این بانوی بزرگوار بیمار بود، ذوق و شوق و علاقه فراوانی از خود نسبت به مقام معظم رهبری نشان می داد که وصف ناشدنی است. این بانوی دلسوز، زمانی که با مقام معظم رهبری حفظه الله روبه رو شد، کفن خود را آورد و از رهبری تقاضا کرد که ایشان این کفن را امضا کنند و پس از امضا گفت: «امضای شما

لباس سربازی آوردند که اینها بپوشند، تا از همان شبِ اوّل شروع کنیم. یعنی دوستانی که آنجا در استانداری و لشکر بودند، گفتند: «الان میدان برای شکار تانک و کارهای چریکی هست.» ایشان گفت: «از همین حالا شروع می‌کنیم.»

خلاصه، برای آنها لباس آوردند. من به مرحوم چمران گفتم: «چطور است من هم لباس بپوشم بیایم؟» گفت: «خوب است. بد نیست.»

گفتم: «پس يك دست لباس هم به من بدهید.»

یک‌دست لباس سربازی آوردند، پوشیدم که البته لباس خیلی گشادی بود! بنده حالا هم لاغرم؛ اما آن وقت لاغرتر هم بودم ...

همان شبِ اوّل رفتیم به عملیات. شاید دو، سه ساعت طول کشید و این در حالی بود که من جنگیدن بلد نبودم. فقط بلد بودم تیراندازی کنم. عملیات جنگی اصلاً بلد نبودم.

مایه افتخار و نجات من در آن دنیاست»^۱.

همراهی رهبر معظم انقلاب و شهید چمران

مقام معظم رهبری حفظه الله در یکی از خاطراتشان می‌فرمایند: از روزهای اوّل (جنگ) قصد داشتم بروم «خرمشهر» و آبادان؛ لکن نمی‌شد. علت هم این بود که در اهواز، از بسی کار زیاد بود، اصلاً از آن محلی که بودیم، تکان نمی‌توانستم بخورم؛ زیرا کسانی هم که در خرمشهر می‌جنگیدند، بایستی از اهواز پشتیبانیشان می‌کردیم. چون واقعاً از هیچ جا پشتیبانی نمی‌شدند. مرحوم چمران هم با من به اهواز آمد. در يك هواپیما، با هم وارد اهواز شدیم.

مرحوم چمران، همراهان زیادی با خودش داشت. شاید حدود پنجاه، شصت نفر با ایشان بودند. تعدادی

۱. خبرگزار ی فارس، به نقل از حجت الاسلام والمسلمین موسی پور، استاندار قم، کد خبر : ۱۳۹۰۰۶۲۳۰۰۰۹۴۴.

فرمانده این عملیات باشد؟» بی‌تردید، همه نظر دادیم که مرحوم چمران، فرمانده این تشکیلات شود. چند روز بعد از این که رفتیم آنجا، (شاید بعد از دو، سه هفته) نامه امام در رادیو خوانده شد که فلانی (مقام معظم رهبری) و آقای چمران، در کل امور جنگ و چه و چه نماینده من هستند.^۱

این برای ما درس امید است
مقام معظم رهبری حفظه الله: بعد از قضایای مدرسه فیضیه و آن حوادث کذایی، اول شب خودمان را با دوستان به اینجا (منزل حضرت امام رحمه الله در شهر قم) رساندیم - چون همه از این خانه نگران بودند که چه خواهد شد - از آن در حیاط کوچک وارد شدیم و دیدیم که ایشان آن گوشه حیاط ایستاده‌اند و مشغول اقامه نماز مغرب و عشا هستند و

۱. بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله در مصاحبه با تهیه کنندگان مجموعه روایت فتح، ۷۲/۶/۱۱.

غرض؛ این، يك کار ما بود که در اهواز بود و عبارت بود از تشکیل گروههایی که به اصطلاح آن روزها، برای شکار تانک می رفتند . تانکهای دشمن تا «دوبه هردان» آمده بودند و حدود هفده، هیجده یا پانزده، شانزده کیلومتر تا اهواز فاصله داشتند و خمپاره‌هایشان تا اهواز می‌آمد . خمپاره ۱۲۰ یا کمتر از ۱۲۰ هم تا اهواز می‌آمد.

به هر حال، این تربیت و آموزشهای جنگ را مرحوم چمران درست کرد. جاهایی را معین کرد برای تمرین خود ایشان، انصافاً به کارهای چریکی وارد بود . در قضایای قبل از انقلاب، در فلسطین و مصر تمرین دیده بود . به خلاف ما که هیچ سا بقه نداشتیم، ایشان سابقه نظامی حسابی داشت و از لحاظ جسمانی هم، از من قویتر و کار کشته تر و زبده تر بود؛ لذا وقتی صحبت شد که «کی

جمعی هم با ایشان مشغول نمازند . آن‌چنان طمأنینه ای در وجود ایشان بود که هر اضطرابی را تمام می‌کرد؛ اصلاً کأَنَّهُ هیچ حادثه ای اتفاق نیفتاده است؛ واقعاً مثل کوه استوار ایستاده بودند و مشغول نماز بودند؛ بعد هم از آن پله ها بالا آمدند و به اتاق دست چپ تشریف بردند و نشستند؛ طلبه ها هم ریختند که بیانات ایشان را بشنوند.

از جمله حرفهای ایشان در آن روز - که عین شدت اختناق و تسلط دستگاه ستمگر بود - این بود که گفتند اینها خواهند رفت و شماها خواهید ماند و ما از این سخت ترش را هم دیده‌ایم؛ تحمل و ایستادگی کنید. این برای ما درس امید است . حقیقتاً استقامت ایشان در مقابل شداید و امیدشان به آینده این بود؛ و همین است که امروز هم می‌تواند ملت ما را پیش

برود؛ یعنی امید به آینده و ایستادگی در مقابل مشکلات . ایشان درس عملی و عینی این را دادند و راهشان این راه بود.^۱
رئیس حزب‌اللهی‌های همه تاریخ می‌فرماید: باید منظم باشید

مقام معظم رهبری
 حفظه الله : يك وقت يك
 افسر عالی‌رتبه حزب‌اللهی مشهور در ارتش نزد من آمد و از بس مقدس مآب بود، با دمپایی پیش من حاضر شد! به او گفتم اگر بعد از این تو را اینطوری دیدم، راحت نمی‌دهم؛ برو ! ردش کردم؛ بعد دفعه دیگر که آمد، دیدم بله، پوتین مرتبی به پا کرده است ! بعضیها
 حزب‌اللهی‌گری را با شل و ول بودن و بی نظم ی و بی‌ترتیبی اشتباه می‌گیرند؛ حزب‌اللهی‌گری که این

۱. بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله به هنگام بازدید از منزل حضرت امام خمینی رحمه الله در قم ، ۷۰/۱۲/۱.

بود.
 - بی رغبی به افزایش
 زخارف دنیایی
 از جمله خصوصیاتى که
 هم مرحوم والد و هم
 مرحوم مادر ما داشتند و
 واقعاً از چیزهای عجیب بود
 و هر وقت فکر می کنم، در
 کمتر کسی نظیر این را
 می بینم، بی رغبتی آنها به
 افزایش زخارف دنیایی بود .
 همه ما واقعاً باید این
 خصوصیت را تمرین کنیم.
 مرحوم شهید قاضی
 طباطبایی، امام جمعه تبریز،
 سال ۱۳۵۱ اینجا آمده بود؛
 رو کرد به ما و گفت من
 چهل سال قبل با پدرم از
 تبریز به مشهد آمدم و برای
 دیدن آقا سری به ایشان
 زدیم. آقا در چهل سال پیش
 همان جایی نشسته بود که
 الان نشسته، و من همان
 جایی نشسته ام که پدرم
 نشسته بود، و این اتاق و
 این خانه کمترین تغییری
 نکرده است.

نیست . رئیس
 حزب اللهی‌های همه تاریخ -
 یعنی امیرالمؤمنین علیه
 السلام - می فرماید : «و
 نَظْمِ أَمْرِكُمْ»؛ باید منظم
 باشید. نظم چیست؟ همان
 آیینی است که از هر کسی
 خواسته اند. هر جا نظمی
 دارد؛ میدان جنگ هم
 نظمی دارد؛ نظامی هم
 نظم خاصی دارد؛ باید آن
 نظم را رعایت کنید.^۱
**خاطره رهبر معظم انقلاب از
 پدر بزرگوارشان
 - نان و کشمش**
 پدرم روح انی معروفی
 بود، اما خیلی پارسا و
 گوشه گیر ... زندگی ما به
 سختی می گذشت . من
 یادم هست شبهایی اتفاق
 می افتاد که در منزل ما شام
 نبود! مادرم با زحمت برای
 ما شام تهیه می کرد و ... آن
 شام هم نان و کشمش

۱. بیانات مقام معظم رهبری حفظه
 الله در دیدار با فرمانده و جمعی از
 روحانیون رزمی - تبلیغی تیپ ۸۳
 امام جعفر صادق علیه السلام،
 ۱۳۷۰/۹/۱۱.

برود. بعد عده‌ای که به پدر ارادتی داشتند، زمین کوچکی را کنار این منزل خریده به آن اضافه کردند و ما دارای سه اتاق شدیم.^۱

يك نسل عوض شده بود، اما ایشان مثل همان چهل سال پیش بود. وقتی اخوی -حسن آقا- می‌خواست داماد شود، چون جایی نداشتیم، آن اتاق را خراب کردند و از آن، دو اتاق کوچکتر ساختند. زیرزمین پایین يك در داشت. در آنجا حمامی درست کردند و خانه شد حمام دار. البته آن موقع، دیگر ماها نبودیم. آن وقت جای میهمانها در اتاق بزرگ بود.

منزل پدری من که در آن متولد شده‌ام - تا چهار- پنج سالگی من - يك خانه ۶۰- ۷۰ متری در محله فقیر نشین مشهد بود که فقط يك اتاق و يك زیر زمین تاریک و خفه ای داشت. هنگامی که برای پدرم میهمان می‌آمد (و معمولاً پدر بنابراین که روحانی و محل مراجعه مردم بود، میهمان داشت) همه ما باید به زیر زمین می‌رفتیم تا مهمان

۱. سایت رسمی دفتر مقام معظّم رهبری حفظه الله به آدرس : www.khamenei.ir ، ۱۳۹۰/۰۱/۱۶.

گلچین سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله

اشاره:

مقام معظم رهبری
حضرت آیت الله العظمی
خامنه ای حفظه الله در
روزهای اخیر سخنان بسیار
ارزشمندی را ایراد فرمودند
که حاصل آن رهنمودی
است برای مبلغان گرامی تا
در عرصه های مختلف
تبلیغی از آن بهره گیرند؛
اکنون گزیده ای از بیانات
ایشان که در همایش
بیداری اسلامی و نیز در
دیدار با کارگزاران حج بیان
فرمودند، تقدیم می گردد.
الف. سخنرانی معظم له

در همایش بیداری اسلامی
* بیداری مبارک اسلامی
با غافلگیر کردن شیاطین
منطقه ای و جهانی،
مهره های خطرناکی از جبهه
دشمن ساقط کرده اما لازم
است با توکل بر خدا،
درس آموزی از تجربیات تاریخ
معاصر جهان اسلام، و تکیه
بر عقل و عزم و شجاعت،
صحنه همچنان سیال
تحولات منطقه را مدیریت
کرد و به سرانجام رساند.
* در این میان، پیروزی
انقلاب اسلامی و تأثیر نظام
ماندگار، مقتدر، شجاع و
پیشروی جمهوری اسلامی

* سلطه طلبانی که تمام توانایی خود را برای حفظ حکام مستبد و فاسد و وابسته به کار گرفتند، اکنون حق ندارند خود را در پیروزی انقلابها سهیم بدانند.
* اگر این دخالتها نبود، ممکن بود مردم لیبی اندکی دیرتر پیروز شوند؛ اما این همه مردم بیگناه کشته نمی شدند و همدستان قدیمی قذافی و دشمنان دیرین مردم لیبی، دیگر نمی توانستند مدعی حق دخالت در این کشور مظلوم و جنگ زده شوند.
* مردم و نخبگان مردمی و کسانی که از مردم بر آمده اند، صاحبان این انقلابها، متعهد به حراست از آنها و ترسیم کننده مسیر آینده و رو به تکامل این حرکات تاریخی هستند.
* این خطر هنگامی مهیبتر می شود که برخی اشخاص در صدد غنیمت طلبی و تصاحب سهم ویژه برآیند.
* باید با همه توان از این آسیبها گریخت و با در هم

در بیداری اسلامی، یقیناً فصل مهمی در تحلیل و تاریخ نگاری حقایق کنونی جهان اسلام است.
* تحولات متغی بر مردم، همچون کلمه طیبه الهی است و حضور تعیین کننده مردم در آن، با ترسیم آینده مطلوب، اجازه انحراف و سازش با دشمن را به خواص آلوده و عوامل نفوذی دشمن نمی دهد.
* «اُحیا و تجدید عزّت و کرامت ملی پایمال شده به دست دیکتاتورهای فاسد و وابسته به آمریکا و غرب» از اصول درجه اول انقلابهای کنونی است.
* ملتهای منطقه بر این اعتقادند که برخورداری از امنیت روانی، عدالت، پیشرفت و شکوفایی، جز در سایه شریعت اسلامی به دست نخواهد آمد.
* غرب و صهیونیسم همه تلاش خود را برای انکار این اصول و اهداف به کار می برند؛ اما واقعیت با انکار و تکذیب، دیگرگون نمی شود.

کشورهای همسایه، روی می‌آورند و با تحریم و حصر اقتصادی، هجوم همه جانبه تبلیغاتی و رسانه ای، بدنام کردن نخبگان صالح و خریدن عناصر سست عنصر، سعی می‌کنند مردم را نومید و خسته کنند، تا به شکست کشیدن انقلابها ممکن و آسان شود.

* اهداف و واسته هایی نظیر استقلال، آزادی، عدالتخواهی، تسلیم نشدن در مقابل استبداد و استعمار، نفی تبعیضهای قومی، نژادی و مذهبی و نفی صریح صهیونیسم که ارکان نهضت‌های امروز کشورهای اسلامی است، همه و همه برگرفت ه از اسلام و قرآن است.

* هرگز به آمریکا و ناتو و لبخندها و وعده های ظاهر فریب رژیم‌های جنایتکاری همچون انگلیس، فرانسه و ایتالیا اعتماد نکنید و با رد نسخه های بیگانه، راه حل‌های مورد نیاز را از سرچشمه های فیاض اسلام به دست آورید.

* تفاوتها را به رسمیت

آمیختن شجاعت و تدبیر و عزم و اراده، همه ذخائر الهی را برای استم رار پیروزمندانۀ بیداری اسلامی به کار گرفت.

* اگر این توطئه با هوشیاری مردم مواجه شود، سلطه گران تلاش می‌کنند با سناریوهای مختلف، از جمله پیشنهاد مدلهای حکومتی و قانون اساسی های وابستگی ساز، راه های انحرافی دیگری را پیش پای ملت‌ها بگذارند.

* نفوذ میان انقلاب بیون، تقویت مالی و رسانه ای یک جریان نامطمئن و به حاشیه راندن جریان‌های اصیل انقلاب، از دیگر شیوه هایی است که دشمنان با به کارگیری آنها، سعی می‌کنند مجدداً بر اوضاع مسلط شوند.

* اگر این تاکتیکها نیز به نتیجه نرسد، مستکبران معمولاً به روشهایی همچون به وجود آوردن هرج و مرج، ترور، ایجاد درگیری میان پیروان ادیان و قومیتها و حتی ایجاد جنگ میان

* البته نظام مردم سالاری اسلامی به اقتضای شرایط گوناگون کشورها، می تواند با شیوه ها و شکل های مختلف تحقق یابد و به هر حال باید کاملاً مراقب بود که این نظام با دمکراسی لائیک و لیبرال غربی که در مواردی ضد مذهب است، اشتباه گرفته نشود.

* افراط های مذهبی که غالباً با خشونت کور همراه است، عامل عقب ماندگی و دور شدن از هدف های والای انقلاب و بیداری اسلامی است که این مسئله نیز به نوبه خود مایه جدا شدن مردم و در نتیجه شکست انقلاب خواهد بود.

* تقوا در معنای والا و گسترده و عمیقش، سر پیچیدن از فرمانبری کافران و منافقان، و توکل و اعتماد به خداوند، دستورالعمل کارساز پروردگار برای همیشه و به ویژه این برهه حساس و سرنوشت ساز امت اسلام است که عمل به آن، بیداری مبارک اسلامی به فضل الهی به

بشناسی د؛ اما آنها را مدیریت کنید و بدانید که تفاهم میان مذاهب اسلامی کلید نجات است و کسانی که با تکفیر این و آن، به آتش تفرقه مذهبی دامن می زنند، دانسته یا ندانسته مزدور و عمله شیطانند.

* باید هدف نهایی را امت واحد اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید، بر پایه دین و عقلانیت و علم و اخلاق، قرار دهیم.

* نسل جوان کشورهای اسلامی، ظرفیت چنین کار بزرگی را داراست و باید روح اعتماد به نفس را در او زنده کرد.

* ملتهای انقلاب کرده خواستار نقش آفرینی آرایشان در مدیریت کشورها هستند و چون مؤمن به اسلامند، بنابراین مطلوب آنان، نظام مردم سالاری اسلامی است؛ یعنی نظامی که در آن حاکمان با آرای مردم برگزیده می شوند و ارزشها و اصول حاکم بر جامعه، مبتنی بر معرفت و شریعت اسلامی است.

- سراانجام تاریخ ساز خود خواهد رساند.
- ب. بیانات معظّم له در دیدار با کارگزاران حج**
- * باید در بُعد عمومی و بین المللی حج، همدلی و تقویت پیوندهای اسلامی بدون در نظر گرفتن ملیتها، قومیتها و مذهبها مورد توجه جدّی قرار گیرد و از این فرصت برای نزدیک تر شدن دلها استفاده شود.
- * حج فرصتی گرانبها برای پاکیزه شدن از آلودگیهای دنیا و مجموعه ای از فرائض است که باید ضمن قدر دانستن این مراسم عظیم و کم نظیر، در حفظ ذخایر معنوی به دست آمده آن هم همت کرد.
- * حاجی ایرا نی پاید با رفتار خود در حج، ملت، کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را در چشم دنیا سربلند کند.
- * یکی از این رفتارهای سبک، عطش بازارگردی است که علاوه بر اینکه ارز کشور را برای خرید کالاهای بی کیفیت به هدر می دهد، فرصت ارزشمند عبادت و بهره مندی معنوی را نیز از بین می برد.
- * برخی افراد در اقدامی پسندیده سوغات خود را قبل از سفر حج، از بازار داخل و کالاهای خوب و با کیفیت ایرانی تهیه می کنند تا بتوانند در ایام حج بیشترین بهره مندی معنوی را از این فرصت کم نظیر داشته باشند.
- * معارف دینی، قرآن، سنت و اهل بیت علیهم السلام، سرمایه های معنوی ما هستند که اگر از آنها استفاده شود، زمینه پیشرفت و سعادت به وجود می آید و اگر انسان خود را از این سرمایه ها محروم کند، قطعاً ضرر خواهد کرد.
- * اگر چه مسئولان از مقابله با فساد اقتصادی استقبال کردند؛ اما اگر به این توصیه ها عمل می شد، هیچگاه دچار چنین حوادثی همچون فساد بانکی اخیر نمی شدیم.
- * وقوع چنین مسائلی، ذهن و دل مردم را مشغول، و دل بسیاری را نیز می شکند و آیا این سزاوار

دنبال استفاده های دیگر از این مسائل باشند، به صلاح نیست و همه باید مراقب باشند.

* مردم بدانند که

مسئولان، این ماجرا را تا آخر پیگیری خواهند کرد و دستهای خائن قطع خواهد شد.

* دستگاه قضایی نباید به افراد بدکاره، خرابکار و مفسد ترحم کند.

است که به خاطر عمل نکردن مسئولان، مردم به سبب این حوادث ناراحت شوند و حتی برخی امید خود را از دست بدهند.

* از هم ان سالهای قبل بارها گفته شد که نباید بگذاریم فساد ریشه دار شود؛ زیرا با گذشت زمان، ریشه کنی آن بسیار مشکل می شود و سرمایه گذار پاکدامن و صادق را نیز مأیوس می کند، اما متأسفانه عمل نشد.

* البته عده ای می خواهند از این ماجرا برای زیر سؤال بردن مسئولان استفاده کنند، در حالیکه مسئولان در دولت، مجلس و قوه قضائیه مشغول انجام وظیفه خود هستند.

* رسانه ها بیش از این نباید به جنجال و هیاهو درباره این ماجرا ادامه دهند؛ بلکه باید به مسئولان اجازه دهند تا عاقلانه، مدبرانه، قوی و با دقت، قضایا را پیگیری و بررسی کنند.
* ادامه هیاهو و جنجال، به خصوص اگر عده ای به

خبرها

بسیاری از تغییرات جهانی متأثر از تبلیغات رسانه ای است و در قرآن نیز از تبلیغ به بلاغ مبین یاد شده است.

این مرجع تقلید اظهار داشت: تبلیغ می تواند قلوب مردم را تسخیر و هویت انسانها را تغییر بدهد، از این جهت ما که از دین بسیار غنی و قوی برخورداریم باید در عرصه تبلیغ دین مبین اسلام گامهای بیشتری برداریم. از این جهت هر چه فعالیتهايمان را در عرصه تبلیغ دین اسلام بیشتر کنیم، باز هم اندک است.

فضای مجازی و اینترنت نیازمند حضور جدی مبلغان است

حضرت آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی از مراجع تقلید در دیدار معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه و مدیران و مسئولان بخشهای مختلف این معاونت اظهار داشت: تبلیغ مسئله ای بسیار مهم است و اساس اسلام بر تبلیغ استوار است، انبیای الهی نیز به همین دلیل مبعوث شدند.

وی افزود: امروز تبلیغ در جهان تأثیر به سزایی دارد و

مدیر حوزه های علمیه، با اشاره به نفوذ جریانات انحرافی و شیطانی در بین جوانان کشور اظهار داشت: متأسفانه برخی شیاطین و منحرفان با هدف انحطاط در جامعه و نفوذ در افکار و عقاید جوانان، فعالیت‌های گسترده‌ای را تدارک دیده‌اند که رسالت حوزه‌های علمیه در این میان، مواجهه هوشیارانه با این ترفندهاست.

وی افزود: طلاب و روحانیون در شرایط ک نونی موظفند با درایت و بصیرت کامل و تبلیغ چهره به چهره در سطح منازل و محافل که احتمال نفوذ شیاطین و بدخواهان در آنها می‌رود، به تبلیغ و ترویج احکام الهی و ارشاد جوانان پردازند.

وی با تأکید بر نیاز شدید مردم منطقه و جهان به معارف اسلامی و علمای دینی ابراز داشت: در سفرهایی که به منظور بررسی روند کاری طلاب فارغ‌التحصیل حوزه علمیه قم در کشورهای مختلف

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی افزودند: فضای مجازی و اینترنتی نیز حضور جدی مبلغان را می‌طلبد و ما نباید از این عرصه‌ها غافل شویم و لازم است حضور خودمان را در این موضوعات گسترده کنیم.

وی نسبت به وجود و پیدایش عرفانهای نوظهور هشدار داد و از مس ثولان خواست دقت ویژه‌ای در این خصوص داشته باشند و با شناسایی عرفانهای دروغین به مقابله با آنها پردازند.

ایشان در خصوص راه اندازی حوزه علمیه سفیران هدایت گفت: کار ارزشمندی بود که فعال شد و توانسته طلاب جوان را در این عرصه فعال کرده.^۱

**تبلیغ چهره به چهره طلاب،
لازمه جلوگیری از انحراف
جوانان است**
آیت‌الله مرتضی مقتدایی،

۱. خبرگ زاری رسا، <http://rasanews.ir>، کد خبر : ۱۱۳۵۳۴.

وی ادامه داد: اما رویکرد قرآنی به این شکل نیست؛ بلکه رویکرد قرآنی شامل اثبات خداوند و دین در معلومات است.

وی در بخش دیگری از سخنان خود با بیان اینکه اگر فردی در صدا و سیما بخواهد لباس سرباز نیروی انتظامی را بپوشد باید از نیروی انتظامی مجوز بگیرد، افزود: چرا اگر فردی بخواهد لباس روحانیت را بپوشد از هیچ مرجع قانونی اجازه نمی‌گیرد؟

ایشان خاطرنشان کرد: صدا و سیما از شورای سلامت برخوردار است؛ ولی از شورایی در حوزه مسائل دینی محروم است، تا اگر فردی حرفی مطرح کرد که صاحب نظران این شورا آن را نادرست تشخیص دادند، از رسانه پخش نشود.

وی تصریح کرد: صدا و سیما باید در حوزه معارف، از بستر کارشناسی حوزه‌ها بهره‌برداری کرده و از حوزه به عنوان تشکیلات استفاده

صورت گرفت، به وضوح شاهد روند رو به رشد تشرّف به دین مبین اسلام و موج اسلام خواهی در این کشورها بودیم و البته باید توجه داشت که این امر، رسالت و وظیفه حوزه‌ها در ترویج علوم دینی در سایر کشورها را جدی تر و حساس تر از گذشته می‌کند.^۱

لزوم تشکیل شورای معارف دینی در صدا و سیما حجت‌الاسلام

والمسلمین محمدحسن نبوی، معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه، با اشاره به اینکه با دو رویکرد می‌توان تبلیغ دین را انجام داد، بیان داشت: در یک رویکرد، دین را در مجهولات و موارد ناپیدا معرفی می‌کنند و این رویکرد در سریالهای ماه رمضان بسیار قوی و برخی اوقات بسیار مخرب بود.

۱. مرکز خبر حوزه،
<http://www.hawzahnews.com>
کد خبر: ۹۳۴۱۰.

وی ادامه داد: بیدار دلی
و جوشش علم از درون
انسانهای وارسته، مختص
حوزه های علمیه نیست و
این امر می تواند توسط
دانشمندان و دانشگاہیان
نیز بوجود آید.^۲
**لزوم ترویج فرهنگ جهاد و
شهادت**
آیت الله محمد تقی
مصباح یزدی، رئیس
مؤسسه آموزشی و
پژوهشی امام خمینی
رحمه الله، در همایش
«ولایت مداری در فرهنگ
جهاد و شهادت» با اشاره
به اهمیت فرهنگ جهاد و
شهادت گفت: با وجود اینکه
فرهنگ جهاد و شهادت در
سه دهه اخیر در کشور ما
بسیار عزت پیدا کرده است،
هنوز از نظر فرهنگی،
شهادت و جهاد اسلامی در
فرهنگ ما غریب است.
وی در ادامه افزود:
بسیاری از خودیها وقتی
درباره دفاع، جهاد و شهادت
بحث می کنند، به گونه ای

کند، تا در صورت مشاهده
خطا، کارشناس حوزوی از
سوی حوزه مورد بازخواست
قرار گیرد.^۱
**جوشش علم از درون دل
عالم وارسته و با تقوا**
حضرت آیت الله جوادی
آملی در جمع تعدادی از
طلاب گفت: همه ما تشنه
معرفت هستیم و آب زلالی
که نیازمند آن هستیم باید
از درون دل ما بجوشد.
مدرس خارج فقه حوزه
علمیه قم تصریح کرد: اگر
عالم، وارسته و با تقوا باشد
و علم از درون دل او بجوشد
هنگامی که سخن از بیداری
امت اسلامی است، خود او
بیدارتر است و هنگامی که
میخواهد جامعه و نظام را
حفظ کند، یا امر به معروف و
نهی از منکر کند، آن عالم
بهتر از همه به این وظایف
عمل خواهد کرد. انسان
وارسته و بیدار دل، در همه
امور خیر از دیگران موفق تر
خواهد بود.

۲. خبرگزاری رسا، کد خبر
۱۱۳۷۲۳.

۱. خبرگزاری فارس،
<http://www.farsnews.com>، کد
خبر: ۱۳۹۰۰۷۰۴۰۰۰۲۰۸.

و مظلوم است، فرهنگ
 جهاد و شهادت با دفاع
 حیوانات از خانه و کاشانه
 خود بسیار متفاوت است و
 اگر این را فهمانده بودیم
 می‌دانستیم یک قطره خون
 محمد جهان آرا با خروارها و
 دریاها خون آرش کمانگیر و
 امثال او تفاوت دارد.
 رئیس مؤسسه آموزشی
 و پژوهشی امام خمینی
 رحمه الله یادآور شد: هنوز
 هم در گوشه و کنار کشور
 جوانان و نوجوانان هستند
 که درخواست می‌کنند دعا
 کنیم شهادت نصیبشان
 شود، این در سایه فرهنگ
 اسلامی چنین رشدی پیدا
 کرده است، اما در جامعه
 فرهیختگان ما هنوز بعد از
 چند دهه، دفاع مقدس را با
 اختلافات مرزی بین دو نقطه
 در چند هزار سال پیش
 مقایسه می‌کنند.^۱
**انتقاد شدید آیت الله
 العظمی مکارم شیرازی از
 اقدامات دولتمردان ترکیه**
 حضرت آیت الله العظمی

سخن می‌گویند که در شأن
 جهاد و شهادت اسلامی
 نیست.
 رئیس مؤسسه آموزشی
 و پژوهشی امام خمینی
 رحمه الله خاطر نشان کرد:
 هنوز بعد از سی و چند
 سال از پیروزی انقلاب
 اسلامی، مسئله جهاد و
 شهادت در راه خدا را با دفاع
 از آب و خاک و لانه و آشیانه
 یکی می‌دانیم.
 آیت الله مصباح یزدی
 تأکید کرد: آن قدر این
 مسئله سنگین است که جا
 دارد انسان دق کند و بمیرد،
 دفاع از آب و خاک را کلاغها
 و گرگها هم دارند، این
 مسئله منحصر به ایران هم
 نیست، عراقیها، روسها و
 انگلیسیها هم از آب و خاک
 خود دفاع می‌کنند.
 این عضو مجلس خبرگان
 رهبری بیان داشت: ما هنوز
 بعد از سی سال
 نتوانسته ایم ارزش دفاع از
 دین را برای مردم بیان کنیم،
 ما در این زمینه خیلی کم
 کار کرده‌ایم و هنوز فرهنگ
 شهادت در فرهنگ ما ضعیف

۱. خبرگزاری رسا، کد خبر :
 ۱۱۳۵۱۸.

وی با تأکید بر اینکه تمام مردم منطقه و مسلمانان ترکیه باید فریاد بزنند و بخروشند و این کار را محکوم کنند، گفت: من متعجبم چرا در کشور ما همه در مقابل اینها خاموش هستند. کار دیگر زشت اینها این است که دست در دست آمریکا و عربستان گذاشته اند و با همراهی برخی از کشورها، اقلیتی را در سوریه تجهیز می کنند که این کشور را دچار مشکل کنند و با ایجاد جنگ داخلی، گروه زیادی از مسلمانان را به کشتن دهند و مقاومتشان در برابر اسراییل را درهم شکنند.^۱

نیازمند تولیداتی برای

آموزش ابتدایی اسلام در

عرب هستیم

محمد حسن قدیری

ابیانه، سفیر سابق

جمهوری اسلامی ایران در

کشور مکزیک در مراسم

آغاز به کار نخستین دوره

آموزشی مرکز تربیت مبلغ و

تبلیغ بین الملل گفت: در

ناصر مکارم شیرازی از مراجع تقلید، در آغاز درس خارج فقه خود که با حضور طلاب و روحانیان در مسجد اعظم قم برگزار شد، با اشاره به روایاتی به بیان اوصاف مؤمنان پرداخت. وی با بیان اینکه افراد مؤمن حلیم هستند و از علم بهره می گیرند، تصریح کرد: انسان برای رفع تنهایی انی س می خواهد، انیس مؤمن در خلوت و تنهایی، علم است و همواره با علوم قرآنی و علوم اهل بیت و آل محمد صلی الله علیه وآله حشر و نشر دارد.

استاد برجسته درس

خارج حوزه علمیه قم در

ادامه از همراهی دولتمردان

ترکیه با استکبار جهانی

انتقاد کرد و ابراز داشت:

اخیراً ترکیه ضمن ادعای

اسلام‌گرایی، از پشت خنجر

می زند، اینها با ایجاد سپر

موشکی ناتو، اسراییل را

خوشحال کردند؛ هرچند در

ظاهر جنگ زرگری با آنها

دارند.

۱. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۱۱۳۵۷۵.

نیازمند یک پایگاه اینترنتی هستیم که مبانی ابتدایی و ساده اسلام را آموزش دهد یا همان گونه که نرم افزارهای بازی سطح به سطح است، ن یازمند نرم افزارهایی هستیم که به طور مثال نماز را سطح به سطح به افراد آموزش دهد.^۱

تعدد میادی تربیت مبلغ در یک رقابت سالم، سبب افزایش کارآیی آنان می شود
حجت الاسلام محسن قمی، معاون امور بین الملل دفتر مقام معظم رهبری، در مراسم آغاز به کار نخستین دوره آموزش ی مرکز تربیت مبلغ و تبلیغ بین الملل گفت: اکنون در حوزه های علمیه اقدامات بسیار خوبی به منظور تربیت مبلغ خارج از کشور در حال انجام است.

وی در ادامه با اشاره به فعالیت مؤسسات حوزوی

آمریکای لاتین، اروپا و به طور کلی غرب، زمینه فراوانی برای پذیرش اسلام فراهم شده است. وی در ادامه افزود: در پانصد سال قبل در مکزیک مسیحیت با زور، شکنجه و جنایت وارد شد، ابزار شکنجه و جنایاتی که مسیحیان برای مسیحی کردن مردم به کار می بردند در خاطر مردم هست و کشیشان را همکار جنایت پیشه ترین انسانها تصور می کنند. این فعال فرهنگی و سیاسی بیان داشت: ما در کشورهای غربی پیش از آن که به علما و فضلاء تراز اول نیاز داشته باشیم، به معلمان ابتدایی اسلام و به مبانی ابتدایی که اسلام را به زبان ساده آموزش دهد، نیازمندیم. وی ابراز داشت: به طور مثال ما یک پایگاه اینترنتی به زبان اسپانیولی داریم که تمام احکام اسلام در آن منتشر شده است، اما

۱. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۱۱۳۴۷۱.

همچون جامعه المصطفی العالمیه، جامعه الزهراء، موسسه شرق و موسسه بين المللی مطالعات اسلامی در زمینه تربیت مبلغ برای اعزام به خارج از کشور افزود: در پاسخ به این پرسش که این همه کار تکراری چرا؟ و چرا این مؤسسات در یک جا جمع نمی‌شوند، باید گفت تنوع اینها در یک رقابت سالم سبب افزایش کارایی آنان می‌شود.

حجت الاسلام قمی اظهار داشت: هم اکنون در شرایطی هستیم که نیازهای بین المللی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی جهان، وجود مراکز آموزش تربیت مبلغ برای خارج از کشور را بیش از پیش محسوس می‌کند و همه این فعالیتها، نسبت به نیازی که در سطح بین الملل داریم ناچیز است، از این رو وظیفه سنگین تری بر عهده حوزه‌های علمیه

است.^۱
روایتگری، استفاده از نمادهای دفاع مقدس در تبلیغ دین است
حجت الاسلام
محمد مهدی ماندگاری،
رئیس هیأت امناء مؤسسه فرهنگی روایت سیره شهدا، در همایش ولایت‌مداری در فرهنگ جهاد و شهادت گفت: هشتاد درصد کاروانهای راهیان نور که عازم مناطق جنگی می‌شوند، فاقد روحانی هستند.

وی در ادامه افزود: اگر هر روحانی بسیجی سالی ده روز، خود را وقف روایتگری کند، هیچ کاروانی بدون روحانی عازم مناطق جنگی نمی‌شود.
حجت الاسلام ماندگاری اظهار داشت: یکی از بالاترین برکاتی که ما می‌توانیم به مخاطبانمان منتقل کنیم، چشاندن شیرینی زندگی، همراه با روحانی است.

۱. خبرگزاری رسا، کد خبر : ۱۱۳۶۵۷.

حجت الاسلام ماندگاری
با بیان این که روایتگری،
استفاده از نمادهای دفاع
مقدس در تبلیغ دین است،
تأکید کرد : اگر در سخنان
خود با استفاده از سیره
شهدا، قرآن و روایات را
ترجمه کنیم، از کار خود
راضی خواهیم بود.
وی تصریح کرد : اخلاص و
پاکی در عمل و گفتار
بهترین سرمایه برای یک
مبلغ است.^۱

۱. خیرگزاری رسا، کد خبر :
۱۱۳۵۳۴.

آیت الله سیدمرتضی پسندیده، حامی راستین انقلاب اسلامی ایران

غلامرضا گلی زواره

خمین، زادگاه خود
بازگشت.^۱
وی همراه برادرش، آقا
سید نورالدین موسوی در
مکتب ملا ابوالقاسم به
فراگیری مقدمات درس حوزه
مشغول گردید، آقا میرزا
محمود افتخار العلما به
عنوان معلم سرخانه به وی
درس می داد و در غیاب وی،
مادرش معلم سید مرتضی

دوران کودکی و تحصیلات
در ۱۷ شوال ۱۳۱۳ ق
نیمه فروردین ۱۳۷۵ ش
شهید مصطفی خمینی،
فرزند سید احمد موسوی،
از هاجر خانم دارای فرزندی
گردید که «سید مرتضی»
نامیده شد. او هشت ساله
بود که پدرش توسط خوانین
محلی به دلیل مقاومت در
برابر زورگوییهای آنان به
شهادت رسید، و سید
مرتضی - برادر بزرگ تر امام
خمینی - بعد از قصاص قاتل
والدش در ۱۳۲۳ ق - که در
تهران صورت گرفت - به

۱. خمین در گذر تاریخ، محمدجواد
مرادی نیا، نور السجاد، قم، ۱۳۸۰
ش، ص ۲۳۵.

هنگامی که سید مرتضی مشغول دانش اندوزی در اصفهان بود، جنگ ج هانی اول رخ داد که شعله های آن تا ایران و اصفهان را در بر گرفت، بر اثر آشفته گیهای ناشی از این بلاى جهانی، مرتضی و برادرش بعد از تحمل مشقتهای گوناگون در صفر ۱۳۳۴ ق به شهر خمین برگشتند.^۲

ادامه تحصیل در عتبات

عراق و تهران

در سال ۱۳۳۴ ق برای تکمیل تحصیلات به عتبات عراق رفت و در نجف اشرف نزد علمایی چون «آقا ضیاء الدین عراقی» و مرحوم «حاج شیخ عبد الکریم حائری» خارج فقه و اصول را تکمیل نمود و از برخی علمای نجف اجازه اجتهاد دریافت کرد، وقتی «شهید مدرس» در مدرسه سپه سالار (شهید مطهری کنونی) به تدریس فقه و اصول مشغول بود، سید مرتضی از محضر این فقیه

بود که نزدش هیئت، نجوم و حساب می خواند.^۱

معلمان بعدی ایشان دایه هایش «میرزا عبد الحسین» و «میرزا مهدی احمدی» و پسر عمه و شوهر خواهرش «میرزا رضا نجفی» بودند که وی نزد آنان مقداری نحو، شرایع و سایر کتب را فرا گرفت.^۲

دانش اندوزی در اصفهان

آقا مرتضی در سال ۱۳۲۷ ق و در ۱۴ سالگی همراه برادرش، سید نورالدین و معلم خود، میرزا محمود افتخارالعلما راهی اصفهان گردید و نزد «حاج میرزا رضا نجفی»، شوهر خواهر خود، شرایع را فرا گرفت و در مدت هشت سال اقامت در آنجا مطول و شرح لمعه را از «آقا میرزا علی یزدی» آموخت. «سید مهدی درچه ای» دیگر استاد ایشان در اصفهان بوده است.

۱. خاطرات آیت الله پسندیده،

سوره، تهران، ۱۳۷۴ ش، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۹۷؛ سطر اول،

محمدجواد مرادی نیا، عروج، تهران،

۱۳۷۵ ش، ص ۲۵۵.

۳. همان، ص ۲۵۸.

مبارز چند ماهی استفاده نمود.^۱
بازگشت به زادگاه
آیت الله پسندیده بعد از رسیدن به مقام اجتهاد، به خمین بازگشت و از سال ۱۳۳۵ ش به تدریس فقه، اصول، کلام، منطق و نحو در این دیار روی آورد، از تعداد شاگردان و چگونگی حوزه درس ی او آگاهیهای مستندی بدست نیامد؛^۲ اما قرائنی مؤید آن است که عده ای از جوانان طلبه که مشتاق معارف و کمالات دینی بوده اند، در درس او حضور می یافتند. امام خمینی رحمه الله منطق، سیوطی و مطول را از برادر خود آقا سید مرتضی فرا گرفت و تا سال ۱۳۳۸ ق در خمین از درس ایشان استفاده می نمود و در این سال به شهر اراک مهاجرت کرد.^۳

آقا مرتضی در یکی از مساجد خمین به اقامه جماعت مشغول بود و در کنار این تلاش عبادی به ترویج دیانت و ارشاد و هدایت اقشاری از مردم اهتمام می ورزید.^۴
برنابیدن جفا و تجاوز
ظلم ستیزی و مقاومت در برابر نارواییهای کارگزاران ستم و طغیان گران محلی، با زندگی آیت الله پسندیده عجین گردیده بود. او که در خانواده ای اهل اجتهاد و جهاد به بالندگی رسیده بود، از زمانی که به تشخیص رسید، والد بزرگوار را در مقابل ظلم حاکمان محلی و خوانین یافت که در همین راه به شهادت رسید. در ادامه به مواردی از مقاومت ایشان در مقابل ظلم و ستم اشاره می شود:

۱. در زمان اشغال ایران توسط متفقین و تصرف کشور، آیت الله پسندیده با

۱. ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان، زائر قم، ج ۱۳، ص ۱۹۰ - ۱۸۹.

۲. شهید مدرس ماه مجلس، از نگارنده، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۰.
۳. خاطرات آیت الله پسندیده، ص

۵۱ - ۵۰.
۴. سطر اول، ص ۲۵۹؛ خاطرات آیت الله پسندیده، ص ۲۵۹.

۳. بعد از تصویب قانون متحد الشکل گردیدن لباس، در حکومت پهلوی اول، آیت الله پسندیده را تحت فشار قرار دادند که لباس روحانی خود را تغییر دهد؛ اما چون وی از علمای نجف اجازه اجتهاد داشت، مدارک مزبور را به مأموران ارائه داد و آنان هم جوازی صادر نمودند که براساس آن سید مرتضی موسوی خمینی می تواند معمم باشد و پوشیدن لباس روحانیت برایش مجاز خواهد بود.^۱

۴. در ارتباط با حل مشکلات مردم منطقه و موضوع مبارزات، با شهید سید حسن مدرس ارتباط برقرار کرد، در جلسه ای با حضور آیت الله شیخ عبد الکریم حایری علیه سردار سپه (رضاخان) سخنرانی کرد، ایشان در خاطره ای گفته است:

«در ۱۳۰۳ ش، از تهران به قم رفتم و ایشان (آیت الله حایری) را ملاقات کردم، در یک جلسه ای که جمعی

خرید غلات و ارزاق عمومی برای تأمین نان و خوراک قوای متجاوز به مخالفت برخاست، خود در این باره گفته است: «من به عظام الدوله که رئیس دارایی گلپایگان بود، گفتم : نهی گذارم اینها تمام غلات و ارزاق مردم را بخرند و تاراج کنند، مگر اینکه نان محلی تأمین شود بعد از آن اگر مازادی داشت بخرند؛ وگرنه نهی شود.»^۱

۲. مقاومت وی در مقابل عمّ ال حکومت و متفقین، موجب پرونده سازی و اعمال فشار برای ایشان گردید . عظام الدوله عین گزارش مخالفت او را به وزارت کشور ارسال کرد و بر اساس آن، حکم وزارت کشور مبنی بر تبعید آیت الله پسندیده از خمین صادر گردید و با تمهیداتی که به عمل آمد، حکم را غیرقانونی اعلام کردند و از تبعید ایشان صرف نظر شد.^۲

۱. خاطرات آیت الله پسندیده، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۹۲ - ۹۱.

۳. خمین در گذر تاریخ، ص ۱۱۹ - ۱۱۸.

هم بودند، علیه سردار سپه که آن وقت رئیس الوزرا بود، صحبت کردم.^۱

۵. آیت الله پسندیده در نامه‌ای به آیت الله مرعشی نجفی، دل سوزانه نسبت به دخالت‌های اداره اوقاف رژیم پهلوی در امور مذهبی هشدار داد؛ زیرا با فراستی که داشت، دریافت که نظام شاهنشاهی در صدد است از این طریق اداره امور مدارس علوم دینی و مراکز حوزوی را بر عهده گیرد.^۲

مخالفت با اصلاحات ارضی فرمایشی

هنگامی که امام خمینی رحمه الله رفراندوم شاه و اصلاحات ارضی او را تحریم کرد، برخلاف این حرکت، رژیم پهلوی در بهمن ۱۳۴۱ ش برنامه اصلاحات ارضی را به مرحله اجرا درآورد، در

همان ایامی که هر گونه اعتراضی به شدت سرکوب می‌گردید، آیت الله پسندیده که در شهر خمین دفتر اسناد رسمی داشت، از تنظیم اسناد اجتناب کرد و چون بر این امر اصرار گردید، به‌طور کتبی نوشت:

«چون تنظیم اسناد مربوط به مرحله اول اصلاحات ارضی خلاف شرع است؛ لذا از انجام این امر در دفترخانه خود ممانعت خواهد نمود.»^۳

بر همین اساس در ذیل گزارش این نوشته و دستور داده شد تا از طریق دادگستری، در مورد انحلال دفترخانه ایشان اقدام گردد؛ چون مخالفت علنی با اصلاحات ارضی و فرامین شاهنشاه است.^۴

همگامی با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش

در آستانه قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش که سرآغاز مبارزات مردم علیه رژیم

۱. پایان امام به روایت اسناد ساواک، کتاب بیستم (آیت الله سید مرتضی پسندیده)، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰، ص «ر».

۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج دوم، معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۹۹.

۳. یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب بیستم، سند شماره ۱۹/۱ - ۵ - ۶۵۱ - ۱۳۴۴/۳/۶.

۴. همان مأخذ، ص «ز».

پهلوی به رهبری امام خمینی رحمه الله بود، حدود دوپست و پنجاه نفر از اهالی خمین برای شرکت در مراسم سوگواری محرم سال ۱۳۸۳ ق و میثاق با امام، همراه آیت الله پسندیده به سوی قم آمدند. عصر پانزدهم خرداد که مصادف با ۱۲ محرم ۱۳۸۳ ق بود، امام در مدرسه فیضیه سخنرانی مهم خود را ایراد کرد که به دنبالش توسط ایادی رژیم پهلوی دستگیر شد. آیت الله پسندیده نیز در روز قیام با شکوه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش با سخنرانی در میدان مرکزی خمین به طور آشکارا به حمایت از حرکت امام پرداخت، این اقدام شجاعانه چنین ثبت گردیده است: «به قرار اطلاع، فردای روزی که آیت الله خمینی دستگیر شده، سید مرتضی پسندیده، برادر وی که در خمین می باشد، در میدان شهر مردم را جمع و به منبر رفته و پس از سخنرانی، نواری که در آن [امام]

خمینی صحبت نموده، ا بلندگو پخش می نماید.»^۱ پس از قیام خونین ۱۵ خرداد و دستگیری امام، آیت الله پسندیده به همراه مراجع، علما و مدرسین حوزه علمیه قم به تهران عزیمت کرد و در اعتراض دسته جمعی علما به این بازداشت، مشارکتی فعال داشت. امضای ایشان در اعلامیه چهل تن از مدرسین و فضایی حوزه قم به عنوان نخستین امضا، نمایان گر نقش کلیدی آن مرحوم در این زمینه می باشد.^۲

رسالت جدید

وقتی آیت الله پسندیده از ماجرای کاپیتولاسیون (حق قضاوت کنسولی) که در سال ۱۳۴۲ ش محرمانه توسطه رژیم پهلوی به تصویب رسید، مطلع گردید، حاج شیخ علی ریحانی را خدمت امام فرستاد و درباره موضوع تصویب این لایحه در مجلس شورای ملی و سنا

۱. فصلنامه حضور، ش ۱۷، ص ۳۵۰.

۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ص «ز».

شرحی نگاشت و در این مورد برای آیت الله گلپایگانی گزارش نوشت و توسط آقای سهرابی برایشان ارسال نمود. امام از برادرش خواست: «متن لایحه را برایم بفرستید تا از آن باخبر شوم؛ البته من نمی‌گذارم محرمانه بماند و در این باره اقدام کرده و خائنین را رسوا می‌سازم»، آیت الله پسندیده خاطر نشان ساخت: به دلیل محرمانه بودن لایحه موفق نشدم متن آن را به دست آورم؛ اما امام در نامه بعدی به ایشان نوشت: «من خودم متنش را بدست آورده‌ام.» و در چهارم آبان سال ۱۳۴۳ ش مصادف با ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۸۴ ق طی نطقی مفصل مردم را از حق قضاوت کنسولی و لایحه مصونیت آمریکاییها مطلع ساخت و عوارض این توطئه را برای شنوندگان تشریح نمود و درباره اجرای آن هشدار داد. به دلیل همین سخنرانی افشاگرانه، امام در سیزده

آبان ۱۳۴۳ ش، در منزل خویش دستگیر و به تهران انتقال داده شد و از آنجا توسط هواپیمایی به ترکیه تبعید گردید. آیت الله پسندیده طی نامه ای از نخست وزیر وقت (امیر عباس هویدا) ضمن درخواست مسافرت به ترکیه و ملاقات با امام خمینی رحمه الله نوشت: «ادامه تبعید مرجع تقلید شیعیان جهان حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رحمه الله موجب نگرانی شدید است.»^۱ هر چند در ابتدا دولت ایران به این درخواست پاسخ مثبت داد؛ ولی مقامات ساواک ارتباط آیت الله پسندیده را با امام به مصلحت ندانسته و با این امر مخالفت کردند. **استقرار در بیت امام خمینی رحمه الله** حمایت‌های آیت الله پسندیده از امام و نهضت او ادامه داشت تا آنکه ایشان جهت رونق بخشیدن به

۱. فصلنامه حضور، ش ۱۷، ص ۳۵۱

بیت امام در قم به عنوان مأمّن و محفل یاران، دوستان و مقلدان آن حضرت، تصمیم به هجرت به قم گرفت، این مهاجرت با هماهنگی حضرت امام که توسط حاج سید احمد به وی ابلاغ گردیده بود، صورت پذیرفت. ساواک این گونه گزارش نموده است:

«حاج پسندیده، برادر بزرگ [امام] خمینی که در خمین سکونت دارد، روز جمعه ۱۳۴۹/۱۰/۱۸ وارد قم شده و در منزل شخص خمینی می باشد و روز شنبه ۱۳۴۹/۱۰/۱۹ به مناسبت [سالروز] میلاد حضرت رضاعلیه السلام رسماً در مجلسی که در بیرونی منزل خمینی به همین مناسبت تشکیل شده بود، شرکت [نمود] و از واردین پذیرایی و دید و بازدید به عمل آورد... نظریه شنبه: مسافرت پسندیده به قم در ظاهر به عنوان زیارت است؛ ولی در باطن به اشاره گردانندگان دستگاه خمینی است... که اگر دستگاه [رژیم پهلوی] مانع نباشد، ایشان ب رای دایم در قم

بمانند.»^۱
 علت حساسیت گزارشگر ساواک در خصوص امکان دایمی حضور آیت الله پسندیده در منزل حضرت امام در قم، به واسطه تصمیماتی بوده است که در سال ۱۳۴۶ ش توسط ساواک برای معظم له ایجاد گردید و ایشان از طرف ساواک به طور رسمی به خمین مراجعت داده شد.

آیت الله پسندیده رحمه الله،
به روایت اسناد ساواک
 در اسناد ساواک آمده است: «مرتضی پسندیده با آیت الله اشراقی (داماد امام) تماس حاصل نموده و از قرار اطلاع، حقوق مستمری طلاب قم و خمین به وسیله این دو نفر پرداخت می شود. مرتضی پسندیده از حامیان سرسخت امام خمینی رحمه الله بوده و به همین جهت در شهر خمین به تحریکاتی می پردازد. پسندیده

۱. فصلنامه حضور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، تهران، ش ۱۷، ص ۲۵۲؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک ... ص «ش».

شهریانی خمین و ساواک محل، مؤید این موضوع می‌باشد و در حال حاضر هم فعالیت‌های این شخص افزایش یافته و در قم، ضمن تماس با عناصر مشکوک، وجوه شرعی را اخذ و حقوق طلاب را پرداخت می‌نماید. توضیح اینکه یاد شده از مخالفین سرسخت اصلاحات ارضی بوده که از تنظیم اسناد مربوطه در دفترخانه خودداری می‌کرده که با اقداماتی که به عمل آمد، تصمیم به انحلال دفترخانه وی گرفته شده است.^۲

در خبرها آمده است که آیت الله پسندیده به دلیل پیگیری امور دفتر امام رحمه الله و ارتباط با مبارزین، در ۱۶ مهر ۱۳۴۷ ش مصادف با ۵ رجب ۱۳۸۸ ق، به خمین تبعید گردید که گویا این وضع چندین سال متوالی ادامه داشته است، چنان که در ۱۷ بهمن ۱۳۵۲ ش مصادف با سیزدهم محرم

مجلسی در منزل [امام] خمینی رحمه الله برگزار کرده که چند نفر از علما چون آقایان: شیخ فاضل لنکرانی، قاضی طباطبایی، مهدی فیض، میرزا هاشم آملی و چند تن دیگر که اکثراً طلاب بوده اند، در آن حضور داشته‌اند؛ البته حدود دوپست نفر هم با لباس شخصی شرکت کرده اند. به قرار اطلاع، شیخ علی اسلامی که منزلش رو به روی منزل خمینی (در قم) قرار دارد و نیز علی محفوظی، شیخ احمد احمدی و شیخ حسین مظاهری، در دریافت و پرداخت وجوه دخالت دارند و مرتضی پسندیده از وضع آنها بازدید و به کارشان نظارت دارد.^۱

در سند مورخه ۱۸ خرداد ۱۳۴۵ ش ساواک می‌خوانیم: «سید مرتضی پسندیده به طرفداری از برادر خود، آیت الله خمینی فعالیت‌های مضره و تحریک آمیز بسیار دارد که گزارش‌های مکرر

۲. همان، ص ۹۳، افتخارآفرینان استان مرکزی، داود نعیمی، کومه، قم، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۷۷.

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ص ۸۱ - ۷۳.

بازدیدهای متداول و متعارف نیز این ملاحظات را در نظر می‌گرفت، رژیم پهلوی مأموران ساواک را اخطار کرده بودند که اگر مرحوم پسندیده در محافل و مجالس قم و یا هر جایی دیگر از سطح شهر ظاهر گردد، دستگیر خواهد شد. او چون می‌دانست که نباید بیت امام بسته شود، ارتباطات اجتماعی خویش را محدود ساخت؛ البته رفت و آمد مردم به منزل امام خمینی در قم، در محله یخچال قاضی و دیدارها و ملاقاتها با وی همچنان برقرار بود.^۳

تبعید به شهر انارک و داران

بعد از شهادت آیت الله سید مصطفی شهر قم به پایگاه قیام و مرکز جوش و خروش انقلابی یاران امام، می‌دَل شد، در این میان آیت الله پسندیده از عوامل مهم ارتباط حرکت اسلامی با رهبری آن در نجف اشرف و به خصوص زمان اقامت امام

۳. از ایران به ایران، سید علی اکبر محتشمی پور، کوثر النبوی، قم، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۵ و ۱۸۹.

۱۳۹۴ ق مرحوم پسندیده با ارسال نامه ای برای آیت الله مرعشی، وضع خویش را در تبعیدگاه بیان کرده است.^۱

آیت الله پسندیده علاوه بر اینکه وکیل شرعی امام خمینی رحمه الله برای فروش املاک وی در خمین بوده و اسنادی در این ارتباط موجود می‌باشد،^۲ وکیل تام‌الاختیار امام در مورد وجوهات شرعی و توزیع شهریه طلاب و مسائل مالی دیگر بود، ایشان بنا به توصیه امام رحمه الله، فعالیت‌های سیاسی خود را در این ایام آشکار نمی‌کرد تا بتواند کارهای جاری را سر و سامان دهد، به همین دلیل کمتر از بیت امام بیرون می‌آمد، حتی برای زیارت حرم مطهر و دید و

۱. هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ج اول، ص ۳۴۱ و ۵۸۳.

۲. صحیفه امام، سید روح الله موسوی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ج اول، ص ۱۳؛ افتخار آفرینان استان مرکزی، ج سوم، ص ۲۷۷.

آیت الله پسندیده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برخلاف موقعیت ویژه ای که از نظر مقامات علمی، تجربه و مبارزات مستمر خویش داشت، همچون گذشته افتخار وکالت امام خمینی را در امور شرعی مردم، به هر عنوان و سمتی و هرگونه امتیازی ترجیح داد و در طول سالها پس از استقرار نظام اسلامی با بزرگواری و بی هیچ ادعا و توقعی و بدون کمترین تغییری در مواضع، مشی و شیوه زندگی خویش، همان روش گذشته را ادامه داد.^۲

تحکیم اخوت، تکریم برادر
 رابطه متقابل امام و مرحوم پسندیده در آداب اخوت اسلامی و معاشرت دینی الگویی مهم به شمار می رود. در کس سوي این ارتباط ژرف عاطف ي فقیه و مرجعی نامدار و رهبری عالیقدر چون امام خمینی رحمه الله قرار دارد و در سوي دیگر، برادر بزرگ ایشان دیده می شود که

در نوفل لوشاتو (در حومه پاریس) بود. در راستای این نقش مؤثر ایشان، ساواک حضور آیت الله پسندیده را برای رژیم خطرناک و تهدیدآمیز تلقی کرد و براساس دادگاهی فرمایشی، در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۷ در حالی که او ۸۵ ساله بود، دستگیر و برای مدت سه سال به شهر کویری انارک از توابع شهرستان نائین تبعید گردید؛ ولی آیت الله پسندیده این حکم غیرقانونی را نادیده گرفت و با شهامت به کانون قیام، (قم) بازگشت. این بار ساواک طی حکمی محل تبعید ایشان را از بخش انارک به شهرستان داران (از توابع استان اصفهان) تغییر داد. این بار نیز مرحوم پسندیده با پیام امام مبنی بر اینکه تمام کسانی که تبعید شده اند به حکم تبعید امتنا نکنند و به قم و یا شهر خودشان مراجعت کنند، به این حکم نیز اعتنا نکرد.^۱

۲. همان، ص: «ض»، سطر اول، ص ۲۵۹.

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ص «ض».

کنید، هم از جهت کرسی و مکان و هم از حیث غذا و سایر امور خصوصاً احترامات ...»

«خداوند تعالی به شما توفیق عنایت کند! حضرت آقا را تنها نگذارید، به ایشان نباید بد بگذرد...» از مواظبت آقای عمّ بزرگوار کوتاهی نکنید... از ایشان خیلی توجه کنید و خدمت به ایشان فرض است از برای شما...»^۲

۲. امام در نامه ای که در ۲۰ دی ۱۳۴۳ از «کورسای» ترکیه برای همسرش (خدیجه ثقفی رحمه الله) نوشته از ایشان خواسته است که وی را از سلامتی حضرت آقای پسندیده مطلع نماید.^۳

۴. سید احمد خمینی گفته است: «حضرت آیت الله پسندیده را امام در حکم پدر خود می دانستند و بارها به من فرموده بودند که: اگر ایشان نبود، من

سالهایی چند سمت سرپرستی و استادی امام را داشته است.

اینک به نمونه هایی از علاقه امام نسبت به آیت الله پسندیده اشاره می کنیم:

۱. نامه امام از ترکیه به آیت الله پسندیده در ۲۰ محرم الحرام ۲۸۵ ق: «برادر بزرگوار، قربانت شوم! شما را به خدای متعال قسم می دهم به حرفهای دکتر [در مورد سلامتی خود] ترتیب اثر دهید، چرا موجب نگرانی همه می شوید؟ خداوند لازم نموده است که در مواقع احتمالی ضرر، انسان از آنچه موجب است، اجتناب کند؛ اگر چه ترك حج، صوم و صلات باشد...»^۱

۲. امام خمینی رحمه الله در نامه ای خطاب به حاج سید احمد خمینی در مورد آیت الله پسندیده چنین سفارش می کند: «... حضرت آقای عموی معظم مادامی که قم هستند، خیلی مواظبت از ایشان

۲. وعده دیدار (نامه های امام خمینی به حاج سید احمد خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۳ ش، ص ۴۴، ۴۶، ۵۰، ۵۷.

۳. صحیفه امام، ج اول، ص ۴۳۵.

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۳۸.

همواره او را بزرگ و گرامی
می‌داشت و به او احترام
می‌کرد، از او راضی بود و به
حفظ رضایت او اهتمام
می‌ورزید.^۳

نمی‌توانستم درس بخوانم و
شدیدا به ایشان احترام
می‌گذاشتند.^۱

رحلت و دفن

سرانجام این روحانی
بزرگوار که عمر طولانی خود
را در راه تحصیل علوم و
معارف دینی، تدریس،
ارشاد و اصلاح جامعه،
مقاومت در برابر استبداد و
استعمار و حمایت از امام و
انقلاب اسلامی ایران
سپری کرد، در ۲۳ آبان
۱۳۷۵، مطابق ۳۰ جمادی
الثانی ۱۴۱۷ در تهران
درگذشت.^۲ در فرازی از پیام
حضرت آیت الله خامنه‌ای مد
ظله به مناسبت ارتحالش
آمده است:

«این روحانی شریف و
امین و شجاع و صادق برای
امام کبیر ما در یک دوره
همچون پدر و سرپرستی
مهربان و دل‌سوز و مصلحت
اندیش و در یک دوره همچون
پیروی مؤمن و فرمان‌پذیر و
مطیع بود. این افتخار برای او
بس که بزرگ‌ترین انسان
زمان ما [امام خمینی]

۱. وعده دیدار، ص ۴۱.

۲. فصلنامه حضور، ش ۱۷، ص ۳۶۳.

۳. روزنامه اطلاعات، ۲۳ آبان ۱۳۷۵.

آشنایی با نرم افزار «پاسخ»

محمد هاشم نعمت الهی

نرم افزار «پاسخ» با داشتن بیش از هشت هزار پرسش و پاسخ تفصیلی از سوی مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات تولید و عرضه شده است. این نرم افزار دربردارنده سیزده موضوع همچون علوم و معارف قرآن، کلام، حدیث، دین پژوهی، ادیان و مذاهب، تاریخ و سیره، اخلاق، تربیت و مشاوره، فقه، عرفان، فلسفه، سیاست و حقوق است. برخی از قابلیت‌های این نرم افزار عبارتند از : دسته بندی سؤالات، دستیابی به پرسشها از طریق درختواره موضوعات، دستیابی به سؤالات از طریق فهرست نمایه ها، امکان محدود کردن نمایه از طریق دامنه موضوعی، نمایش پاسخ مربوط به هر سؤال با ساختاری مناسب و نمایش پاورقی مربوط به پاسخها. همچنین، معرفی منابع بیشتر برای هر پاسخ ، امکان ذخیره و چاپ پرسشها و پاسخها، امکان جستجوی مستقل در پرسشها و پاسخها به صورت تک کلمه و عبارت، امکان

محدود کردن جست و جو از طریق دامنه موضوعی، امکان انتخاب یک سؤال و انتقال آن به فهرست برگزیده ها و امکان دستیابی به سؤالات از طریق فهرست برگزیده ها، از دیگر امکانات و قابلیت‌های این نرم‌افزار است.

این نرم‌افزار حاصل ده سال کار علمی مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات بوده و مطالب آن از میان ده ها هزار پرسش و پاسخ، انتخاب و پس از بازبینی و اصلاح برای استفاده عرضه شده است.

پاسخهای تخصصی، اتقان و تفصیل پاسخها، معرفی منابع و مستند بودن پاسخها از قابلیت‌های علمی نرم افزار پاسخ است.

در بخش معرفی نرم افزار سیر ارائه پاسخهای منتشر

شده در آن این‌گونه تشریح شده است:

«مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات با حضور محققان و کارشناسان توانمند و تشکیل گروه های علمی - تخصصی سعی می‌کند، پاسخی جامع و متقن به سؤالات و شبهات پرسشگران ارائه کند.

پس از ارجاع سؤال به کارشناس، وی پاسخ مناسب را تهیه می‌کند. این پاسخ، پس از نظارت مدیر گروه و تأیید او، برای بازبینی به ناظر گروه سپرده می‌شود. در نهایت، معاون پژوهش، قبل از ارسال پاسخ برای پرسشگر، آن را کنترل می‌کند. وجود سه مرحله نظارت، سبب می‌شود امکان هرگونه خطا یا اشتباه در پاسخ‌دهی به حداقل ممکن برسد.

در خصوص پاسخهای نرم افزار، نظارت چهارم هم اعمال

می‌شود تا پاسخها از کیفیت بالاتری بهره‌مند شوند.

پاسخهای ارائه شده، با میانگین ۳ صفحه، از گستره

مطلوبی برخوردار بوده، سعی محققان بر این است که

پاسخ‌هایشان، تمام جوانب سؤال را پوشش دهد؛ به نحوی که ابهامی برای پرسشگر باقی نماند. در پایان هر پاسخ، منابعی مرتبط با سؤال، برای استفاده پرسشگران معرفی شده است و پاسخ تهیه شده، از منابع دست اول و معتبر است که تماماً به صورت مستند ارائه شده است».

علاقه‌مندان به کسب آگاهی بیشتر یا تهیه این نرم افزار می‌توانند به پایگاه اطلاع رسانی مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات به نشانی اینترنتی www.andisheqom.com مراجعه کنند.

پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می‌دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه‌ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده‌اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم. مدیران محترم مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند. پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی تر شدن سؤالات، با آغوش باز می‌پذیریم.

پرسشها

۱. جمله زیر تعریف بلوغ ... است.

«پایندی به قوانین اجتماعی، ارتباط صحیح با دیگران و

همزیستی مسالمت آمیز.»

الف. معنوی

ب. سیاسی

ج. اجتماعی

۲. وزیر نوجوان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله چه

کسی بود؟

ب. علی بن ابیطالب

الف. مصعب بن عمیر

ج. عتاب بن اسید

۳. این شعر از کدامیک از یا ران امام حسین علیه السلام در کربلا بود؟

إِن تَنكُرُونِي فَأَنَا ابْنُ حَيْدَرَةَ صَرَغَامَ اجَامٍ وَ لَيْثِ قَسْوَرَةَ

عَلَى الْأَعَادِي مِثْلَ رِيحِ صَرَصَرَةَ

الف. علی اکبر امام حسین علیه السلام

ب. عبدالله بن حسن علیه السلام

ج. قاسم بن حسن علیه السلام

۴. روایت از کیست؟ «الْجُمُعَةُ لِلتَّنْطِيفِ وَ التَّنْطِيبِ وَ هُوَ عِيدٌ

لِلْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْفِطْرِ وَ الْأَصْحَى - وَ يَوْمُ عَدِيرٍ خُمِّ أَفْضَلُ الْأَعْيَادِ وَ هُوَ الثَّامِنَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ»

الف. امام صادق علیه السلام

ب. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله

ج. امیر المؤمنین علی علیه السلام

۵. در روز عید غدیر خم چه حادثه‌ای رخ داده است؟

الف. انتخاب امام علی علیه السلام به جانشینی پیامبر

صلی الله علیه وآله ، قبول توبه حضرت آدم علیه السلام و

نجات حضرت ابراهیم علیه السلام از آتش

ب. انتخاب هارون به جانشینی حضرت موسی علیه السلام ،

انتخاب شمعون به

جانشینی حضرت مسیح علیه السلام و انتخاب حضرت علی

علیه السلام به جانشینی پیامبر

گرامی اسلام صلی الله علیه وآله

ج. همه موارد

۶. جمله زیر تعریفی برای کدامیک از انواع «شهادت»

(گواهی) است؟

«آنچه را شاهد می‌داند، در مقابل غیر، با فعل و کردار خود

اظهار و ادا نماید.»

الف. شهادت تأدیه

ب. شهادت فعلی

ج. شهادت تحمّل

۷. ابن کثیر از علمای اهل سنت قول خداوند متعال را که

می فرماید (مَنْ عِن دَهُ عِلْمٌ

الکتاب) را چگونه تفسیر می کند؟

الف. مقصود از کتاب، تورات و انجیل و مقصود از کسانی

که علم کتاب در

نزد آنهاست، علمای یهود و نصارا است.

ب. مقصود از کتاب، قرآن کریم و مقصود از کسانی که علم

کتاب در نزد

آنهاست، علمای اسلام است.

ج. مقصود از کتاب، قرآن کریم و مقصود از کسانی که علم

کتاب در نزد

آنهاست، آن دسته از علمای یهود و نصارا است که به

رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله

گواهی داده اند.

۸. آیه شریفه (وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا)

اشاره به کدامیک از

جهنمهای دنیایی دارد؟

الف. جهنم اضطراب و نگرانی

ب. جهنم کم ظرفیتی

ج. جهنم بدگمانی و ناامیدی

۹. امام صادق علیه السلام می فرماید: «كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ

.....»

الف. عذاباً شدیداً

ب. نَظْرَةً كَثِيرَةً

ج.

حَسْرَةً طَوِيلَةً

۱۰. آیه شریفه (وَ إِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَ اتَّبِعُونِ

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (اشاره به

کدامیک از نشانه های قیامت دارد؟

الف. نزول حضرت مسیح علیه السلام
 ب. بعثت پیامبر گرامی اسلام علیه السلام
 ج. خروج یاجوج و ماجوج
 ۱۱. امام صادق علیه السلام «دابه الأرض» در آیه شریفه (وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ) را به چه معنایی تفسیر می فرماید؟

الف. جنبنده ای از زمین
 ب. خروج یاجوج و ماجوج
 ج. رجعت فردی از انسانها
 ۱۲. راهکار «فاجعه خواندن آینده» یکی از ... جنگ نرم و «حمله به ولایت فقیه آن است»

الف. اهداف - تاکتیکهای
 ب. تاکتیکهای - عوامل زمینه ساز
 ج. هر دو مورد
 ۱۳. دعای زیر در چه روزی وارد شده است؟
 «اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجَاهِدِينَ وَ النَّاكِبِينَ وَ الْمُغَيِّرِينَ وَ الْمُبَدِّلِينَ وَ الْمُكْذِبِينَ الَّذِينَ يَكْذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ»

الف. روز شهادت حضرت علی علیه السلام
 ب. روز عید سعید غدیر
 ج. هیچکدام
 ۱۴. «فَاتِلُ الْكُفْرَةَ» از القاب چه کسی است و چه کسی این لقب را به او داده است؟

الف. امام مهدی علیه السلام - امام صادق علیه السلام
 ب. امام حسین علیه السلام - امام باقر علیه السلام
 ج. امام علی علیه السلام - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله
 ۱۵. امام صادق علیه السلام می فرماید: «به جوانان توجه بیشتری داشته باشید؛ زیرا آنان ...»
 الف. در کارهای خیر شتاب بیشتری دارند

ب. از قلوب پاک و بدون گناهی برخوردار هستند
 ج. در معرض وسوسه‌های شیطانی هستند

پاسخنامه مجله مبلغان شماره ۱۴۶

15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
															الف
															ب
															ج

نام: نام خانوادگی: کد یا

شماره پرونده:

آدرس:

.....

.....

.....

